

تلاشی در مسیر موفقیت



- دانلود گام به گام تمام دروس ✓
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓
- دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓
- مشاوره کنکور ✓
- فیلم های انگیزشی ✓

صفحه	فهرست
------	-------

ستایش: به نام کردگار ..... ۴	.....
------------------------------	-------

درس یکم: چشم ..... ۵	.....
----------------------	-------

کارگاه متن پژوهی ..... ۹	.....
--------------------------	-------

گنج حکمت: پیرایه خرد ..... ۱۰	.....
-------------------------------	-------

درس دوم: از آموختن ننگ مدار ..... ۱۰	.....
--------------------------------------	-------

کارگاه متن پژوهی ..... ۱۱	.....
---------------------------	-------

روان خوانی خوانی: دیوار ..... ۱۲	.....
----------------------------------	-------

درس سوم: پاسداری از حقیقت ..... ۱۳	.....
------------------------------------	-------

کارگاه متن پژوهی ..... ۱۵	.....
---------------------------	-------

گنج حکمت: دیوار عدل ..... ۱۶	.....
------------------------------	-------

درس پنجم: بیداد ظالمان ..... ۱۷	.....
---------------------------------	-------

کارگاه متن پژوهی ..... ۱۹	.....
---------------------------	-------

شعر خوانی: همای رحمت ..... ۲۰	.....
-------------------------------	-------

درس ششم: مهر و وفا ..... ۲۲	.....
-----------------------------	-------

کارگاه متن پژوهی ..... ۲۴	.....
---------------------------	-------

گنج حکمت: حُقّه راز ..... ۲۵	.....
------------------------------	-------

درس هفتم: جمال و کمال ..... ۲۵	.....
--------------------------------	-------

کارگاه متن پژوهی ..... ۲۶	.....
---------------------------	-------

شعر خوانی: بوی گل و ریحان ها ..... ۲۷	.....
---------------------------------------	-------

درس هشتم: سفر به بصره ..... ۲۸	.....
--------------------------------	-------

کارگاه متن پژوهی ..... ۳۰	.....
---------------------------	-------

گنج حکمت: شبی در کاروان ..... ۳۱	.....
----------------------------------	-------

درس نهم: کلاس نقاشی ..... ۳۲	.....
------------------------------	-------

کارگاه متن پژوهی ..... ۳۴	.....
---------------------------	-------

روان خوانی: پیرمرد چشم من بود ..... ۳۴	.....
----------------------------------------	-------

درس دهم: دریادلان صف شکن .....	۳۷
کارگاه متن پژوهی .....	۳۹
گنج حکمت: یک گام فراتر .....	۴۰
درس یازدهم: خاک آزادگان .....	۴۱
کارگاه متن پژوهی .....	۴۲
روان خوانی: شیر زنان ایران .....	۴۳
درس دوازدهم: رستم و اشکبوس .....	۴۷
کارگاه متن پژوهی .....	۵۴
گنج حکمت: عامل رعیت .....	۵۵
درس سیزدهم: گرد آفرید .....	۵۶
کارگاه متن پژوهی .....	۶۳
شعر خوانی: دلیران و مردان ایران زمین .....	۶۴
درس چهاردهم: طوطی و بقال .....	۶۶
کارگاه متن پژوهی .....	۶۹
گنج حکمت: ای رفیق! .....	۷۱
درس شانزدهم: خسرو .....	۷۱
کارگاه متن پژوهی .....	۷۶
روان خوانی: طرّاران .....	۷۷
درس هفدهم: سپیده دم .....	۷۸
کارگاه متن پژوهی .....	۸۳
گنج حکمت: مزار شاعر .....	۸۴
درس هجدهم: عظمت نگاه .....	۸۵
کارگاه متن پژوهی .....	۸۷
روان خوانی: سه پرسش .....	۸۸
نیایش: الهی .....	۸۹

به نام کردگار

ستایش

**۱- به نام کردگار هفت افلاک****قلمرو زبانی:** افلاک: جمع فلک سپهر، آسمان / پیدا کرد: آفرید / مصراع یک: حذف فعل (آغاز می کنم) /

هفت افلاک: هستی

**قلمرو ادبی:** کردگار هفت افلاک: کنایه از خداوند / بیت تلمیح دارد به آفرینش جهان و خلق انسان / واج

آرایی: صامت: ک

**قلمرو گری:** سخن را با نام خداوند آفریننده هفت آسمان (جهان) که آدم را از مشتی خاک آفرید، آغاز می کنم.

مفهوم: ستایش قدرت بیکران خداوند متعال

**۲- الهی، فضل خود را یار ما کن****قلمرو زبانی:** فضل: بینه ، دانایی بخشش، کرم / خدایا: منادا (شبه جمله) / بیت سه جمله**قلمرو ادبی:** تلمیح به عبارت «الهی عاملنا بفضلک» / جناس: کار، یار / کنایه: نظر کردن (توجه نمودن و لطف کردن)**قلمرو فکری:** خدایا، بخشش خود را نصیب ما کن و از روی لطف و رحمت به ما بنگر.

پیام: طلب فضل و بخشش خداوند

**۳- تویی رزاق هر پیدا و پنهان****قلمرو زبانی:** رزاق: روزی دهنده / خلاق: آفریننده / پیدا: موجودات عالم ماده / پنهان: موجودات عالم غیر /

دانان: انسان (حیوان ناطق)

**قلمرو ادبی:** رزاق و خلاق: از صفات‌های خدا (تناسب / مراتعات نظیر) / پیدا و پنهان: تضاد و مجازاً همه

موجودات / دانا و نادان: مجاز از همه انسان‌ها / تلمیح: به بخشی از آیه ۱۱ سوره جمعه: «وَاللهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»

**قلمرو فکری:** خدایا، تو روزی دهنده همه هستی و تو آفریننده همه موجودات هستی.

پیام: تاکید بر توانایی خداوند در روزی دهی و آفرینش

**۴- ذهی گویا ز تو ، کام و زبانم تویی هم آشکارا ، هم نهانم****قلمرو زبانی:** ذهی: خوش، چه زیباست، (شبه جمله)/بیت ۴ جمله/ حذف فعل «است» به قرینه معنوی در مصراع اول**قلمرو ادبی:** کام و زبان: سقف دهان (مجازاً دهان) / تلمیح به آیه قرآن: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ / تکرار:

تو / تناسب: کام، زبان / تضاد: آشکار، نهان

**قلمرو فکری :** چه خوش است، که دهانم گویا به حمد و ستایش تو است؛ تو تمام وجود من هستی.

پیام: بیان شادی به سبب ستایش خدا و اقرار به عظمت خدا

**۵- چو در وقت بهار آیی پدیدار حقیقت ، پرده برداری ز رخسار****قلمرو زبانی:** آیی : شوی / رخسار : چهره / حقیقت: قید و مضاف الیه

**قلمرو ادبی:** پرده برداشتن: کنایه از آشکار کردن / رخسار: مجاز (وجود / زیبایی) / حقیقت: ایهام ۱ - حقیقتاً ۲ - رخسار حقیقت / جلوه خداوند در پدیده ها: تلمیح به: **يُنِّبِتُ لَكُمْ بِالزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الشَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَةً لِفَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**: خداوند به وسیله آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور واز هر نوع میوه ای می رویاند. همانا در این امر برای آنان که می اندیشنند نشانه ای روشن است.

**قلمرو فکری:** وقتی در وقت بهار نمایان می شوی: بدون شک، حقایق خدا را آشکار می سازی.

## ۶- فروعِ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

**قلمرو زبانی:** عجایب نقش‌ها: تصویرهای جالب و زیبا / فروع: پرتو، تابندگی، درخشش / عجایب نقش‌ها: ترکیب وصفی مقلوب ( مطابقت صفت و موصوف از ویژگی های سبکی قدیم به تقلید از عربی )

**قلمرو ادبی:** فروع: استعاره از جلوه جمال / روی: مجازاً وجود / خاک: مجازاً زمین / تکرار: خاک / استعاره: فروع رویت ( روی تو مانند خورشیدی است که نور دارد ) / عجایب نقش‌ها: استعاره از پدیده ها و تصویرهای زیبا

**قلمرو فکری:** وقتی نور چهره را بر خاک می اندازی، تصویرهای زیبا و تازه‌ای به وجود می آوری / پیام: جلوه خداوند در پدیده ها

## ۷- گل از شوقِ تو خندان در بها است از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

**قلمرو زبانی:** نقش ضمیر «ش» در مصراع د : ۱- مضاف الیه برای رنگ‌ها ۲- متمم: برایش

**قلمرو ادبی:** خندان شدن گل: کنایه از شکوفا شدن / تشخیص: این که گل خندان باشد / مصراع دوم: حسن تعلیل

**قلمرو فکری:** گل از شوق دیدار تو در بهار شکوفا شده است / به آن دلیل است که برای گل ها رنگ‌های بیشماری وجود دارد . / پیام: زیبایی طبیعت نشانه عشق پدیده ها به خدای متعال است.

## ۸- هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی‌شك، جانِ جانی

**قلمرو زبانی:** جانِ جان: اصل حقیقت یا هستی

**قلمرو ادبی:** جناس: آن، جان / تکرار: جان

**قلمرو فکری:** هر جور بخواهم تو را توصیف کنم تو بالاتر از توصیف من هستی: اماً یقین می دانم تو اصل همه وجود هستی .

## ۹- نمی‌دانم، نمی‌دانم ، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

**قلمرو ادبی:** تضاد: نمی‌دانم، دانی / تکرار: دانی، تو

**قلمرو فکری:** خداوندا من چیزی نمی‌دانم، فقط تو نسبت به آنچه اراده فرموده‌ای، آگاهی داری.

الهی نامه، عطار نیشابوری

### چشم‌هه و سنگ

### درس یکم

## ۱- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن ، چهره نما ، تیز پا

**قلمرو زبانی:** مصراع دوم قید است. / غلغله زن: سور و غوغای کنان / چهره نما: زیبا / تیز پا: سریع

**قلمرو ادبی:** تشخیص: نسبت دادن قیدهای غلغله زن، چهره نما و تیزپا به چشم

**قلمرو فکری:** یک چشم، با شور و غوغا، زلال و تنداز سنگی جدا شد.

## ۲- گه به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

**قلمرو ادبی:** تشبیه: چشم مانند صدف کفهای سفیدی بر روی خود داشت. / تشبیه: چشم مانند تیری به سرعت می‌رفت. / چون تیر بر هدف رفت: کنایه از سریع و مستقیم رفت. کف بر دهان زدن: کنایه از سفیدی / جناس: هدف، صدف / تشخیص: نسبت دادن دهان به چشم

**قلمرو فکری:** گاه چشم همانند صدف که کفی بر دهان زده باشد، پرشور و هیجانزده پیش می‌رفت و گاه به

سرعت تیری که به سمت هدف روانه شود، شتاب می‌گرفت.

## ۳- گفت: د ن معركه، يكتا منم تاج سر گلبن و صحرا ، منم

**قلمرو زبانی:** گلبن: بوته گل / معركه: میدان / يكتا: بی همتا

**قلمرو ادبی:** تشبیه: چشم مانند تاج سر عزیز است. / گلبن و صحرا: تناسب (مراعات نظیر) / معركه: استعاره از کوهستان، دشت / تشخیص: سخن گفتن چشم / تشخیص: گلبن و صحرا تاج سر داشته باشند. / تاج سر بودن کنایه از: عزیز بودن

**قلمرو فکری:** چشم گفت در این میدان (زمین سبزه زار) من یگانه هستم، عزیز همه ، من هستم.

پیام: خودستایی و خودبینی چشم

## ۴- چون بِدَوْم ، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بردوش من

**قلمرو زبانی:** بِدَوْم: جاری می‌شوم

**قلمرو ادبی:** سبزه در آغوش چشم قرار بگیرد. / بوسه زدن سبزه / مراعات نظیر: سر و دوش (شانه / کتف) / بر و سر: جناس

**قلمرو فکری:** وقتی جاری می‌شوم سبزه در آغوش من قرار می‌گیرد و بر سر و کتف من بوسه می‌زند.

## ۵- چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

**قلمرو زبانی:** شکن : پیچ و خم زلف

**قلمرو ادبی:** «شکن از زلف گشودن» کنایه از «آرام و زلال شدن آب چشم» / تشخیص: ماه چره داشته باشد و چهره خود را در چشم ببیند. / تشبیه: چشم، خود را به آینهای تشبیه کرده که ماه چهره خود را در آن می‌بیند. / شکن: استعاره از موج / مو: استعاره از آب چشم

**قلمرو فکری:** وقتی آرام و زلال می‌شوم (از جوش و خوش می‌افتم) ماه چهره خودش را در من می‌بیند.

## ۶- قطره باران که در افتاد به خاک ذو بدمن بس گهر تابناک

**قلمرو زبانی:** گهر: گوهر / تابناک: درخشان

**قلمرو ادبی:** گهر تابناک استعاره: (گل‌ها و گیاهان زیبا و رنگارنگ)

**قلمرو فکری:** قطره بارانی که وقتی در خاک می‌افتد و از آن قطره، گل‌ها و سبزه‌های بسیاری رشد می‌کند.

(با بیت هفت موقوف المعانی)

۷- در بُرْ من، ره چو به پایان بُرَد از خَجَلِی سر به گَرِیَان بُود

**قلمرو زبانی:** خجلی: خجالت زدگی / گریان: یقه / بر: آغوش

**قلمرو ادبی:** «سر به گریان بردن» کنایه از «شرمnde شدن، خود را به کنار کشیدن» / جناس: در، بر، سر / ره به پایان بردن: کنایه از به مقصد رسیدن / مصرع دوم تشخیص واستعاره

**قلمرو فکری:** قطره باران در آغوش من وقتی به انتهای راه خود می‌رسد از شدت شرمnde سرش را پایین می‌اندازد.

۸- ابر ز من، حامل سرمایه شد باعِ ذ من صاحب پیرایه شد

**قلمرو زبانی:** حامل: حمل کننده / پیرایه: زینت و زیور

**قلمرو ادبی:** «سرمایه» استعاره از «باران» / تشخیص: باع صاحب زینت بشود / پیرایه: استعاره از (گل و گیاه)

**قلمرو فکری:** ابر با وجود من است که باران دارد و باع به سبب من دارای گیاهان و گل‌های رنگارنگ است. / پیام: خودستایی چشمeh

۹- گل به همه رنگ و برازنده‌گی می‌کند از پرتو من زندگی

**قلمرو زبانی:** برازنده‌گی: شایستگی

**قلمرو ادبی:** از پرتو کسی زیستن: کنایه از نیازمند او بودن / واج آرایی: ن / زندگی کردن گل: تشخیص

**قلمرو فکری:** گل با تمام زیبایی و شایستگی از نور وجود من است که زندگی می‌کند.

۱۰- در بنِ این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

**قلمرو زبانی:** بن: ته، انتها و در این بیت «زیر» / همسری: برابری کردن، برتری یافتن / بیت دو جمله

**قلمرو ادبی:** «پرده نیلوفری» کنایه از «آسمان» / «همسری کردن» کنایه از برابری و رقابت / استفهام انکاری

**قلمرو فکری:** در زیر این آسمان نیلوفری هیچ کس نمی‌تواند با من برابری کند.

۱۱- زین نمط آن مست شده از غرور رفت و زمبداؤ چو کمی گشت دور

**قلمرو زبانی:** نمط: روش / مبدأ: آغاز (سرچشمeh) / هر مصراع یک جمله

**قلمرو ادبی:** مست از غرور: استعاره مکنیه

**قلمرو فکری:** آن چشمeh مست از غرور، با این تصوّرات وقتی کمی حرکت کرد و از آغاز مسیر فاصله گرفت ...

۱۲- دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

**قلمرو زبانی:** بحر: دریا / خروشنده: خروشان / سهمگن: ترس آور / جوشنده: جوشان (موّاج) / سهمگن

و نادره جوشنده: معطوف به خروشنده و صفت - نادره جوشنده: جوشنده عجیب و کمیاب

**قلمرو فکری:** حشمeh، دریاه، خروشان، ترس آور و جوشان، ادید.

**۱۳- نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده ، شده زَهْرَه در****قلمرو زبانی:** نعره : فریاد / زهره در: وحشتناک ، زهره درنده ( صفت فاعلی مرخّم )**قلمرو ادبی:** « دیده سیه کردن» کنایه از: طمع کردن به چیزی و رغبت به آن / زهره در بودن: کنایه از ترسناک و وحشتناک بودن

فلک: مجازاً گوش فلک / تشخیص و اغراق: کرشدن فلک / تشخیص: اگر سیه کردن دیده به دریا نسبت داده شود / ایهام: دیده سیه کرده: ۱- با چشمان غضبناک نگاه می کرد ۲- چشم از دیدنش سیاهی می رفت. / دیده سیه کرده کنایه از: ترسناک بودن

**قلمرو فکری:** نعره دریا، گوش فلک را کر کرده و با چشمان غضبناک خود ( همه ) را ترسانده بود.**۱۴- راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله****قلمرو زبانی:** راست: درست، دقیقاً ( قید است ) / یله: رها / یله دادن: رها شدن، تکیه دادن به چیزی به نحوی که بدن در حال استراحت کامل قرار بگیرد.**قلمرو ادبی:** تن ساحل و دریا: تشخیص / مانند زلزله : تشییه**قلمرو فکری:** درست مانند زلزله بدنش را به ساحل می کویید.**۱۵- چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید****قلمرو زبانی:** هنگامه : شور و غوغای**قلمرو ادبی:** دیدن برای چشمه: تشخیص / هنگامه دریا: تشخیص / واج ارایی « ه » / هنگامه را دید، حس آمیزی**قلمرو فکری:** وقتی چشمه کوچک به کنار دریا رسید و آن همه شور و غوغای دریا را دید، ...**۱۶- خواست کزان ورطه، قدم در کشد خویشتن از حادثه برتر کشد****قلمرو زبانی:** ورطه : گرداد، زمین پست / قدم در کشد: عقب نشینی کند.**قلمرو ادبی:** قدم در کشیدن چشمه : تشخیص و کنایه از عقب نشینی و دور شدن / ورطه: استعاره از دریا / برتر کشیدن ، کنایه: از نجات دادن ، خود از را آسیب دور کردن ، خود را درامان نگه داشتن**قلمرو فکری:** خواست که از آن گرداد هلاکت، خودش را دور کند و خود را از آن حادثه نجات دهد.**۱۷- لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی گوش ماند****قلمرو زبانی:** خیره: حیران، شگفت زده، ترسان / ماند : شد**قلمرو ادبی:** حس آمیزی: شیرین سخنی ( سخن را می شنویم اما شیرینی را می چشیم. ) / گوش ماند: کنایه از سکوت / خاموش ماندن: کنایه از ساکت شدن / شیرین سخنی کنایه از خوش صحبتی / گوش: مجاز از شنیدن**قلمرو فکری:** اماً چشمه آن چنان شگفت زده شد و ترسید که از آن همه خوش زبانی، چیزی جز سکوت باقی

نماند. / مفهوم : ترس و سکوت و حیرت در برابر عظمت

## **کارگاه متن پژوهی**

### **قلمرو زبانی:**

۱) معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید:

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

امروزه در معنی ازدواج و زناشویی است اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی «برابری و رقابت» به کار رفته است  
راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

امروزه در معنای مستقیم، مقابل چپ، متناسب و متضاد دروغ به کار می‌رود اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی قیدی یعنی «درست و بعینه» به کار رفته است.

۲) بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید و نام اجزای اصلی آن را مشخص نمایید:

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیز پا»

یکی چشمه (نهاد)، غلغله زن، چهره نما، تیز پا (قید) از سنگی (متهم قیدی) جدا (مستند) گشت (فعل اسنادی).

### **قلمرو ادبی:**

۱) هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

– چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

کنایه: شکن از مو گشادن: «آرام گرفتن و صاف شدن چشم» / مراعات نظیر: سر، مو، رخ. / تشخیص: ماه رخ داشته باشد و عمل خود را ببیند- چشمه مو داشته باشد و مویش را بگشاید / تشییه: چشمه مانند آینه است.

– گه به دهان ، بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

کف به دهان برزدن: کنایه از خشم و اینجا هیجان / تشخیص: کف بر دهان زدن صدف / تشییه: چشمه یکبار به صدف و بار دیگر به تیرتشییه شده است/ مراعات نظیر: تیر و هدف/ جناس ناهمسان (ناقص اختلافی): صدف، هدف

۲) با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟ انسان‌های ضعیف و ناتوان اما پرهیاهو و مغورو و خودشیفته

۳) نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیایید. شیرین سخنی

۴- در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیایید و مفهوم هر یک را بنویسید.

بوسه زند بر سر و بر دوش من / پرده نیلوفری

### **قلمرو فکری:**

۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟ چشمه غرور خود را کنار گذاشت.

۲- معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید:

«نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زَهره در»

دریا، فریادی برکشیده که گوش فلک را کر کرده است و خضبک و طمع آلد برای بلعیدن چشمه نگاهی کرده است.

۳- سروده زیر از سعدی است، محتوا آن را با شعر نیما مقایسه کنید:

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنانی دریا بدید

که حلقه که داشت از کجاست؟

صدف در کنارش به جان پرورید  
چو خود را به چشم حقارت بدید

در نیستی کوفت کاو پست شد  
بلندی از آن یافت کاو پست شد

هر دو در قالب مثنوی هستند / موضوع هر دو پرهیز از خودبینی است / تعداد ابیات نیما بیشتر از شعر سعدی است / در شعر نیما ، چشمہ فقط تغییر می‌باید و غرورش را از دست می‌دهد اماً در شعر سعدی، قطره علاوه بر تغییر پیدا کردن به گوهری گرانها تبدیل می‌شود.

چشمہ، در آغاز شعر نیما، نماد افراد مغورو و خود خواه بود، آن چنان که خود را برتر از همه پدیده‌ها می‌دانست؛ ولی در شعر سعدی قطره باران، از همان ابتدا با دیدن دریا، فروتنی و تواضع اختیار کرد. در شعر سعدی، قطره باران در مقابل عظمت دریا، فروتنی می‌کند و چون خودش را پست و بی ارزش می‌بیند، به مقام ارزشمند می‌رسد؛ اماً در شعر نیما، چشمہ، مغورو است و خودش را برتر از دیگران می‌بیند و زمانی که با دریای طوفانی و سهمگین رویارو می‌شود، می‌خواهد از دریا دوری کند و خود را نجات دهد؛ اماً چنان در برابر عظمت دریا مبهوت و حیران می‌ماند که چاره‌ای جز سکوت و تسليم شدن ندارد. قطره باران، نماد انسان‌های خاکسار و رشد یافته است . چشمہ، در پایان در برابر عظمت دریا، مبهوت ماند و به جای اظهار وجود، به ناچار سکوت کرد و غرور را کنار گذاشت.

## پیرایه خرد

## گنج حکمت

در آبگیری سه ماهی بود : دو حازم ، یکی عاجز . از قضا ، روزی دو صیاد بر آن

گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که ....

**قلمرو زبانی:** حازم: محتاط ، دور اندیش / عاجز: ناتوان / میعاد: وعده ، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن / حزم: دور اندیشی / دست بُرد: هجوم و حمله؛ دست برد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی: ستمگر ، ظالم / سبک: تند ، سریع / روی به کار آورد: دست به کار شد / آب در می آمد: آب وارد می شد / برفور: سریع / در این میان: در این زمان؛ در این حین / آبگیر: تالاب / پیرایه: زینت / فرجام: عاقبت / حیلت: چاره / مکاید: کیدها ، نیرنگ‌ها / صواب نبیند: درست نمی داند، جایز نمی شمارد / صورت شد: تصویر شد ، به نظر آمد / افعال: کارها / پای کشان: لنگان لنگان ، ناتوان

**قلمرو ادبی:** تشییه: پیرایه خرد ( خرد مانند پیرایه است ) / تشییه: ذخیرت تجربت ( تجربه مانند یک ذخیره است ) ( استعاره: تجربه مانند چیزی است که ذخیره می شود) / زمانه جافی: تشخیص / جان به سلامت بردن، کنایه از نجات یافتن، زنده ماندن

## از آموختن ، ننگ مدار

## درس دوم

بند اول: تا توانی از نیکی کردن ..... که این فعل کودکان باشد.

**قلمرو زبانی:** میاسا: آسوده و فارغ نباش / نمای - نمودی، نموده: از مصدر نمودن به معنی نشان دادن، ارائه دادن و واضح ساختن است.

/ داد: حق ، انصاف / مستغنى: بی نیاز / تیمار داشتن: مراقبت کردن محافظت نمودن / پیدا مکن: نشان نده - فعل: کار، عمل / گندم نما: ( گندم نماینده ) / جو فروش : ( جو فروشنده )

**قلمرو ادبی:** تناسب = زبان و دل / گندم نمودن و جوفروختن : تضاد / گندم نما و جوفروش کنایه از: به زبان دیگر گفتن و به دل دیگر داشتن - کنایه از دوروبی / گندم نمای جو فروش ( کنایه و تمثیل از ریا کار و دو رو / داد از چیزی دادن: کنایه از حق آن را ادا کردن / تضاد: (نیک و بد) ، (شادان و اندوهگین) ، (غم و شادی)

**قلمرو فکری:** چون نمودی به خلاف نموده مباش: وقتی خود را خوب و نیکوکار نشان دادی برخلاف آن رفتار مکن. - گندم نمای جو فروش: ظاهر درست و باطن نادرست. (دو رو و ریاکار)

- و اندر همه کاری داد از خویشتن بده: در همه کارها عدالت را از خود آغاز کن. (حسابوا نفسکم قبل ان تحاسبوا)

\*بند دوم و سوم: بدان کوش که به هر محالی ... تا از ننگ رسته باشی. قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس

**قلمرو زبانی:** بنگردی: تغییر نکنی / محال: غیر ممکن / بسته دان: وابسته بدان / ضایع: باطل / حقیقتاً، حق شناس همه کس باش / (را: فک اضافه، جانشین نقش نمای اضافه) / خاصه قرابت: مخصوصاً خویشاوندان / حرمت دارد: احترام بگذار / مولع: حریص / رستن: رها شدن / آن را شادی مشمر: چهارمیگزرا به مقول و مسند / امید را در نوییدی.....: فعل « بسته دان » محوذوف است / در جمله: خاصه حق شناس قرابت خویش را نوع « را »

فک اضافه، / مدارا : مقابله به مثل پرهیز از افراط در دشمنی

**قلمرو ادبی:** از جای شدن: کنایه از عصبانی شدن، تغییر حالت دادن حال، محال: جناس افزایشی / هنر و عیب: تضاد

**قلمرو فکری:** بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند. تلاش کن با هر کار بی اساسی تغییر نکنی چرا که، بزرگان با هر کار (چه حق و چه باطل) عصبانی نمی شوند و صبوری می کنند و نوییدی را در امید، بسته دان و امید را در نوییدی: نوییدی وابسته امید است و امید به نامیدی (وابسته است).

### کارگاه متن پژوهی

#### قلمرو زبانی:

۱- معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

- کتابی که در او داد سخن آرایی توان داد.  
- سعدالدین و راوینی  
- حق ادا کرد

فخر الدین عراقی

نهاد ما در نهاد عشق، شوری در نهاد وجود قرار داد

- ۳- در کدام جمله متن درس ، حذف صورت گرفته است ؟ نوع آن را مشخص کنید  
نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی ( بسته دان ) حذف به قرینه لفظی  
۵- جدول زیر را کامل نمایید.(با حفظ شخص)

مضارع اخباری	ساخت منفی	امر	فعل
می شنوی	نشنو	بشنو	شنیده بودی
می روی	نمی روی	برو	داری می روی
می پرسید	نخواهید پرسید	پرسید	خواهید پرسید

### قلمرو ادبی

- ۱- بهره‌گیری از «مثل» چه تأثیری در سخن دارد؟ نوشته را زیبا می‌سازد و بر تأثیر سخن می‌افزاید.  
۲- دو عبارت کنایی را از متن بیابید و بنویسید.  
گندم نمای جو فروش ( کنایه و تمثیل از ریا کار و دو رو / داد از چیزی دادن: کنایه از حق آن را ادا کردن

### قلمرو فکری

- ۱- نویسنده، چه کاری را کودکانه می‌شمارد؟ زود شاد و اندوهگین شدن را.  
۲- در جمله زیر، نویسنده بر کدام ویژگی‌های اخلاقی تأکید می‌کند?  
«اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن». راز دارد بودن  
۳- مفهوم عبارت «گندم نمای جو فروش مباش» را بنویسید؟ پرهیز از دو رویی و ریا  
۴- برای مفهوم بیت زیر، عبارتی از متن درس بیابید.

ابن حسام خوسفی  
«شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می‌گذرند»  
بزی: زندگی کن (مصدر: زیستن)

هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی مَشْمُر، و به وقت نومیدی امیدوارتر باش و نومیدی را در امید،  
بسته دان و امید را در نومیدی.

۵- حدیث «حسابو قَبْلَ أَنْ تُحاسبُوا» با کدام عبارت درس ، قرابت معنایی دارد؟ هر که داد از خویشتن بدهد از  
داور مستغنى باشد

### روان خوانی دیوار

#### درک و دریافت

- ۱- اگر این متن را داستانی نمادین بدانیم ، هر یک از عناصر زیر نماد چه چیزی است؟  
بنای: عامل یا مسبب جدایی ، برهم زننده‌ی تفاهم. / دیوار: جدایی انسان‌ها و مانع تفاهم جوامع بشری. / همسایه :  
نماد آدم‌هایی که با هم زندگی می‌کنند ( نماد دوست و هم نوع )  
۲- در باره «زاویه دید» و «شخصیت اصلی» داستان توضیح دهید. زاویه دید: سوم شخص  
شخصیت اصلی «ناصر» است ؛ دیوار را به شکل یک دیوar می‌بیند که مانع دوستی و روابط انسانی میان آن‌ها می‌

## فصل (۲) ادبیات پایداری

## درس سوم

پاسداری از حقیقت

درختان را دوست می‌دارم / که به احترام تو قیام کرده‌اند / و آب را / که مهر  
مادر توست / خون تو شرف را سرخگون کرده است / شفق ، آینه دار نجابت / و فلق ،  
محرابی / که تو در آن / نماز صبح شهادت گزارده‌ای

**قلمرو زبانی:** مهر: مهربه / شرف: آبرو ، بزرگواری / سرخگون : مانند سرخ ، سرخ رنگ / شفق: سرخی خورشید

در هنگام غروب / فلق: سرخی خورشید هنگام صبحدم، فجر / نجابت : اصالت ، پاک منشی ، بزرگواری / محراب : شریف ترین جای مسجد. طاق درون مسجد که به طرف قبله باشد چون طاق مذکور وسیله جنگ با شیطان است آن را محراب نامیده‌اند.

**قلمرو ادبی:** حسن تعیل: درختان را دوست می‌دارم، که به احترام تو قیام کرده‌اند / تشخیص: درختان

قیام کرده‌اند) درختان مانند انسان‌هایی تصور شده‌اند که قیام کرده‌اند) / تلمیح : آب مهربه حضرت فاطمه زهرا است. / سرخ گون کردن کنایه از « ارزش و اعتبار دادن» / تشخیص : خون تو شرف را سرخگون کرده است. / تشییه: شفق آینه دار است / تشییه : فلق مانند محرابی است / آب نماد پاکی است / تضاد شفق و فلق / تناسب: محراب و نماز / فلق و صبح و خون و شهادت

**قلمرو فکری:** تو: منظور امام حسین (ع) به این دلیل درختان را دوست می‌دارم که به احترام تو (امام حسین) «ع

» ) به پا خاسته‌اند. / و آب را دوست دارم که مهربه مادر تو حضرت فاطمه زهرا است/ خون تو به شرافت و بزرگواری ، اعتبار بخشیده است / سرخی غروب پرتوی از نجابت تو را بازتاب می‌دهد / و سرخی سپیده دم گویی محرابی است که تو در آن نماز صبح شهادت خواندی و آماده شدی برای شهید شدن (آغاز و پایان هر روز یادآور نجابت و جانفشانی تو در راه برپاداشتن دین خداست).

\*\*\*

در فکر آن گودال / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چین رفیع ندیده بودم / در حضیض هم می‌توان عزیز بود / از گودال بپرس.

**قلمرو زبانی:** گودال: زمین پست ، در اینجا ( محل شهادت امام حسین (ع) است ، قتلگاه ) / مکیده است : ماضی

نقلی / رفیع : بلند، مرتفع / حضیض: جای پست در زمین یا پایین کوه ، فرود / تضاد: رفیع، حضیض

**قلمرو ادبی:** تلمیح : شهادت امام حسین (ع) تشخیص : گودال خون را بمکد. / تناقض ( پارادوکس ) : رفیع بودن گودال / تشخیص: از گودال چیزی را بپرسیم.

**قلمرو فکری:** در فکر آن گودالی هستم که در آن به شهادت رسیده ای / تا کنون هیچ گودالی به چنین مقام بلندی

دست نیافته بود / از گودال پرس که حتی می توان در زمین پست باشی و مقامت بسیار بالا مرتبه باشد.

\*\*\*

شمیشی که بر گلوی تو آمد / هر چیز و همه چیز را در کائنات به دو پاره کرد: /  
هر چه در سوی تو ، حسینی شد / دیگر سو یزیدی... / آه ، ای مرگ تو معیار! /  
مرگ چنان زندگی را به سخره گرفت / و آن را بی قدر کرد / که مردگی چنان /  
عبطه بزرگ زندگانی شد

خوفت / با خون بھایت حقیقت / در یک تراز ایستاد / و عزمت ، ضامن دوام جهان شد /  
- که جهان با دروغ می پاشد - / و خون تو امضای « راستی » است ...

**قلمرو زبانی:** کاینات : بودنی ها ، موجودات ، جهان / سُخره : مسخره کردن ، ریشخند / غبطه : رشك بردن ، حال و روز کسی را آرزو داشتن بی آنکه خواهان زوال آن باشیم. / تراز : سطح / خون بھا: بھای خون ، دیه ، قصاص / حقیقت: بدل / عزم : قصد ، اراده / ضامن : ضمانت کننده، کفیل ، به عهده گیرنده غرامت / آه: شبه جمله / چنان اول: قید / چنان دوم: صفت (مردگی چنان: ترکیب وصفی مقلوب )

**قلمرو ادبی:** مجاز : شمشیر منظور تیغه شمشیر است. / تضاد : حسینی / یزیدی / تشبیه : مرگ تو مانند معیاری است. / تشخیص: مرگ چیزی را به مسخره بگیرد. / زندگی بی قرار باشد. / عزم تو ضامن باشد / خون: مجاز از شهادت / تشبیه : خون تو مانند امضا است. / حسن تعلیل: عزمت ، ضامن دوام جهان شد - که جهان با دروغ می پاشد - / حسینی: کنایه از حق / یزیدی: کنایه از باطل / خون بھایت حقیقت: تشبیه

**قلمرو فکری:** شهادت تو همه دنیا را به دو بخش تقسیم کرد / آنان که طرفدار تو و حق بودند؛ شدند حسینی و طرفدار ستمکار و باطل ، شدند یزیدی. / ای کسی که شهادت تو، معیار حق و ناحق است / شهادت تو ، آنچنان زندگی را به ریشخند گرفت و آن را بی ارزش کرد / که مرگی مثل مرگ تو ، آرزوی همه زندگان شده است / خون تو ، با حقیقت که خون بھای تو است در یک ردیف قرار دارد ( تو حقیقت محض هستی ) / و اراده تو باعث تداوم دنیا شد - چراکه جهان با دروغ پایدار نمی ماند - / خون تو بود که راستی و حقیقت را در جهان پایدار نمود و به آن استمرار بخشد.

\*\*\*

تو تھا تر از شجاعت / در گوشہ روشن وجودان تاریخ ایستاده ای / به پاسداری از حقیقت و صداقت / شیرین ترین لبخند / بر لبان اراده توست / چندان تناوری و بلند / که به هنگام تماشا / کلاه از سر کودک عقل می افتد

**قلمرو زبانی:** تناور: تنومند ، فربه ، قوی جّه

**قلمرو ادبی:** تشخیص: وجودان تاریخ ، لبان اراده / گوشه وجودان: اضافه استعاری / تشبيه: صداقت مانند لبخند.

/ حس آمیزی: لبخند شیرین/ تشخیص: لبان اراده / تشبيه: کودک عقل / کلاه از سر افتادن کنایه از شدت تحریر، ناتوانی

**قلمرو فکری:** شجاعت در تاریخ تنها و بی مانند است. تو تنها تراز شجاعت در گوشه ای از وجودان بیدار بشریت برای پاسداری از حق همواره حاضری (هرجا وجودان بیداری هست که از حق پاسداری کند، تو آنجا حضور داری) / و راستی زیباترین لبخندی است که بر لبان اراده محکم تو می درخشد (تو با اراده ای محکم در راه حقیقت زیبایی آفریدی). / تو آنقدر بلند مرتبه و باشکوه هستی که عقل نوبای بشر نمی تواند مقام تو را درک کند.

\*\*\*

بر تالابی از خون خویش / در گذر گه تاریخ ایستاده ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می آشامانی

- هر کس را که قشنگ شهادت است...

**قلمرو زبانی:** تالاب: آبگیر ، برکه

**قلمرو ادبی:** اغراق / تشبيه: خونش مانند تالابی زیاد بود. / تشبيه: گذرگه تاریخ / جامی از فرهنگ : فرهنگ استعاره از شراب (فرهنگ به شرابی تشبيه شده است که قابل آشامیدن است) / مراعات نظیر: جام، می، آشامانی،

تشنه

**قلمرو فکری:** تو در طول تاریخ همواره با خون جوشان خود محکم و استوار حضور داشته ای / با فرهنگ عاشورایی خود / به انسانها راه و رسم شهادت را می آموزی.

گوشواره عرش ، مجموعه کامل شعرهای آیینی ، سید علی موسوی گرمارودی

### کارگاه متن پژوهی

**قلمرو ادبی:**

۱- مترادف و متضاد واژه « رفیع » را از متن درس بیابید.

متراff: بلند متضاد: حضیض

۲- از متن درس ، برای نمودار زیر ، گروه اسمی مناسب بیابید؛ سپس به کمک آن جاهای خالی را پر کنید.

فکر آن گودال - غبطه بزرگ زندگانی -

گروه اسمی

وابسته	وابسته	هسته
مضاف الیه	صفت	اسم
.....زندگانی.....	.....بزرگ.....	.....غبطه.....

**قلمرو ادبی:**

۱- دو نمونه از کاربرد « تشخیص » در متن درس مشخص کنید.

درختان قیام کرده اند / از گودال بپرس

۲- شعر سپید ، گونه‌ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه‌ها در آن مشخص نیست.

شعر « پاسداری از حقیقت » را از این دید بررسی کنید. این شعر نیز وزن عروضی ندارد – قافیه ندارد – آهنگ دارد .

۳- در کدام قسمت از متن درس « حسن تعلیل » به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.  
الف : عزمت ، ضامن دوام جهان شد      ب: درختان به احترام تو قیام کرده اند

### **قلمرو فکری:**

۱- با توجه به متن درس ، شاعر چه نوع مرگی را غبطة بزرگ زندگانی می‌داند؟      شهادت در راه خدا

۲- در متن درس ، « عقل » با چه ویژگی‌هایی وصف شده است؟ چرا؟

عقل چون کودکی از درک مقام والای امام حسین (ع) ناتوان وحیران است

۳- هر یک از موارد زیر ، با کدام قسمت از شعر « پاسداری از حقیقت » ارتباط معنایی دارد؟  
شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ. ( ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.)

در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حضیض هم می‌توان  
عزیز بود / از گودال بپرس

وَبَذَلَ مُهْجَّهٌ فِي كَلِمَاتِ عِبَادَةِ مَنَالِجَهَالَهِ وَ حَيْرَهُ الضَّلَالَهِ.

( او ، حسین (ع) ، خونش را در راه تو داد تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد.)  
برتالابی از خون خویش/در گذرگه تاریخ ایستاده ای/با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می آشامانی / هر  
کس را که تشنۀ شهادت است

### **دیوار عدل**

### **آنچ حکمت:**

عامل شهری به خلیفه نبشت که دیوار شهر ، خراب شده است ، آن را عمارت باید کردن .  
جواب نبشت که شهر را از عدل ، دیوار کن و راهها از ظلم و خوف پاک کن ، که  
حاجت نیست به گل و خشت و سنگ و گچ .  
سیاست‌نامه ، خواجه نظام‌الملک توosi

**قلمرو زبانی:** عامل: والی ، حاکم / عمارت: تعمیر ، ترمیم ، آبادانی / نبشت: نوشت / خوف: ترس / حاجت نیست : نیاز وجود ندارد

**قلمرو ادبی:** تضاد: خراب ، عمارت / تشبيه: شهر را از عدل دیوار کن / مراجعات نظیر: گل ، خشت ، سنگ ، گچ

**قلمرو فکری:** شهر از عدل دیوار کن: شفه دیوار ، از عدالت بسان

## درس چهارم

## درس آزاد

بیداد ظالمان

## درس پنجم

قالب شعر: قصیده

**۱- هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد      هم رونق زمان شما نیز بگذرد**

**قلمرو زبانی:** رونق: فروغ روشنایی، اعتبار

**قلمرو ادبی:** گذر مرگ: کنایه از نابودی و زوال / تشخیص: گذر کردن به مرگ نسبت داده شده است / زمان و جهان: قانیه / جهان: مجاز از زندگی / رونق زمان: کنایه از رونق و شکوه دوران - روزگار قدرت و تسلط

**قلمرو فکری:** مرگ به سراغ شما نیز خواهد آمد / رواج و گرمی بازار شما هم با آمدن مرگ به پایان می‌رسد.

**۲- وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب      بر دولت آشیان شما نیز بگذرد**

**قلمرو زبانی:** بوم: جلد / محنت: رنج، اندوه و غم / از پی: به خاطر / دولت: دارایی / دولت آشیان: آشیان دولت، خانه خوشبختی

**قلمرو ادبی:** بوم محنت: اضافه تشبيهی / بوم (جلد): نماد شومی / بوم محنت بر آشیان کسی گذشتن: کنایه از نابودی قدرت و اعتبار / تلمیح: بوم محنت... (اشاره دارد به اعتقادی عامیانه درباره نحس بودن جفده). گذشتگان می‌پنداشتند که عبور جفده از کاشانه‌ای باعث ویرانی آن می‌گردد.) / دولت آشیان: تشبيه

**قلمرو فکری:** رنج و سختی، جفده شوم و ویرانگری است که به ما بستنده نمی‌کند؛ شما را نیز خانه خراب خواهد کرد.

**۳- آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام      بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد**

**قلمرو زبانی:** اجل: مرگ / گلوگیر: قطع کننده نفس

**قلمرو ادبی:** آب اجل: اضافه تشبيهی / مصراع اول: تشخیص / خاص و عام: مجاز از همه / تلمیح به آیه « کل نفس ذاته الموت » / آب اجل بر حلق کسی گذشتن کنایه از: مرگ و نابودی / مراءات نظیر: (گلو، حلق، دهان) / تضاد: (خاص، عام) / گلو گیر بودن کنایه از کشته شدن بودن

**قلمرو فکری:** مرگ که به هیچ کس رحم نمی‌کند و دامنگیر همه می‌شود به سراغ شما نیز خواهد آمد.

**۴- چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد      بیداد ظالمان شما نیز بگذرد**

**قلمرو زبانی:** چون: حرف ربط وابسته ساز / داد: عدالت و انصاف / بقا: باقی، جاودانگی، ماندگاری / داد: عدل / بگذرد: تمام می‌شود / بیداد: بی عدالتی، ظلم / آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم از نشانه‌های سبک قدیم است: به جهان در.

**قلمرو ادبی:** داد و بیداد: تضاد / واژ آرایی « ا، د »

**قلمرو فکری:** وقتی عدالت و دادپروری عادلان، در جهان باقی نماند / پس ظلم و ستم شما ظالمان نیز پایدار

\* ارتباط معنایی دارد با: ۱- ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما / بر قصر ستم کاران تا خود چه رسد خذلان(خاقانی)  
۲- نماند همی نیک و بد پایدار

## ۵- در مملکت چو غرّش شیران گذشت و رفت این عووو سگان شما نیز بگذرد

**قلمرو ازبانی:** غرش: صدای مهیب ، فریاد ترسناک

**قلمرو ادبی:** غرش شیران، استماره از عدل و داد و فرمانروایی حاکمان بزرگ / سگان: استعاره از : حکومت ذلت  
بار ظالمان و حاکمان نالایق / تضاد: (شیران، سگان) و (غرش ، عووو) / مملکت مجازا دنیا / شیران استعاره از  
شجاعان و بزرگان / عووو: استعاره از قدرت های ظاهری

**قلمرو فکری:** وقتی فریاد و غرش شیرمردان و انسان های دلیر باقی نماند پس این پارس کردن های شما فرومایگان  
نیز از بین خواهد رفت. / (زواں پذیری شکوه و قدرت ظاهری انسان های پست و فرمایه)

## ۶- بادی که در زمانه بسی شمع ها بکشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

**قلمرو زبانی:** چراغدان : جای چراغ ، وسیله ای که چراغ را از باد و باران محافظت می کند.

**قلمرو ادبی:** باد: استعاره از مرگ / شمع: استعاره از وجود انسان های بزرگ / چراغدان: استعاره از زندگی - عمر  
/ باد بر شمع و چراغدان وزیدن: کنایه از مرگ و نابودی / تلمیح به آیه: « کل نفس ذاته الموت » / کشتن: کنایه از  
خاموش کردن / مراعات تظیر: (شمع و چراغدان)

**قلمرو فکری:** حوادث روزگار که قدرت های زیادی را از بین می برد، روزی شکوه و رونق شما را نیز از بین  
خواهد برد. (این باد مرگ ، چراغ زندگی شما را نیز خاموش خواهد کرد.)

## ۷- زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت ناچار، کاروان شما نیز بگذرد

**قلمرو زبانی:** کاروانسرای: دنیا / کاروان: زندگی ، انسان ها

**قلمرو ادبی:** کاروانسرای: استعاره از دنیا / کاروان در مصراع اول استعاره از انسان ها. کاروان دوم استعاره از عمر  
زندگی و حکومت / تکرار: (کاروان) / واج آرایی « ا »

**قلمرو فکری:** به این دنیا که همانند کاروانسرای است افراد زیادی آمدند و از آن رفته اند پس شما نیز به ناچار دنیا  
را ترک خواهید کرد.

## ۸- ای مُفتخر به طالع مسعود خویشن تأثیر اختران شما نیز بگذرد

**قلمرو زبانی:** مفتخر: صاحب افتخار / طالع: سرنوشت، بخت / مسعود: فرخنده، نیکو / اختران : ستارگان /  
خویشن : ضمیر مشترک

**قلمرو ادبی:** تلمیح: اعتقاد قدمای بر این بود که ستارگان بر سرنوشت ما تأثیر دارند. / مصراع دوم کنایه از: بخت نیک  
شما نیز به پایان خواهد رسید. / مراعات نظیر: (طالع و اختران) / واج آرایی: « ت »

**قلمرو فکری:** ای کسی که به بخت و اقبال خود می نازی و به آن افتخار می کنی، این خوشبختی و خوش اقبالی  
شما نیز سپری خواهد شد.

**قلمرو زبانی:** جور : ستم / سختی کمان: قدرت

**قلمرو ادبی:** اضافه تشبیه‌ی: تیر جور (جور مانند تیر است) / تشبیه: ز تحمل سپر کنیم «تحمل مانند سپری است» / سپر کردن: کنایه از: دفاع کردن / سپر کردن تحمل: کنایه از مقاومت در برابر ظلم و ستم / گذشتن سختی کمان: کنایه از به پایان رسیدن ظلم / مراجعات نظری: (تیر، سپر، کمان)

**قلمرو فکری:** در مقابل ظلم و ستم شما صبر و بردباری می‌کنیم، تا دوران پر از سختی و ظلم و ستم شما نیز به پایان برسد.

**۱۰- ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع این گرگی شبان شما نیز بگذرد**

**قلمرو زبانی:** رمه: گله / گرگ طبع: گرگ صفت، درنده خو / شبان: چوپان

**قلمرو ادبی:** رمه: استعاره از مردم / چوپان: استعاره از کارگزاران ظالم درنده خو / گرگی: استعاره از رفتار ظالمانه / شبان: استعاره از حاکمان ظالم / گرگ، رمه، چوپان، شبان: مراجعات نظری / پارادوکس (متناقض نما): گرگ طبع بودن شبان (گرگی شبان) / گرگ طبع: تشبیه

**قلمرو فکری:** ای کسی که مردم را به دست کارگزاران درنده خو سپرده‌ای، این درنده خوبی کارگزاران شما نیز از سیف فرغانی بین خواهد رفت.

**کارگاه متن پژوهی****قلمرو زبانی:**

۱- در شعری که خواندید، پنج واژه مهم املایی بباید و بنویسید.  
رونق - محنت - اجل - غرش - طالع

۲- تفاوت معنایی فعل‌های مشخص شده را توضیح دهید:

- گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت گفتا تو بندگی کن کاو بnde پرور آید (از بین برد)
  - بادی که در زمانه بسی شمع ها بکشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد (خاموش کرد)
- ۳- برای هر واژه مشخص، یک متراff از متن درس بباید.

بر در بخت بد فرو آید هر که گیرد عنان ش، آز طالع

همت بلند دار که نزد خدا و خلق باشد به قدر همت تو اعتبار تو رونق

- ۱- قافیه و ردیف را در بیت نخست این سروده مشخص کنید. قافیه: جهان، زمان ردیف: شما نیز بگذرد
- ۲- در بیت زیر، کنایه‌ها را بباید و مفهوم آنها را بنویسید:
- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم تا سختی کمان شما نیز بگذرد سپر کردن: دفاع کردن / سختی کمان شما نیز بگذرد: سرسختی و قدرت شما نیز تمام می‌شود.

**قلمرو ادبی:**

- ۳- در بیت پنجم ، استعاره ها را مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید. شیران : استعاره از مردان مبارز و شجاع / سگان : استعاره از مردان پست و فرومایه.

### **قلمرو فکری:**

۱- با توجه به توضیح زیر ، معنی و مفهوم بیت اوّل درس را به نثر روان بنویسید.  
« سیف الدین محمد فرغانی ، در سده هفتم هجری ، هنگامی که شهرهای بزرگ و آبادان ایران ، در آتش بیداد مغلان می سوخت ، این شعر را سرود. سیف در این سروده ، از رفتار ظالمانه فرمانروایان و تاخت و تاز سپاه مغول را ، با بیان کوبنده ای انتقاد می کند.

۲- در بیت زیر، مقصود شاعر از «رمه» ، «چوپان گرگ طبع» و «گرگی شبان» چیست؟  
ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع  
این گرگی شبان شما نیز بگذرد  
رمه: مردم / چوپان گرگ طبع: حاکم ظالم و درنده خوبی حاکم  
گرگی شبان: ستم و درنده خوبی حاکم

۳- از متن درس ، برای حدیث و آیه زیر، نمونه بیتی مرتبط بیابد و بنویسید:  
امام علی (ع)  
تأثیر اختراش شما نیز بگذرد  
سوره آل عمران، آیه ۱۸۵  
هم رونق زمان شما نیز بگذرد  
هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

ای مُفتخر به طالع مسعود خویشن  
«کل نفس ذائقه الموت».

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد  
بادی که در زمانه بسی شمع ها بکشت

۴- سروده زیر، یادآور کدام بیت درس است؟ بیت چهارم  
ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما  
بر قصر ستمکاران ، گویی چه رسد خذلان؟ خاقانی  
خذلان: خواری ، پستی، مذلت

### **همای رحمت**

### **شعر خوانی**

۱- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا که به ما سوا فکندي همه سایه هما را  
**قلمرو زبانی:** «را» مصرع اول: حرف اضافه / «را» مصرع دوم: مفعولی / هما: پرنده سعادت / ماسوی: همه موجودات مخفف ( ماسوی الله ) آیت: نشانه

**قلمرو ادبی:** همای رحمت: تشبيه / هما: استعاره از حضرت علی

**قلمرو فکری:** ای علی، ای همای سعادت ، تو چه نشانه ای از خداوند هستی، که سایه خوشبختی و رحمت خداوند را بر سر همه موجودات عالم افکنندی.

۲- دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من ، به خدا قسم خدارا  
**قلمرو زبانی:** دل: منادا / خداشناس: مسنده / به خدا قسم: حذف فعل به قرینه معنوی

**قلمرو ادبی:** دیدن در رخ علی: کنایه از توجه کردن / دل: تشخیص(ای دل) / علی و خدا: تکرار / رخ: مجاز از وجود

**قلمرو فکری:** ای دل، اگر می خواهی خدا را بشناسی به چهره علی نگاه کن، به خدا سوگند که با وجود علی است که من خدا را شناخته ام. مفهوم: خداشناسی با شناخت امام علی به کمال می رسد.

**۳- برو ای گدای مسکین در خانه علی زن**

**قلمرو زبانی:** کرم: لطف، بخشش، جوانمردی / «را» مصرع دوم: حرف اضافه / مسکین: بیچاره، فقیر

**قلمرو ادبی:** درکسی را زدن: کنایه از درخواست کمک / نگین: مجاز از انگشتی / تلمیح به بخشیدن انگشتی بر سر نماز

**قلمرو فکری:** ای گدای بی چاره برو به خانه علی (ع) و از او چیزی بخواه چرا که علی (ع) به گدایان فراوان

بخشنی می کند.

**۴- به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا؟**

**قلمرو زبانی:** مدارا: به مهربانی رفتار کردن

**قلمرو ادبی:** تلمیح به ضربت خوردن حضرت علی به دست ابن ملجم / مصرع اول: استفهام انکاری

**قلمرو فکری:** تنها علی (ع) است که به پسر خود سفارش می کند که با قاتل خود با نرمی و ملایمت رفتار کند.

**۵- به جز از علی که آرد پسری ابوالعجبایب که علم کند به عالم شهادای کربلا را؟**

**قلمرو زبانی:** ابوالعجبایب: صاحب شگفتی ها / علم: پرچم ، درفش ، لوا ، بیرق ( واژه هم آوا: الم )

**قلمرو ادبی:** مصرع اول: استفهام انکاری/علم کردن: کنایه از معروف کردن/علم و عالم: جناس/تلمیح: به واقعه کربلا

**قلمرو فکری:** تنها علی (ع) است که پسری دارد که می تواند شهادای کربلا را در عالم مشهور سازد.

**۶- چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان چو علی که می تواند که به سر برده وفا را؟**

**قلمرو زبانی:** چو: حرف ربط / پاکبازان: عاشقان واقعی

**قلمرو ادبی:** مصرع دوم: استفهام انکاری / مصرع دوم که (ضمیر پرسشی) و که (حرف ربط): جناس همسان

/ تلمیح: به شب هجرت و وفاداری حضرت علی و اثبات وفاداری

**قلمرو فکری:** تنها علی (ع) وقتی که با خداوند عهد می بندد تا لحظه علی آخر بر سر عهد و پیمان خود باقی می ماند

و آن را به پایان می رساند.

**۷- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لا فتی را**

**قلمرو زبانی:** نه: حرف ربط / متحیر: مستند

**قلمرو ادبی:** شه ملک لا فتی: استعاره از حضرت علی / نه خدا توانش خواند: اغراق / شه ملک لا فتی....: تلمیح به

حدیث " لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار "

**قلمرو فکری:** نه می توانم او را خدا بخوانم و نه می توانم بشر بگویم، در حیرت هستم که پادشاه سرزمین

جوانمردی را چه باید بنامم.

**۸- چه زنم چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم؟ که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوا را**

**قلمرو زبانی:** نای: نی / نوا: صدا، آهنگ / لسان غیب: لقب حافظ / را: نشانه مفعول

**قلمرو ادبی:** چو نای: تشبیه / دم اول: مجاز از لحظه / دم دوم: مجاز از سخن / دم و دم: جناس همسان / دم،

نای و بنوازد: مراعات نظیر

**قلمرو فکری:** چرا هر لحظه از شوق و اشتیاق به او همانند نی ناله سر دهم؟ در حالی که حافظ بهتر توانسته است

این شوق و اشتیاق را بیان کند...

به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

۹- همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

**قلمرو زبانی:** همه شب: ترکیب وصفی / این امید: وصفی

**قلمرو ادبی:** بیت تضمین از حافظ / پیام رسانی نسیم: تشخیص

**قلمرو فکری:** تمامی شب را به این امید می گذرانم که نسیم صبح از آشنایی برایم پیام محبت بیاورد ، تا مایه‌ی

آرامش خاطر من شود.

۱۰- زنای مرغ یا حق بشنو که در دل شب غم‌دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا

**قلمرو زبانی:** شهریار: منادا / مرغ یا حق: پرنده شباهنگ / شهریار: تخلص (نام شعری شاعر)

**قلمرو ادبی:** دل شب: استعاره

**قلمرو فکری:** ای شهریار ، از ناله‌های مرغ شب یاد بگیر که راز و نیاز کردن با دوست در نیمه‌های چه قدر زیبا و

خوش است.

سید محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار)

### درک و دریافت

۱- برای خوانش مناسب و تأثیر گذار این سروده به چه نکاتی باید توجه داشت؟

لحن عاطفی و ملایم که بیانگر ارادت شهریار به حضرت علی است

۲- در این سروده به کدام ویژگی‌های شخصیت والای حضرت علی (ع) اشاره شده است؟

بخشنی و جوانمردی - سفارش به رفتار خوب با اُسرا - وفاداری نسبت به عهد و پیمان

### ادبیات غنایی

### مهر و وفا

### گونه شناسی

### درس ششم

۱- هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خداش در هم‌حال از بلا نگه دارد

**قلمرو زبانی:** ش: مفعول ( خدا او را )

**قلمرو ادبی:** جانب وفا را نگه داشتن: کنایه از یاری رساندن و حمایت از کسی / تلمیح: ( اشاره دارد به مفهوم

آیه شریفه « و من یتوکل علی الله فھو حسّبے»

**قلمرو فکری:** هر کسی که از اهل وفا و محبت جانبداری (حمایت) کند؛ در هر حالی که هست ، خدا او را از بلا

**۲- حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد****قلمرو زبانی:** حدیث: سخن / حضرت: پیشگاه**قلمرو ادبی:** مراعات نظیر: «حدیث»، «نگویم»، «سخن» - «دوست»، «آشنا» - تکرار «دوست»، «آشنا»**قلمرو فکری:** سخن از عشق گفتن جز در پیشگاه یار سزاوار نیست، چرا که دوست راز دوست را فاش نمی کند.**۳- دلا، معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات به دو دست دعا نگه دارد****قلمرو زبانی:** دلا: ای دل / معاش: زندگی / فرشته ات: ت: مفعول (تو را)**قلمرو ادبی:** تشخیص: دلا (هر چیزی غیر از انسان مورد خطاب قرار گیرد؛ تشخیص است) / بلغزد پای: کنایه از

«خطا و اشتباه کردن، منحرف شدن از راه»

**قلمرو فکری:** ای دل، چنان زندگی کن که اگر لغزش و خطایی از تو سر زد؛ فرشته آسمانی برای بخشوذه شدن

گناه تو، دست به دعا بلند کند و تو را از گزنده گناهان و حوادث حفظ کند.

**۴- گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سرِ رشته تا نگه دارد****قلمرو زبانی:** هو: میل / گرت: ت: مضاف الیه ((( هوایت )) )**قلمرو ادبی:** سررشته استعاره: «محبت» / سرِ رشته را نگه داشتن کنایه از «پایبندی به عهد و پیمان، بی وفایی

نکردن» / هوای چیزی را داشتن: کنایه از آرزو داشتن

**قلمرو فکری:** اگر میل داری که معشوق عهد و پیمانی را که بسته قطع نکند؛ سررشته وفاداری را نگه دار تا او نیز

سرِ رشته محبت را نگه دارد. (محبت دو طرفه است)

**۵- صبا بر آن سرزلف ار دل مرا بینی ذ روی لطف بگویش که جا نگاه دارد****قلمرو زبانی:** صبا: باد بهاری که از طرف شمال شرقی بوزد / ار: اگر / ذ روی لطف: به نرمی و ملایمت /

بگویش: ش: متمم (به او بگو) / "ش" متممی

**قلمرو ادبی:** تشخیص: صبا (باد صبا مورد خطاب قرار گرفته است) صبا: نماد پیک و پیام رسانی میان عاشق و معشوق**قلمرو فکری:** ای نسیم بهاری، اگر دل را در خم گیسوی او دیدار کردی، به مهربانی پیغام را برسان و بگو که از

جای خود دور نشود که پناهگاهی امن است. (جایگاه دل در پیچ و خم گیسوان یار است.)

**۶- چو گفتمش که دلم را نگاه دار. چه گفت: «ز دست بنده چه خیز خدا نگه دارد»****قلمرو زبانی:** چو: وقتی؛ حرف ربط / ش: متمم (به او گفتم) / مصرع دوم: مفعول فعل گفت**قلمرو ادبی:** ز دست بنده چه خیزد؟ (استفهام انکاری): از من کاری بر نمی آید.**قلمرو فکری:** وقتی به او گفتم: «که دل را نگاه دار» می دانی چه جواب داد؟ گفت «از دست بندۀ خدا چه

ساخته است؟ خدا خودش نگاه می دارد.

**۷- سرو زرو دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مهر و وفا نگه دارد**

**قلمرو زبانی:** زر: مال و ثروت / فعل دعایی «باد» از پایان مصraig اول به قرینه معنایی حذف شده است / صحبت

مهر و وفا: همنشینی مهر آمیز

**قلمرو ادبی:** سر و دل و جانم؛ مجازاً «تمام وجودم». / زر مجاز از دارایی / جناس: سر - زر / مهرو وفا : ایهام

۱-محبت و وفا ۲-مهرو وفا

**قلمرو فکری:** تمام هستی و وجودم ، فدای آن یار عزیزی باد که حق دوستی و وفاداری را رعایت می کند.

## ۸- غبار راهگذار کجاست تا حافظ به یادگارِ نسیم صبا نگه دارد

**قلمرو زبانی:** راهگذار : گذرگاه / هَت : مضاف الیه

**قلمرو ادبی:** تخلص : آوردن نام شاعر در شعر «حافظ» / تشخیص: نسیم صبا (پیام رسانی)

**قلمرو فکری:** غبار راهی که بر آن قدم نهاده ای کجاست تا حافظ؛ آن را به عنوان یادگاری از باد صبا نگاه دارد.

این بیت ارتباط معنایی دارد با: «به دو چشم خونخشانم هله ای نسیم رحمت که ز کوی او غباری به من آر تویی را»

## کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

۱- معنای واژه های مشخص شده را با کاربرد آنها در متن درس مقایسه کنید :

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم تمّنا چه حاجت است.

حافظ

«صاحب حاجت هستیم و روی بیان گدایی نداریم ؛ در حضور آدم کریم و بخشندۀ ، به خواهش و تمّنا نیاز نیست.»

تعلیم ز اره گیر در امر معاش نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش.

ابوسعید ابوالخیر

- در بیت ارباب حاجتیم..... «حضرت» به معنای "مجلس و حضور" می باشد ولی در بیت درس به معنای "پیشگاه" است.

معاش: به معنی « زندگی کردن » است . / مفهوم : ایثار و بخشش

۲- در شعر « مهر و وفا » ، نمونه ای از کاربرد ضمایر متصل بیاید و نقش دستوری آن را مشخص کنید...  
گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند / ت: مضاف الیه / خداش در همه احوال از بلا نگه دارد:ش : مفعول است  
ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد : «ش » : متمم است.

**قلمرو ادبی:**

۱- در متن درس ، دو نمونه « مجاز » بیاید و مفهوم آن ها را بنویسید.

زر: مادیات

سر : مجاز از وجود

۲- در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسنده‌گان ، واژه « صبا » را در کدام مفهوم نمادین به کار می برند؟

الف) پیام آور بین عاشق و معشوق.

ب) غماز بودن

ج) صفت امانت دار ( مورد اعتماد ) نبودن را به او نسبت داده اند چون پیام معشوق را به غنچه ها و گل ها گفته است.

۳- بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه « ایهام » بررسی کنید.

حافظ                                  گفتا اگر بدانی هم اوست رهبر آید.                                  « گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد                                  بو : الف ) عطر و رایحه                                  ب ) امید و آرزو

### قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس ، حافظ ، شرط وفاداری معشوق را در چه می داند؟  
نگه داشتن سر رشته وفا توسط عاشق (بی وفای نکردن)

۲- بیت زیر ، با کدام قسمت از سروده حافظ ، ارتباط مفهومی دارد؟                          جواب : بیت دوم  
حافظ                                          گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش « تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی                                  ۳- از کدام بیت درس ، می توان مفهوم آیه شریفه « وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » را دریافت ؟ (بیت ششم)  
بیت اول

### حُقَّة راز

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: « ای شیخ آمدہام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی ». شیخ گفت : .....  
حُقَّه راز

قلمرو زبانی: حُقَّه: جعبه ، صندوق - زنهار: شب جمله ، مبادا / دیگر روز: ترکیب وصفی مقلوب / جناس: سر - در / سودای انش نقش « ش »: مفعول - سودای آنش بگرفت: فکر و خیال آن او را مشغول کرد. / مفهوم : هر کسی شایستگی درک اسرار الهی را ندارد.

### جمال و کمال

درس هفتم:  
بند اول : بدان که قرآن ماند..... حیات دلها بود.

قلمرو زبانی: بدان: آگاه باش

قلمرو ادبی: تشییه قرآن به بهشت ( وجه شبیه : جاودانگی ) / تشییه قرآن به آب ( وجه شبیه : روان ) / سجع: نعمت . حکمت - تن ها . دل ها

بند دوم : در قرآن ، قصه ها بسیار .... درنهاد خود شگفت و عجب بود.

قلمرو زبانی: دو ضد: دو چیز متضاد هم / فرقت : دوری ، جدایی / وصلت : پیوستگی / محنت : رنج ( جمع محن ) / آفت: رنج و سختی / بداشت: آغاز و اول هر چیز / گاه: تخت شاهی، مسند / طرب: شادی

**قلمرو ادبی:** سجع : فرقت . وصلت / راحت . آفت / وفا . جفا / چاه . گاه

بند سوم : گفته‌اند «نیکو ترین »، .....ملک جبار بود.

**قلمرو زبانی:** جبار: از نام‌های خداوند، مسلط / صدیق: بسیار راستگو / یعقوب خود او را : نوع «را » فک اضافه - خود : بدل

بند چهارم : قصهٔ حال یوسف را ..... نیکوش تخت و گاه آمد.

**قلمرو زبانی:** قصهٔ حال یوسف: داستان زندگی یوسف (ع) / سیرت : خلق و خو

بند پنجم : پادشاه عالم خبر که داد ..... لئیمی، کریمی کرد.

**قلمرو زبانی:** لئیمی: پستی ، فرومایگی / کریمی : بخشنده‌گی

بند ششم : برادران یوسف، چون او ..... خداوند غیب دان برابر نیاید!

**قلمرو زبانی:** عنایت: توجه کردن / آهنگ : قصد کردن / عداوت : دشمنی / تقدیر: سرنوشت ، خواست / رحمان : صفت مخصوص خداوند / کید : مکر، حیله / کایدان : حیله گران

**قلمرو ادبی:** سجع: نعمت و عنایت / عنایت و عداوت / هلاک و پاک کنایه: عالم از آثار وجود تو پاک کنند؛ کنایه از « کشتن و نابودی »

تلمیح: جملة آخر تلمیح و اشاره دارد به آیه ۵۴ سوره عمران « و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین »

تفسیر سوره یوسف(ع)، احمدبن محمدبن زید طوسی

### کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

۱- با توجه به متن درس، معادل معنایی کلمه‌های زیر را بنویسید:

دولت ( نیکبختی )      کریمی ( بخشنده‌گی، پستی )      لئیمی ( فرومایگی، پستی )

۲- کدام قسمت جمله زیر، حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

«نیکو خوبهتر، هزار بار از نیکو رو». ← فعل، از معنای عبارت (حذف به قرینهٔ معنایی)

۳- در متن درس، واژه‌های دو تلفظی را بیایید. ← آموزگار، جاودان

**قلمرو ادبی:**

۱- در بند ششم متن درس ، کدام نوع از روابط معنایی واژه‌ها، بر زیبایی سخن افزوده است؟ تضاد

۲- در جمله زیر ، دو رکن اصلی تشییه ( مشبیه و مشبه به ) را مشخص کنید.

«قرآن مانند است به بهشت جاودان». قرآن: مشبیه      مانند: ادات      بهشت: مشبه به جاودان: وجه شبه

۳- در عبارت زیر، کدام واژه‌ها «جناس» دارند؟

« از روی نیکوش، حبس و چاه آمد و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد».

۴- دو عبارت مسجّع را از متن درس بیایید و ارکان سجع را مشخص نمایید.

در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است / زیرا که نیکو خو ، بهتر هزار بار از نیکو رو

### **قلمرو فکری:**

- ۱- به چه دلیلی نویسنده معتقد است که: «مَثَلُ قرآن، مَثَلٌ آبٌ روانٌ است».؟ چون مثل آب پاک کننده است و جاودانگی دارد.
  - ۲- کدام بخش از متن درس به مفهوم آیه شریفه «وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَاللهُ وَ اللهُ وَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران، آیه ۵۴) اشاره دارد؟ تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیبدان برابر نیاید!
  - ۳- هر یک از بیت‌های زیر، با کدام عبارت درس، ارتباط معنایی دارد؟
- |      |                           |                                                                             |
|------|---------------------------|-----------------------------------------------------------------------------|
| عطار | خدمت مخلوق افتخار ندارد   | خدمت حق کن به هر مقام که باشی                                               |
| سعدي | ای برادر ، سیرت زیبا بیار | هر کس که روی از معاملت با خلق بتافت، دنیا و آخرت در راه معاملت با حق بیافت. |
- صورت زیبای ظاهر هیچ نیست  
- درباره ارتباط مفهومی دو عبارت زیر، توضیح دهید:  
- «الصَّابِرُ مُفْتَاحُ الْفَرَجِ».  
- یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود.
- صبوری باعث می‌شود تمام کارها به سرانجام برسد. و هیچ کس از صبر کردن پشیمان و نادم نیست.

### شعر خوانی

- ۱- وقتی دل سودایی ، می رفت به بستانها  
**قلمرو زبانی :** سودایی : عاشق / ریحان : هر گیاه خوش بو
  - ۲- بی خویشتم کردی، بی گل و ریحانها  
**قلمرو ادبی :** تشخیص و استعاره : دل / بی خویشن شدن : کنایه از عاشق شدن / گل و ریحانها : مجازاً گیاهان / تناسب : گل ، ریحان ، بوستان
- قلمرو فکری :** هنگامی دل عاشق من به گلستانها می‌رفت، عطر خوش گلها و گیاهان خوشبو مرا سرخوش و از خود بی خود می‌کرد.

- ۳- گه نعره زدی ببل، گه جامه دریدی گل  
**قلمرو ادبی :** نعره زدن ببل: کنایه از آواز خواندن / جامه دریدن: کنایه از شکوفا شدن / گل: استعاره و تشخیص
- ۴- گاه ببل نغمه می‌خواند و گاه غنچه‌ای شکوفا می‌شد تا یاد تو در خاطر من جای گرفت، همه آن زیبایی‌ها را فراموش کردم.

۳- قاعهد تو در بستم عهد همه بشکستم بعد از تو روا باشد نقض همه پیمانها

**قلمرو زبانی:** نقض : شکستن عهد و پیمان / روا باشد : جایز باشد

**قلمرو ادبی:** تناسب : عهد و پیمان / تضاد: دربستن و نقض

**قلمرو فکری:** تا با تو پیمان مهر و دوستی بستم، با دیگران پیمانم را شکستم؛ با وجود تو (عهد و پیمان بستن با تو)، شایسته است که پیمان‌های دیگر شکسته شود.

#### ۴- تا خار غم عشقت آویخته در دامن کوته نظری باشد رفتن به گلستان‌ها

**قلمرو ادبی:** تشیه : خار غم / آویختن در دامن : کنایه از رها نکردن / کوته نظری : کنایه از نادانی

**قلمرو فکری:** کسی که گرفتار غم عشق تو شد اگر اندیشه رفتن به باع و بوستان را داشته باشد، نشانه نادانی و کوتاه‌فکری اوست.

#### ۵- گر در طلب رنجی، ما را بر سد شاید چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها

**قلمرو زبانی:** شاید: شایسته است / سهل: آسان ، زمین نرم

**قلمرو ادبی:** «سهل ایهام»: ۱) آسان - ۲) زمین نرم

**قلمرو فکری:** اگر در خواستن تو رنجی به ما رسید، شایسته است؛ کسی که به کعبه علاقه‌مند باشد، تحمل دشواری بیابان‌ها آسان است.

#### ۶- گویند مگو «سعدي» چندین سخن از عشقش می‌گوییم و بعد از من گویند به دوران‌ها

**قلمرو زبانی:** چندین سخن : ترکیب وصفی / عشقش : (عشق او) ترکیب اضافی

**قلمرو ادبی:** واج آرایی «ن و گ »

**قلمرو فکری:** می‌گویند: ای سعدی این همه از عشق معشوق مگویی، می‌گوییم؛ نه فقط من از عشق او سخن خواهم گفت بلکه بعد از من دیگران نیز در طول زمان از عشق او سخن خواهند گفت.

کلیات اشعار ، غزلیات ، سعدی

#### درک و دریافت:

۱- کدام نوع لحن برای خوانش این شعر مناسب است؟ چرا؟ لحن عاطفی

۲- چرا این سروده در ادب غنایی جا می‌گیرد؟ چون سرشار از عواطف و احساسات است.

گونه شناسی      ادبیات سفر و زندگی

#### سفر به بصره

درس هشتم:

**بند اول:** چون به بصره رسیدیم ..... و سنگ می‌انداختند و بانگ می‌کردند.

**قلمرو زبانی:** برهنگی: برخنه بودن ، بی لباسی / عاجزی: ناتوانی / مانند: مانند ، شبیه / باز چون حرف ربط /

کردن موى : تراشیدن موى / باشد که: به اميد آن که / جامه: لباس - جامه نبود: غير اسنادی / لُنگ : پارچه‌ای که

در حمام به کمر می بندند. / پلاس: جامه‌ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت / پلاس پاره‌ای در پشت بسته....: حذف فعل به قرینه لفظی / خورجینکی: خورجین کوچک، جامه دان، کیسه‌ای که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است. / گرمابه: حمام / که: ضمیر پرسشی / گذارد: اهمیت املایی به معنی اجازه دادن گرمابه بان: صاحب حمام / دمک: چند لحظه (ک تصغیر) / درمک: درهم کم. پول اندک / دررویم: وارد شویم / شوخ: تحول معنایی یافته (در گذشته: چرک، آلدگی - امروزه: شوخی، بذله گو) / در پی ما: به دنبال ما / بانگ: فریاد

**قلمرو ادبی:** تشییه: از بر亨گی و عاجزی به دیوانگان ماننده بودیم: ما : مشبه ماننده: ادات دیوانگان: مشبه به وجه شبه: بر亨گی و عاجزی

**قلمرو فکری:** سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم: سه ماه بود که موی سر خود را نتراشیده بودیم / شوخ از خود باز کنیم: چرک و آلدگی بدن خود را بزداییم و پاک کنیم.

**بند دوم: ما به گوشه‌ای باز..... مرا از آن رفع آزاد کردند**

**قلمرو زبانی:** ما به گوشه‌ای باز شدیم: به گوشه‌ای رفتیم - باز شدن: برگشتن / مکاری: کرایه دهنده اسب و شتر / دینار مغربی: سکه طلای رایج و معیار که در مراکش ضرب شده باشد. = دینار مغربی: ترکیب وصفی (نوع صفت نسبی) / مُلک: سرزمین / اهل: شایسته / فضل: دانش / وسعت: سرماهی / برنشین: سوار شو / بدحالی: فقیری، بیچارگی / رقعه: نامه / اهلیت: شایستگی، لیاقت که مرا اهلیت: «را» فک اضافه، «اهلیت من» / اورا ابوالفتح علی بن احمد می گفتند: جمله ۴ جزئی گذرا به متمم و مسنده - را: حرف اضافه / از شعر و ادب هم کرمی تمام (داشت: حذف به قرینه لفظی) / آشنایی افتاده بود: پیش آمده بود / وسعت: توان مالی / تن جامه: لباس / ساختیم: تهیه کردیم / متواضع: فروتن / بازگرفت: پذیرفت / کرای شتر: کرایه شتر / بازگفت: شرح داد / بدحالی: آشتفتگی، فقر / رقعه: نامه کوتاه / غرض: هدف / اهلیت: شایستگی / در حال: فوراً / نیکو: خوب / ادیب: سخنداں / فاضل: دانشمند / نیکو منظر: زیبارو / متدين: دیندار / خوش سخن: خوش صحبت / به نزدیک خویش باز گرفت: پذیرفت / کرای شتر بر ما داشت: طلب داشت

**قلمرو ادبی:** دست تنگ بود: کنایه از «فقیر بودن» / بدحالی: کنایه از آشتفتگی / بینوایی: کنایه از فقر

**قلمرو فکری:** صحبتی بودی: هم نشینی داشت. / این مرد پارسی هم دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند: این مرد ایرانی فقیر بود و وضع مالی خوبی نداشت تا به حال من رسیدگی کند. مرا در فضل مرتبه ای است زیادت: من (ناصر خسرو) در فضل و کمال، دارای درجه والایی هستم. (من شخص فاضل و کاملی هستم) چون بر رقعه من اطّلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست: وقتی نامه مرا بخواند متوجه شود که من چه اندازه لیاقت و شایستگی دارم. ما را به نزدیک خویش بازگرفت: ما را به نزد خویش نگاه داشت.

**بند سوم: خدای، تبارک و تعالی،..... از آزاد مردان خشنود باد.**

**قلمرو زبانی:** دین: وام / فرج: گشايش، رهایی / دهاد: فعل دعایی، بدهد / به حقّ الحقّ و آهله: سوگند می دهم (تو را) به حقیقت و اهل حق/ انعام: بخشش / اکرام: بزرگداشت / گسیل کرد: فرستاد / فراغ: آسايش، آسودگی / کرامت: احترام ، بزرگداشت / عز وجل: عزیز و باشکوه است / خشنود باد: جمله دعایی / تبارک و تعالی: بزرگ و بلند مرتبه

**بند چهارم: بعد از آن که حال دنیاوي ..... که او، تعالی، رحیم است.**

**قلمرو زبانی:** نیک: خوب / شدیم: رفتیم / برپای خاستند: بلند شدند ( خاستن: بلند شدن - خواستن: طلب کردن ) / درآمدند: وارد شدند / میانه: اثنا، میان / حمامی: صاحب حمام / از آن خود: متعلق به خود / این جوانان آنانند: سه جزئی گذرا به مستند / فلان روز: ترکیب وصفی / تازی: عربی / شدت: سختی، ناگواری / تعالی: بلند مرتبه / رحیم: مهربان / دنیاوی: مادّی، دنیایی / نیک شده بود : خوب شده بود/ ما را در آن جا نگذاشته بودند : اجازه ورود نداده بودند / چون از در در رفتیم : وارد شدیم / دلّاک: کیسه کش حمام ، مشت و مال دهنده / قیّم : سرپرست، کیسه کش حمام / مسلح: رخت کن حمام / تازی: عرب / خجل: شرمنده / فضل: بخشش / جلّ جلاله و عَمَّ نواله: بزرگ است شکوه او و فraigیر است لطف او.

سفر نامه، ناصرخسرو

**قلمرو ادبی:** برپای خاستن و نشستن: تضاد

### کارگاه متن پژوهی

#### قلمرو زبانی:

- معانی مختلف واژه «فضل» را با توجه به متن درسن بنویسید.
- دانش: «مردی اهل بود و فضل داشت.» - بخشش: «از فضل و رحمت کردگار ، نالمید نباید شد.»
- جدول زیر را کامل کنید:

متراff	واژه
بخشش، جوانمردی	کرم
نعمت بخشیدن، بخشش	انعام
آسودگی / آسايش	فراغ

- در زبان فارسی، کلمه‌ای اهمیّت املایی بیشتری دارد که یک یا چند حرف از حروف شش‌گانه زیر در آن باشد: اکنون از متن درس، واژه‌هایی که این نشانه‌ها در آن به کار رفته‌اند را بیابید و بنویسید.

غ ، ق	ث ، س ، ص	ذ ، ز ، ض ، ظ	ح ، ه	ت ، ط	ء ، ع
فراغ	صحت	فضل / نیکو منظر	رحمت	اطلاع	عاجز
قیّم	پلاس	کاغذ / تازی	اھلیت	تازی	اکرام

- واژه‌ها در گذر زمان دچار تحول معنایی می‌شوند، برای پی بردن به این موضوع، معنای واژه‌های مشخص شده را، با کاربرد امروزی آن‌ها مقایسه کنید:

- ما را به نزدیک خویش باز گرفت. مهمان کرد. ( امروزه : پس گرفت )

- به مجلس وزیر شدیم. رفتیم (امروزه: فعل اسنادی است)
  - شوخ از خود باز کنیم: بشویم، پاک کنیم (امروزه: جدا کنیم)
  - کاربرد معنایی پسوند «- ک» را در هر یک از واژه های زیر بنویسید.
- درمک : کم ارزش (درهم کم )      دمک : کم (زمان اندک )  
خورجینک : تصغیر (خورجین کوچک )      ارزش )

### قلمرو ادبی:

- ۱- در متن درس، نمونه ای از تشبیه بباید و ارکان آن را مشخص کنید.  
«از برهنگی و عاجزی به دیوانگان ماننده بودیم.»
- ارکان تشبیه: یم (=ما) ← مشبه      ماننده: ادات تشبیه      دیوانگان: مشبه به      برهنگی و عاجزی: وجه شباهت
- ۲- دو ویژگی نثر ناصر خسرو را بنویسید و برای هر یک از متن درس نمونه ای بیاورید.  
کوتاهی جمله ها / توصیف های دقیق / سادگی عبارت ها.

### قلمرو فکری:

- ۱- چرا ناصر خسرو دعوت وزیر را نپذیرفت؟
  - ۲- بی نوایی      ۳- نشان دادن مقام خود به وزیر.
  - ۴- معنا و مفهوم عبارت های زیر را به نظر روان بنویسید.
  - ۵- دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند.  
نیازمند بود و توان مالی نداشت تا وضعیت مرا بهبود بخشد.
  - ۶- چون بر رقصه من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست.  
با خواندن نامه کوتاه من، شایستگی مرا بسنجد و ارزش مرا دریابد.
  - ۷- بیت زیر، با کدام قسمت درس، ارتباط دارد؟  
« دوران روزگار به ما بگذرد بسی  
        گاهی شود بهار دگر گه خزان شود.»
  - ۸- این هر دو حال در مدت بیست روز بود.
  - ۹- چگونه از پیام نهایی درس می توانیم برای زندگی بهتر، بهره بگیریم؟
- سعدی      زندگی خوشی ها و سختی های زیادی دار د. نباید نامید شد باید همیشه به رحمت و بخشش خداوند امیدوار بود و توکل کرد. به عیارتی دیگر : خوشی ها و سختی های این دنیا گذرا هستند.

### شبی در کاروان

### گنج حکمت

**بند شر:** یاد دارم که ..... و من به غفلت ، خفته.

**قلمرو زبانی:** کاروان: (کاروان + ای)/ بیشه: جنگل کوچک / در کنار بیشه ای خفته (بودم: حذف فعل به قرینه لفظی)

نعره: فریاد / در تسبیح (باشند: حذف فعل به قرینه معنوی) / شوریده: انسان عارف / یک نفس: یک لحظه / گفتمش: گفتم به او (ش: متمم) / نالش: نالیدن / غوک: قورباغه / بھایم: چهار پایان / مرؤت: جوانمردی / تسبیح: خدا را به پاکی یاد کردن ، سبحان الله گفتن

**فلمندو ادبی:** درخت ، کوه، آب: مراعات نظیر و مجاز از همه آفرینش / کبک ، غوک و بھایم: مراعات نظیر و مجاز از همه موجودات  
تلمیح به آیه : یسح الله ما فى السماوات و ما فى الارض

**دوش مرغی به صبح می نالید عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش**

**فلمندو زبانی:** دوش: دیشب / می نالید: ماضی استمراری / عقل و صبرم: «م» مضاف اليه

**فلمندو ادبی:** قالب شعر: قطعه / مرغ می نالید: تشخیص / عقل و هوش: تناسب / هوش و دوش: جناس  
**یکی از دوستان مخلص را**

**فلمندو زبانی:** مخلص: بی ریا، صمیمی / مگر: در این بیت از قضا، اتفاقا/ را: فک اضافه/ مگر: اتفاقا/ مخلص: صمیمی  
**گفت باور نداشتم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدھوش**

**فلمندو زبانی:** بانگ: ناله ، فریاد / مدھوش: بیهوش، سرگشته - مستند

**گفتم :** «این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش.»

**فلمندو زبانی:** گفتم : جواب دادم / آدمیت : انسان بودن / خاموش: ساکت، بی صدا / من خاموش: حذف فعل (باشم) به قرینه معنوی

**فلمندو ادبی:** تسبیح گفتن مرغ: تشخیص / واج آرایی: «م»

گلستان سعدی

درس نهم:

### کلاس نقاشی

**بند اول: زنگ نقاشی بود، .... آدم چه کاره بود؟**

**فلمندو زبانی:** روا : جایز / افتاده و صاف (بود) حذف به قرینه لفظی - افتاده: متواضع ، صاف و صادق / نگار: نقشی که بر جایی می کشند. / نقشبندي: تصویر کردن / نگارین: خوش آب و رنگ - زیبا / اسلامی: اسلامی، (مُمال ) طرح هایی از پیچ و خم های متعدد که شبیه عناصر طبیعت هستند

**فلمندو ادبی:** ایهام : روان (۱. رونده، پرتحرک ۲. جان و روح، زنده و جاندار) / روا بودن بر خنده : کنایه از اجازه داشتن بر خندها / خشکی نداشت: کنایه از « شاداب و پرنساط بود»، صمیمی بود / دور نبود: کنایه از « مهربان و صمیمی بود» / صورتک به رو نداشت: کنایه از « دو رو و ریا کار نبود». صداقت داشتن / دستی نازک داشت: کنایه از « مهارت لطیف و هنرمندانه ای داشت» / آدم چه کاره بود؟ استفهام انکاری

**قلمرو فکری:** مفاهیم مهم ۱- مهارت معلم در نقاشی / ۲- جذابیت و گیرایی کلاس نقاشی / ۳- نقاشی های معلم بدون تصویر انسان بود. (دلیل اینکه در عرفان اسلامی تصویر آدم جایز نیست، رانده شدن او از بهشت است) / ۴- صورتک به رو نداشت: ظاهر سازی نمی کرد، با ما صمیمی بود / ۵- دستی نازک داشت: مهارت داشت.

**بند دوم: معلّم مرغان را گویا می کشید.... معلّم در یاد است.**

**قلمرو زبانی:** رعناء: خوش قدو قامت / رقم می زد: رسم می کرد / چاپک: سریع / حدیث: داستان، خاطره / اسب پردازی: نقاشی اسب / گویا: سخن گو / گرته: طراحی چیزی به کمک گرده یا پودر زغال؛ نقاشان در پارچه بسته ای که با خود داشتند، پودر زغال می ریختند و با پاشیدن این پودر بر روی کاغذی که طرح اویلیه را بر آن رسم کرده بودند و خطوط آن را با سوزن سوراخ کرده، نقش مورد نظر خود را به کاغذ یا دیوار منتقل می کردند. گرته ریختن در این متن در معنی طراحی اویلیه یا همان بیرنگ است / بیرنگ: بدون رنگ، طرح اویلیه

**قلمرو ادبی:** حرفی به کارش بود: کنایه از مشکل داشت. / ایهام در چاپک: ۱- خرگوش چاپک ۲- بستن (کشیدن) خرگوش

**قلمرو فکری:** مفهوم: مهارت معلم در نقاشی همه حیوانات به جز اسب

**بند سوم: سال دوم دبیرستان بودیم .... نقشهٔ خود می نشست.**

**قلمرو زبانی:** لابد: بدون شک، ناچار / معلّم را عادت بود: رافک اضافه، عادت معلّم بود. / می نشاند: مؤظف می کرد / رونگاری: کشیدن نقاشی از روی مدل

**قلمرو ادبی:** چشم به راه بودن کنایه از «منتظر بودن» / برپاشدیم و نشستیم: تضاد

**بند چهارم: معلّم پای تخته رسید.... را به کمال نشان می داد.**

**قلمرو زبانی:** از در مخالفت: از روی ناسازگاری / مشوش: آشفته / از پهلو: نیم رخ

**قلمرو ادبی:** پی بردم راه دست خودش هم نیست کنایه از: متوجه شدیم که خودش هم در طراحی اسب مهارت

کافی ندارد. / و این بار اتاق از جا کنده شد کنایه از: بسیار سرو صدا کردیم / اتاق: مجاز از دانش آموزان کلاس

**قلمرو فکری:** خلف صدق نیاکان هنرور خود بود: جانشین راستین اجداد هنرمند خود بود. / اسب از پهلو، اسبی خود را به کمال نشان می داد: نیم رخ اسب، زیباترین و کامل ترین تصویر را از اسب ارائه می دهد.

**بند پنجم: دست معلّم از وقب.... چاره درماندگی به شیوهٔ معلّم خود می کند.**

**قلمرو زبانی:** به اشاره: فوراً / صورت: اینجا به معنی تصویر / سُم: انتهای دست یا پای چهارپایان / گُریز: فرار (باگزیر اشتباه نشود به معنی چاره) / رست: رها شد، بن مضارع: ره / وقب: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم / صورت داد: (در اینجا) کشید / آخره: چنبه گردن، قوس زیر گردن / یال: موی گردن اسب / غارب: میان دو کتف / گرده: پشت، بالای کمر / کله: برآمدگی پشت پای اسب. / رندانه: زیرکانه / مخصوصه: بدینختی و غم بزرگ، تنگنا، این واژه به معنی «گرفتاری» متداول شده است.

**قلمرو ادبی:** درماندن: کنایه از ناچاری / چشم به راه بودن: کنایه از متظر بودن / سراپا: مجاز از کل وجود / خونسردی: کنایه از آرامش / شیطنت شاگردی گل کرد: استعاره

اتفاق آبی، سهراب سپهری

### کارگاه متن پژوهی

#### قلمرو زبانی:

- ۱- سپهری، برای کلمه « نقاشی کردن » از چه معادلهای معنایی دیگری استفاده کرده است؟ نقش‌بندي، بستن، رقم زدن
- ۲- برای هر یک از موارد زیر، یک مترادف از درس بیاورد.
- ۳- برآمدگی پشت پای اسب ( کله )                  - میان دو کتف ( غارب )                  - چنبره گردن ( آخره )
- ۴- از متن درس، چهار واژه مهم املایی بیاورد و بنویسید. غارب- وقب- رسته - شیطنت
- ۵- نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.
- ۶- اکنون از متن درس، برای کاربرد هر یک از انواع « و » نمونه‌ای بیاورد و بنویسید.
- ۷- واو عطف: از یال و غارب به زیر آمد.
- ۸- نشانه ربط یا پیوند: سپس شکم را کشید و دو پا را تا زیر زانو گرته زد.

#### قلمرو ادبی:

- ۱- در کدام قسمت از این متن، می‌توان نشانه‌های شاعری نویسنده را یافت؟ معلم مرغان را گویا می‌کشید؛ گوزن را رعناء رقم می‌زد؛ خرگوش را چابک می‌بست. سگ را روان گرتنه می‌ریخت، اما در بینگ اسب حرفی به کارش بود.
- ۲- دو کنایه در متن درس پیدا کنید و مفهوم آنها را بنویسید. « حرفی به کارش بود » کنایه از این که اشکال داشت و « راه دست خوش نیست » کنایه از این که خود او نیز مهارت کافی ندارد.

#### قلمرو فکری:

- ۱- از نظر نویسنده، کلاس درس نقاشی در مقایسه با کلاس درس‌های دیگر چه ویژگی‌هایی داشت؟ زنگ نقاشی دلخواه و روان بود. خشکی نداشت. به جد گرفته نمی‌شد. خنده در آن روا بود.
- ۲- معنی و مفهوم هر یک از عبارت‌های زیر را بنویسید:
- خلف صدق نیاکان هنرور خود بود. ⇔ جانشین راستی پدران هنرمند خود بود.
- اسب از پهلو، اسبی خود را به کمال نشان می‌داد. ⇔ اسب از پهلو، کمال و زیبایی خودش را بهتر نشان می‌دهد.

-۳-

#### پیرمرد چشم ما بود.

#### روان خوانی

بند اول: بار اول که پیرمرد را دیدم ..... آدم هایش را خواند.

**قلمرو ادبی:** علم کرده بود: کنایه از برپا کرده بود / بُر خورده بودم: کنایه از اتفاقی آنجا بودم

**بند دوم:** تا اواخر سال ۲۶ یکی ..... سر و صدا می کرد

**قلمرو زبانی:** یوش: نام روستایی در نور مازندران ( محل تولد نیما )

**قلمرو ادبی:** رو نشان نمی داد: کنایه از محل نگذاشتن یا معاشرت نکردن

**بند سوم:** دیگر اور اندیدم ..... روز یکه او نباشد.

**قلمرو زبانی:** بیغوله: کنج ، گوشه ای دور از مردم / خانه ها درست از سینه خاک در آمده بودند: خانه ها تازه ساخته شده بودند و زمین های اطراف آن ها خاکی بودند / وقفی: وقف یا بخشش شده / در خانه هامان یا در راه: حذف فعل به قرینه لفظی

**قلمرو ادبی:** لانه: استعاره از خانه / می رفت و بر می گشت: تضاد / خانه ها از سینه خاک در آمده بودند: کنایه از تازه ساخته شدن و خاکی بودن منطقه / سینه خاک: تشخیص و استعاره

**بند چهارم:** گاهی هم سراغ همدیگر می رفتم ... فایده نداشت.

**قلمرو زبانی:** شندرغاز: پول اندک / اهل و عیال: زن و فرزند / صرف و خرج: واو عطف / بحران: آشوب  
**بند پنجم:** زندگی مرفهی نداشتند .... شاعران جوان بود .

**بند ششم:** عالیه خانم می دید که .... به تنگ آمده بود .

**قلمرو زبانی:** خیل: گروه ، دسته

**قلمرو ادبی:** معیشت تنگی: کنایه از درآمد کم / به تنگ آمدن: کنایه از خسته شدن  
**بند هفتم:** هر سال قابستان .... هم صرفه جویی می کردند .

**قلمرو زبانی:** یوش: زادگاه نیما / بُشن: خوار و بار

**قلمرو ادبی:** قند و چای و ....: مراعات نظیر / « درست همچون سفری به قندهار » کنایه از « سفر طولانی »  
**بند هشتم:** اما من می دیدم که .... نیما نشده بود .

**قلمرو زبانی:** تسلّا : آرامش یافتن / غربت : دوری ، جدایی

**قلمرو ادبی:** نیما نشده بود: کنایه از معروف نشده بود  
**بند نهم:** مسلم‌اگر درها .... خیالش تخت .

**قلمرو زبانی:** تلاطم: برهم خوردگی ، به هم خوردن.

**قلمرو ادبی:** در به روی کسی بستن: کنایه از مانع پیشرفت شدن / تخت بودن خیال: کنایه از آسودگی  
**بند دهم:** به همین طریق بود ..... مجسمه دوره فرعونه مصر هست .

**قلمرو زبانی:** حقارت: پستی، خواری / اُخت شد: اُنس گرفت / طمائینه: آرامش / فرعونه: جمع فرعون ( پادشاهان مصر قدیم )

**قلمرو ادبی:** صدف: استعاره از جامعه / دل صدف: تشخیص واستعاره / صدف کج و کوله: استعاره از جامعه نابسامان / چشم زمانه: استعاره و تشخیص و کنایه از ارزشمندی / « خیالش تخت » کنایه از « آسودگی » / « هر چه بر او تنگ گرفتند » کنایه از « سخت گیری کردند ». / « کمر بند خود را تنگ تر بست » کنایه از « آماده تر شد » / « همچون مرواریدی در دل صدف کج و کولهای سال‌ها بسته ماند ». کنایه از « نیما در جامعه ناشناخته ماند » / « در چشم او که خود چشم زمانه ما بود » کنایه از « همیشه بیدار و هوشیار بود » و « مثل چشم بسیار ارزشمند بود » / تشبیه : همچون مرواریدی در دل صدف کج و کولهای سال‌ها بسته ماند.

**بند یازدهم:** در این همه سال که ..... از سفر تابستانه یوش بود.

**قلمرو زبانی:** نه : حرف ربط / آن اتفاق : منظور مرگ نیما

**قلمرو ادبی:** ازتن نالیدن: کنایه از مريض شدن

**بند دوازدهم:** شبی که آن اتفاق ..... وحشت زده می نمود.

**قلمرو زبانی:** میراب : نگهبان آب / خواب از چشم پرید و از گوشم ( پرید: حذف به قرینه معنوی ) / آورده بودندش: ش نقش مفعولی

**قلمرو ادبی:** شستم خبردار شد کنایه از فهمیدم

**بند دوازدهم:** مدتی بود که پیرمرد افتاده بود ... روی قاطر آورده بودندش.

**قلمرو ادبی:** افتاده بود » کنایه از مريض بود. / کارش را ساخت » کنایه از او را کشت.

**بند سیزدهم:** اما نه لاغر شده بود ، ... آن زن فهمیده بود ؟

**قلمرو زبانی:** پاییدن: زیر نظر گرفتن

**قلمرو ادبی:** مثل جغد اورا می پاییده: تشبیه

**بند چهاردهم:** هرچه بود ... و حالا ...

**قلمرو ادبی:** سرزن: کنایه از سراغ گرفتن

**بند پانزدهم:** چیزی به دوشم انداختم .... نیمام از دست رفت !

**قلمرو ادبی:** کار از کار گذشت: کنایه از دیر شدن

**بند شانزدهم:** آن سر بزرگ ... نیمام از دست رفت ؟

**قلمرو ادبی:** کوره‌ی تازه خاموش شده: استعاره از بدن نیما

**بند هفدهم:** و مگر می شد ... قبله خواباندیم.

**قلمرو زبانی:** آری: شبه جمله

**بند هجدهم:** گفتم برو سماور ..... والصفات صفا

**قلمرو ادبی:** آتش: مجاز از روش / والصفات صفا: تضمین از آیه قرآنی ( قسم به فرشتگان صف در صف )

**درک و دریافت**

۱- استنباط خود را از عبارت زیر بنویسید:

« هر چه بر او تنگ گرفتند، کمر بند خود را تنگ‌تر بست تا دست آخر با حقارت زندگی هامان **اخت** شد. »

فشارها و بی‌مهری‌ها نیما را در راه خود مصمم‌تر می‌کرد اما در نهایت، با خواری زندگی پست مادّی که جامعه را در بر گرفته بود، خو کردو آن را پذیرفت.

۲- در کدام بخش متن، دیدگاه آل احمد در باره جایگاه و ارزش نیما بیان شده است؟

به همین طریق بود که پیرمرد، دور از هر ادایی به سادگی در میان ما زیست و به ساده دلی روستایی خویش از هر چیز تعجب کرد و هر چه بر او تنگ گرفتند، کمر بند خود را تنگ‌تر بست تا دست آخر با حقارت زندگی هامان **اخت** شد. همچون مرواریدی در دل صدف کج و کولهای سال‌ها بسته ماند. در چشم او که خود چشم زمانه‌ما بود، آرامشی بود که گمان می‌بردی شاید هم به حق از سر تسلیم است اما در واقع طمأنینه‌ای بود که در چشم بی نور یک مجسمه دوره فراعنه هست.

**گونه‌شناسی****درس دهم****ادبیات انقلاب اسلامی****دریادلان صفشکن (عملیات والفجر ۸)**

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیه اروندرود

**بند اول:** غروب نزدیک می‌شود ..... تا به قلب دشمن بتازند.

**قلمرو زبانی:** تقدیر: قسمت و سرنوشت، قضا و فرمان الهی که خداوند برای بندگان تعیین می‌کند / مشیت: خواست و اراده خدا / مگر : جز این است؟ / حاشیه: ساحل، کنار

**قلمرو ادبی:** استعاره مکنیه : تقدیر جاری می‌گردد (تقدیر مانند سیل جاری گردد) / استفهام انکاری / جاری: ایهام تناسب دارد ۱- انجام می‌گیرد ۲- روان می‌شود/ قلب دشمن: ایهام دارد ۱- میان وسط ۲- دل

**قلمرو فکری:** تاریخ ، مشیت باری تعالی است: تاریخ خواست خداوند است / تا به قلب دشمن بتازند: تا به مرکز فرماندهی دشمن حمله کنند.

**بند دوم:** بچه‌ها ، آماده و مسلح ..... وصیت نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟

**قلمرو زبانی:** زائر: زیارت کننده / وسوس: تردید و دو دلی / حق‌الناس: حق مردم می‌کاوند: بررسی می‌کنند / وای: شبه جمله افسوس و ندامت

**قلمرو ادبی:** دلت می‌لرزد: کنایه از « تشویش و اضطراب » / بچه‌ها: مجاز از رزم‌نگان/ کوله پشتی، پتو و جلیقه: مراعات نظری/ تشبیه رزم‌نگان به قاضی از نظر وسوس در یافتن و مرور گذشته / حق‌الله و حق‌الناس: تضاد / نامه مجاز از وصیت نامه

**بند سوم:** از یک طرف ، بچه ..... به حال در نمی‌یافته‌ای.

**قلمرو زبانی:** سکان : وسیله هدایت شناور‌ها / شکستن خطوط : فرو ریختن خط مقدم ، از بین رفت خط مقدم .

حرکت دادن کشته از یک سمت به سمت دیگر / وارسی: بررسی، بازرگانی / بی تکلف: ساده / تکلف: رنج،  
رحمت / درنمی یافته ای : پی نمی برده ای

**قلمرو ادبی:** تشییه: اشیا مشبه ، گنجینه ها : مشبه به - اشیا گنجینه هایی از راز ها: تشییه اشیا مشبه گنجینه ها مشبه  
به / راست و ریس کردن: کنایه از آماده و مهیا کردن

**بند چهارم:** در اینجا و در این ..... را می دانی : عشق.

**قلمرو زبانی:** ولی امر: پیامبر و جانشینان ایشان، آن کسی که دارای ولایت باشد / طلبه: دانشجوی علوم دینی،  
روحانی

**بند پنجم:** اینجا سوله ای است .... یارای ایستایی ندارد.

**قلمرو زبانی:** قوه الهی: قدرت خداوندی / یارا: توانایی، قدرت / سوله: ساختمان سقف دار فلزی / دریادل: شجاع  
و دلاور / رعب: ترس ، دلهره ، هراس / قوه: قدرت، توانایی

**قلمرو ادبی:** / شیطان : استعاره از دشمن / قدرتی : مجاز از قدرتمند / دریادل: کنایه از شجاع و دلاور / دل را می  
لرزانند: کنایه از ترساندن

**بند ششم:** ساعتی بیش به .... و عاشورا اینجاست.

**قلمرو زبانی:** تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن / بدر (نخستین جنگ پیامبر)، حنین : نام یکی از جنگ های صدر  
اسلام

**قلمرو ادبی:** تشییه: « اینجا » مشبه ، « آینهه تجلی همه تاریخ » مشبه به / بدر، حنین و عاشورا: مراعات نظری  
تلمیح دارد به جنگ های صدر اسلام / تشخیص: در حاضر بودن تاریخ

**قلمرو فکری:** ویژگی های مشترک بدر، حنین، عاشورا و جبهه: نبرد حق علیه باطل، عشق به فداکاری، آزادی و  
عدالت است.

**صبح روز بیست و یکم بهمن ماه - کناره ارونده**

**بند هفتم:** هنوز فضا از نم .... زمانی زیست می کند.

**قلمرو زبانی:** یکسره فرو ریخت: کاملاً از بین رفت / خیل : گروه ، سردمدار: رئیس ، سردسته / نسیان:  
فراموشی / طویل: طولانی / فتح: پیروزی / توسعه: گستردگی، پهنا / خیل: گروه، سپاه، لشکر / فتوحات: پیروزی ها  
/ بی غرور: ساده

**قلمرو ادبی:** اشتقاد: فتح، فتوحات، فاتحانه / تشییه: آفتاب فتح ( اضافه تشییه ) فتح: مشبه، آفتاب: مشبه به /  
آسمان سینه مؤمنین ( اضافه تشییه ) سینه مؤمنین: مشبه، آسمان: مشبه به / خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت  
کنایه از « شکست خوردن دشمن » / دعای فرج و توسل: مراعات نظری / مرضیه و زهرا : مراعات نظری / به آب  
زدند : کنایه از « وارد آب شدند » / تازه نفس: کنایه از « آماده، بدون خستگی » / تلمیح: « ... با آرامش و اطمینانی که  
حاصل ایمان است. » تلمیح به آیه ۲۸ سوره رعد « ألا بذكر الله تطمئن القلوب »

**قلمرو فکری:** آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد: رزمندگان مؤمن اعتقاد شگرفی به پیروزی دارند. به آب زدن: وارد آب شدند.

**بند هشتم:** آن‌ها با اشتیاق از بین ....، وفادار است. چیست آن عهد؟: «مَادَا إِمَامَ رَاٰنَهَا بَّغْذَارِي».

**قلمرو زبانی:** جزر: پایین آمدن / خور: زمین پست ، شاخه ای از دریا / نفوس : انسان‌ها، جمع نفس / جنود: لشکریان ، سپاهیان، مفرد «جند» / معركه : میدان جنگ / قلوب : جمع قلب / اسوه: الگو / با اشتیاق: با میل و علاقه / جنود: سپاهیان، لشکریان / جند: سپاه، لشکر / جوار: کنار، همسایه / اسوه: نمونه، الگو، سرمشق

**قلمرو ادبی:** تشبیه: معركة قلوب مجاهدان (اضافه تشبیه): قلوب مجاهدان: مشبه، معركه: مشبه به / نفوس: مجاز از انسان‌ها / صلووات گرفتن: کنایه از درخواست صلووات / هواپیماهای دشمن: مجاز از خلبانان و سرنشیان هواپیما / «آرامش حکومت دارد»: کنایه از «خونسرد بودن و آرامش داشتن»

«یک دست هدیه راه خدا شود»: کنایه از «قطع شدن دست» / استفهام تأکیدی: چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! حتما می‌هراسد / استفهام انکاری: کجا از مرگ می‌هراسد: هرگز از مرگ نمی‌هراسد.

**بند نهم:** در خط، در گیری با ..... بشریت، آینده الهی است.

**قلمرو زبانی:** خاکریز: سنگر / غنا: بی نیازی / مظهر: محل ظهور، تجلی گاه / قرب: نزدیکی / عالم: پرچم / غنا: توانگری، بی نیازی / نهیم: یاد دادن، فهماندن / انس گرفتن: آرامش یافتن، خوگرفتن / بینان: اساس، پایه، ریشه / قرب: نزدیک شدن به خدا / علمداران: پرچمداران، پیشو / مجاهد: تلاش و کوشش کننده در راه خدا / عظیم: زیاد، بزرگ

**قلمرو ادبی:** کوهی از آتش: تشبیه و اغراق. آتش: مشبه، کوه: مشبه به / آتش: مجاز از بمب و تیراندازی «گرفتار آتش دشمن بشوی» / «با خاک انس گرفتن»: کنایه از «تواضع و فروتنی» / دشمن برده ماشین است: تشبیه / کوهی از آتش نشسته است: اغراق، استعاره از بولدوزر / آتش دشمن: مجاز از انفجارها و گلوله‌های دشمن / فقر و غنا: متضاد / دستشان را بفشارد کنایه از صمیمیت / شانه پهن کنایه از: توانمندی و قدرت / شانه پهن شان بوسه زدن ، کنایه از: احترام، مقدس دانستن

**قلمرو فکری:** دشمن برده ماشین است: دشمن به ماشین و ادات جنگی متکی است / بر کوهی از آتش نشسته است: در معرض انواع بمب و ابزار جنگی قرار گرفته است. / کوهی از خاک را جا به جا می‌کند: مشغول ساختن خاکریز و سنگر است / تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری: تا فروتن و متواضع نباشی، هرگز نمی‌توانی به خدا نزدیک شوی.

## کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

- پنج گروه کلمه مهم املایی از متن درس بیابید و بنویسید. وسوس ، خطوط ، جلیقه نجات ، علم داران ، تلافی مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید .

فراموشی (نسیان) / بی ریا و صمیمی (ساده و بی تکلف )

۳- حال از متن درس، برای هر یک از انواع جمله ، نمونه ای بیابید و بنویسید.

**قلمرو ادبی:**

۱- هر قسمت مشخص شده ، در بردارنده کدام آرایه ادبی است؟

تشخیص ، تشبیه

کارام درون دشت شب خفته است

حضرت نبرم به خواب آن مرداب

۲- در عبارت زیر ، ارکان تشبیه را مشخص کنید:

«آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد.»

آسمان : مشبهٔ آفتاب : مشبهٔ به / آسمان سینه مؤمنین: سینهٔ مؤمنین : مشبهٔ به

**قلمرو فکری :**

۱- نویسنده در کدام جمله ، از مفهوم آیه « الا بذكر الله تطمئن القلوب » (سوره رعد آیه ۲۸) بهره گرفته است؟

حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا ، آرامشی که حاصل ایمان است ، حکومت دارد.

۲- در باره ارتباط محتوایی متن « دریادلان صف شکن » و سروده شفیعی کدکنی توضیح دهید.

کارام درون دشت شب خفته است

حضرت نبرم به خواب آن مرداب

دریایم و نیست باکم از طوفان

دریا همه عمر خوابش آشفته است

در شعر دکتر شفیعی کدکنی و متن دریادلان صف شکن بر ظلم ستیزی و پایداری و پرهیز از سکون و رکود و بی

تفاوتوی تأکید شده است « برتری دادن « حرکت و جنبش و مبارزه » بر « سکون و بی تحرکی »

۳- چرا نویسنده معتقد است که « همه تاریخ اینجا (جهه) حاضر است ، بدر و حُنین و عاشورا اینجاست؟ دفاع

مقدس ایران، استمرار آرمان های مقدس امامان معصوم در ظلم ستیزی و دفاع از حق است . زیرا از نظر نویسنده تاریخ

تکرار شده است و رزمندگان چون مجاهدان صدر اسلام در بدر و حُنین و عاشورا در دفاع از دین و ولایت و حکومت

اسلامی با دشمنان دین می جنگند و عشق به اسلام، آنها را به جبهه ها کشانده است .

**یک گام، فراتر****گنج حکمت**

شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ ، استدعای مجلس کردند. احابت کرد. بامداد در خانقه ، تخت بنهادند.....

**قلمرو زبانی:** شیخ : شیخ ابو سعید ابوالخیر / استدعا: در خواست کردن ، فراخواندن، خواهش / خانقه : محلی

که درویشان و مرشدان در آن سکونت می کنند / مُقریان : قرآن خوانان جمع مقری / معرف : معرفی کننده /

بیامرزاد: فعل دعایی / دست به روی فرو آورد : دست به صورت خود کشید / احابت کردن: قبول کردن / فراتر:

بالاتر، جلوتر / از تخت فرود آمد: از تخت پایین آمد

**قلمرو ادبی:** تخت نهادن: کنایه از آماده کردن مکان نشستن و سخنرانی

## خاک آزادگان

**درس یازدهم:**

قالب شعر: غزل

بجوشد گل اندر گل از گلشن من

۱- به خون گر کشی خاک من ، دشمن من

**قلمرو زبانی:** به خون کشیدن : کشتن / بجوشد: (اینجا) بروید

**قلمرو ادبی:** کنایه : « به خون کشیدن » کنایه از « نابود کردن، کشتن » / خاک: مجاز از سرزمین / گل : استعاره از رزمندگان / مصراع دوم کنایه از این که : مرگ پایان ما نیست / گلشن: استعاره از « کشور » / گل اندر گل: کتابه از گل های فراوان / تکرار: من و گل / واژ آرایی: ن و گ

**قلمرو فکری:** ای دشمن ، اگر سرزمین مرا غرق در خون کنی ، بدان که مرگ پایان زندگی ما نیست . جوانان و رزمندگان بی شماری در برابر مقاومت خواهند کرد / مفهوم : مقاومت در برابر دشمنان

۲- ننم گر بسوزی ، به تیرم بدوزی جدا سازی ای خصم ، سر از تن من

**قلمرو زبانی:** « م » در « ننم » : مضارف الیه (تن من) / « م » در « به تیرم » : مفعول (به تیر مرا) / خصم : دشمن / بسوزی: بسوzanی / موقف المعانی با بیت بعد

**قلمرو ادبی:** به تیر دوختن : کنایه از تیرباران کردن، کشتن / سر از تن جدا کردن: کنایه از کشتن / بسوزی، بدوزی: جناس ناهمسان اختلافی / جناس: تن، من / تناسب: تن، سر / واژ آرایی: س - ز

**قلمرو فکری:** ای دشمن سرزمین من، اگر تنم را بسوzanی و با تیر بدنم را سوراخ سوراخ کنی و سر از تن جدا کنی...

۳- کجا می توانی ، ز قلبم ر بایی تو عشق میان من و میهن من ؟

**قلمرو ادبی:** استفهام انکاری / قلب: مجاز از وجود / تکرار : من / واژ آرایی : م - ن

**قلمرو فکری:** هرگز نمی توانی عشق میان من و مهینم را از قلبم جدا سازی. / مفهوم: جانبازی در راه میهن

۴- من ایرانی ام ، آرمانم شهادت تعجلی هستی است ، جان کندن من

**قلمرو زبانی:** آرمان: ارزو ، عقیده / تعجلی : آشکار شدن / فعل محدود (است) بعداز شهادت

**قلمرو ادبی:** تضاد: جان کندن، هستی / تلمیح به آیه: ولا تحسین الذين قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون / پارادوکس: جان کندن ، تعجلی هستی است/واژ آرایی « ن »

**قلمرو فکری:** من ایرانی هستم و تمام آرزویم هم شهادت است ، بدان ای دشمن که جان دادن من ، آشکار ساختن هستی است / مفهوم: جاویدان بودن شهداء

۵- مپندار این شعله ، افسرده گردد

که بعد از من افروزد از مدفن من

**قلمرو زبانی:** افسرده گردد: خاموش شود / مدفن : قبر

**قلمرو ادبی:** شعله : مجاز از گرمی / شعله : استعاره از (عشق به میهن/شهادت طلبی) / واژ آرایی : ز - د /

تضاد: افروزد؛ افسرده گردد / مفهوم: ماندگاری عشق به میهن

**قلمرو فکری:** ای دشمن، تصور نکن که گرمی علاقه من به میهنم از بین می رود که بعد از مرگم هم این گرمای علاقه از قبرم شعله می کشد. / مفهوم: ماندگاری عشق به میهن

## ۶- نه تسليم و سازش ، نه تكرييم و خواهش      بتا زد به نيرنگ تو ، تو سن من

**قلمرو زبانی:** تکريم: بزرگ داشت / تو: دشمن / تو سن: اسب رام نشده و سرکش

**قلمرو ادبی:** تو سن: استعاره از خشم و قدرت

**قلمرو فکری:** نه گرامی و محترم می دارمت (تکريم) / نه عاجزانه از تو چیزی می خواهم (خواهش) / ای دشمن ، در برابر تو هرگز نه تسليم خواهم شد و نه سازش خواهم کرد و در برابر نيرنگ تو خواهم تاخت. / مفهوم: ایستادگی

## ۷- گنون رود خلق است ، دریای جوشان      همه خوشه خشم شد خرمن من

**قلمرو ادبی:** رود خلق: اضافه تشبيهی ( خلق مانند رود است ) / رود خلق: مشبه ، دریا: مشبه به ، جوشان : وجه شبه / خوشه خشم: اضافه تشبيهی / خرمن من: مشبه ، خوشه خشم : مشبه به / تناسب: خوش ، گندم / رود ، دریا / خرمن استعاره از: (میهن / وجود) / واج آرایی: ش-خ

**قلمرو فکری:** اکنون مردم همانند دریایی جوشان هستند که تسليم تو نمی شوند و خشم و خروش آن ها نشانه این است که در برابر تو ایستادگی خواهند کرد. / مفهوم: همبستگی

## ۸- من آزاده از خاک آزادگانم      گل صبر ، می پورده دامن من

**قلمرو ادبی:** تشبيه: گل صبر ( صبر مانند گل است ) / « در دامن پوردن » کنایه از « تربیت و رشد دادن » / خاک : مجاز از سرزمین

مجاز: دامن ( وجود ) / مصراع دوم کنایه از شکیبایی / تناسب: پروریدن ، خاک ، گل

**قلمرو فکری:** من شخصی آزاده از سرزمین آزادگان هستم شکیبایی را مانند گل در وجود می پورم. ( شکیبا هستم ) / مفهوم آزادگی و شکیبایی

## ۹- جز از جامِ توحید ، هرگز ننوشم      ذنی گر به تیغ ستم گردن من

**قلمرو زبانی:** توحید : خدا را یکی دانستن

**قلمرو ادبی:** تشبيه : جام توحید ( توحید مانند جام است ) / تشبيه : تیغ ستم ( ستم مانند تیغ است ) / جام مجاز از شراب / تناسب: جام ، نوشیدن / مصراع اول: کنایه از یکتاپرستی / مصراع دوم: کنایه از کشتن

**قلمرو فکری:** اگر سرم را از تنم جدا کنی هرگز از راه یگانگی خدا منحرف نخوام شد. / مفهوم یگانه پرستی سپیده کاشانی ( سُرور اعظم باکوچی )

## كارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

۱- برای واژه « افسرده » دو معادل معنایی بنویسید. منجمد - خاموش - پژمرده

۲- بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی مرتب کنید ؛ سپس اجزای هر جمله بیت را در جدول

**«من ایرانیم، آرمانم شهادت تجلی هستی است، جان کندن من»**

گزاره	نهاد
ایرانیم	من
شهادت	آرمانم
تجلی هستی است	جان کندن من

۳- در بیت زیر، ضمیر «م» به ترتیب، در نقش دستوری مضاف‌الیه و مفعول قرار گرفته است.

جدا سازی ای خصم، سر از تن من

«تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی

**قلمرو ادبی:**

۱- این سروده را از نظر قالب و مضمون با شعر «مهر و وفا» مقایسه کنید.  
هر دو غزل هستند- هر دو ردیف دارند- مهر و وفا ، عاشقانه است- خاک آزادگان اجتماعی که شور حماسی در آن دیده می شود.

۲- در شعری که خواندید، واژه های «خاک» و «شعله» در کدام مفهوم معجازی به کار رفته اند؟ وطن - عشق  
۳- نمونه ای از کاربرد شیوه بلاغی را در متن درس بیایید و آن را توضیح دهید. بتازد به نیرنگ تو توشن من

**قلمرو فکری:**

۱- در کدام بیت ، بر مفهوم «یگانه پرستی» شده است؟ بیت آخر  
۲- مضمون بیت های دوم و سوم را با سروده زیر مقایسه کنید.

«تا زیر خاکی ، ای درخت تنومند      مگسل ازین آب و خاک ، ریشه پیوند»      ادیب الممالک فراهانی  
عشق به وطن همیشه در دلم وجود دارد - خاک آزادگان خطاب به دشمن است و این بیت خطاب به مردم جامعه  
۳- شاعر در کدام بیت ، به مفهوم آیه شریفه « وَ لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » (آیه ۱۶۹ ، سوره آل عمران) اشاره کرده است؟      بیت چهارم

**روان خوانی:** شیرزنان ایران

مقدمه: متن تقریظ رهبر معظم انقلاب ..... ویژه نویسنده و راوی هنرمند آن سلام می فرستم.

**قلمرو زبانی:** تقریظ: مطلبی ستایش آمیز در باره کتاب، نوشته و مانند آنها / راوی: روایت کننده

بند یکم: ابتدا باید مجروحانی را که وارد بخش فوریت های پژوهشی ..... و رسیدگی شوند.

بند دوم: بیمارستان به همه چیز شبیه بود جز بیمارستان ..... در هم آمیخته بود.

**قلمرو زبانی:** غلغله: شور و غوغای / ازدحام: شلوغی، انبوھی / کلافه: پریشان، سر در گم

**قلمرو ادبی:** زوزه آمیلانس: استعاره

بند سوم: قطع برق ، هنگام حمله هوایی ، بیمارستان ..... مجرو حان را جا به جا کنند.

**قلمرو زبانی:** کفاف: به اندازه کافی / اجسام: ج جسد، پیکر

بند چهارم: از زمین و آسمان ، مرگ بر شهر می بارید . کودکانی ..... رها شده بودند.

**قلمرو زبانی:** سرگردان: حیران ( ان، سرگردان نشانه فاعلی است )

**قلمرو ادبی:** زمین و آسمان مجاز از همه جا / مرگ بر شهر می بارید: استعاره

بند پنجم: با خودم گفتم : « جنگ مسئله ریاضی نیست ..... در کش نمی کنی.

**قلمرو زبانی:** منطق: علم میزان / مسئله، ریاضی، حل : مراجعات نظیر

بند ششم: کم کم به تابلوی راهنمای ..... متوقف شد. نمی توانستیم هیچ حرفی بزنیم.

**قلمرو زبانی:** خودی: خودمانی / مهیب: ترسناک

بند هفتم: از راننده پرسیدم : چی شد؟ ..... شیشه ماشین را با قنداق شکستند.

**قلمرو زبانی:** مگه: آیا، پرسش انکاری / قنداق: قسمت چوبی ته تنگ

بند هشتم: وقتی پیاده شدیم ، مثل مور و ..... به پایین جاده پر قاب کردند.

**قلمرو زبانی:** درآمدن : بیرون آمدن / مور: مورچه

**قلمرو ادبی:** تشبيه: مثل مور و ملخ / تشبيه: مثل کيسه شن

بند نهم: دست هایم را روی لباس هایم کشیدم ..... شروع به تکاندن جیبم کردم.

**قلمرو زبانی:** مقننه: نوعی روسربی که زنان سر را با آن می پوشانند.

بند دهم: افسر عراقی متوجه کاغذها شد ..... انتقال بچه های پرورشگاه به شیراز.

**قلمرو زبانی:** مترجم: ترجمه کننده

بند یازدهم: فکر کردند یکی از مهره های مهم نظامی ایران را ..... خبر را ارسال کردند.

**قلمرو زبانی:** دور و بر: پیامون، اطراف / پاییدن: مراقب بودن، زیر نظر داشتن / بنات الخمینی: دختران امام خمینی

/ ژنرال: سرتیپ، سرلشگر

بند دوازدهم: از مترجم پرسیدم: «چی می گه؟..... از مردهای ایرانی خطرناک ترند».

**قلمرو زبانی:** مددکار: یاریگر

بند سیزدهم: از این که دو دختر ایرانی ..... که امتحان من اسارت باشد.

بند چهاردهم: برادرهايم را می دیدم که ..... از سرنوشت مبهمنی که پیش رویم بود، می ترسیدم.

**قلمرو زبانی:** جسارت: دلیری، بی باکی

بند پانزدهم: صبحدم بیست و چهارم مهر ..... را به گودالی انتقال دادند.

**قلمرو زبانی:** صبحدم: زمان صبح / بعضی: عضو حزب بعث

بند شانزدهم: تعداد مان ساعت به ساعت بیشتر می شد. ..... و یکسر بع بع می گردند.

**قلمرو زبانی:** هجوم: حمله / محاسن: ریش و سبیل / فضله: پشگل

**قلمرو ادبی:** تشییه: مثل تیری که از دور شلیک شود.

بند هفدهم: هر گوسفندی که سر و صدا می کرد ، ..... شغلت چیه؟

بند هیجدهم: با سادگی و صداقت تمام گفت ..... که گیر افتادم.

**قلمرو زبانی:** صداقت: راستی / کاشی: کاشانی / ولایت: آبادی

بند نوزدهم: ما را از گروه جدا کردند و سوار ماشین شدیم اما هر دو ترجیح می دادیم، بین گوسفندها باشیم  
نه بین گرگ!

**قلمرو زبانی:** گرگ‌ها: استعاره از بعضی‌ها

بند بیستم: صبح روز بعد با صدای همهٔ بیرون ، ..... بیرون را نگاه کردیم.

**قلمرو زبانی:** سراسیمه: پریشان / مطلع: آگاه

بند بیست و یکم: کامیونی پُر از اسیران ایرانی از نظامی ..... این جا سالم‌ها را مجروح می کنند».

**قلمرو زبانی:** تقدیر: سرنوشت / مصلحت: آنچه سبب خیر و صلاح انسان باشد / سالم، مجروح: تضاد / سید

الشهدا: آقای شهیدان، امام حسین

**قلمرو ادبی:** تشییه: این راه و این تقدیر ، عین کربلاست. / بیرون: تضاد

بند بیست و دوم: بچه ها را نوبتی ..... که اصلاً قابل شناسایی نبود.

بند بیست و سوم: بچه ها برای این که این فضای ..... ضربات کابل ها را کمتر احساس کنند.

**قلمرو زبانی:** حرس الخمینی: پاسدار خمینی / دلخراش: آزارنده / ملاک: ابزار سنجش، معیار

**قلمرو ادبی:** هواخوری: کنایه از شکنجه

بند بیست و چهارم: دیوارها تنها شریک و تکیه گاه درد ..... یکی از کاشی ها نوشته شده بود:

«تابوت مرا جای بلندی بگذارید تا باد برد سوی وطن ، بوی تنم را »

**قلمرو ادبی:** تشخیص: دیوارها تنها شریک و تکیه گاه درد و رنج ما بودند / تشبيه: گویی در و دیوار، بخشی از دارایی ما بود.

بند بیست و پنجم: در شهریور ۱۳۶۱ دومین دیدارمان ..... دیگری سیر می کردند.

بند بیست و ششم: رئیس هیئت صلیب سرخ ..... با خانواده احوال پرسی کنید».

**قلمرو زبانی:** اسرا: جمع اسیر / هیئت: گروه، دسته، انجمن

**قلمرو ادبی:** پرنده کاغذی: استعاره از نامه / نوردیده: استعاره از گرامی

بند بیست و هفتم: من هم، تمام حواسم ..... برای من نوشته است؟! باور کردنی نبود.

**قلمرو زبانی:** اسطوره: سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای فوق طبیعی روزگار باستان است و ریشه در باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن دارد. / گوارا: گوارنده، قبل هضم، (بن ماضی: گوارید، بن مضارع: گوار)

بند بیست و هشتم: زمان آمار گیری لعنتی، برادرها را ..... به پنج نوبت در هفته، تبدیل شده بود.

بند بیست و نهم: این بار، زیر بغل برادران مجروح و معلول را گرفته ..... بچه ها نشان می داد.

**قلمرو زبانی:** معلول: کسی که عضو یا اندام هایی از بدنش اسیب دیده است. / لعن علی الصدام: نفرین بر صدام

**قلمرو ادبی:** ورد زبان: سخنی که پیوسته تکرار می شود.

بند سی ام: پیدا بود که این برگه ساختگی، ..... ضربه ها شدت ییشتی می گرفت.

**قلمرو زبانی:** ساختگی: قلابی / الانبار: نام منطقه ای در عراق / وفاحت: بی شرمی

**بند سی و یکم:** خدا را به مقدسات عالم ..... و این عذاب را بر آنان آسان سازد.

**بند سی و دوم:** در یکی از روزها که مأموران صلیب سرخ ..... نشانی از خودم می یافتم.

### **قلمرو زبانی:** مقدسات: چیزهای مقدس

**بند سی و سوم:** تمام توش و توان ما در دوران اسارت ، ..... همه چیز را برای همه می نوشتیم.

**قلمرو زبانی:** سوی چشم: روشنی، نور و قدرت بینایی چشم / حذف فعل « است » به قرینه معنوی: پس هر چه بیشتر ، بهتر / خطوط: جمع خط / سطور: جمع سطر / توش: توش و اندوخته، توانایی تحمل سنگینی یا فشار / متلاطم: دستخوش پریشانی و آشفتگی

**بند سی و چهارم:** چگونه می توانم از روزهایی بگذرم ..... دوباره باید خود را آماده مرگ کنم!

### **قلمرو زبانی:** شیون: ناله و زاری

**بند سی و پنجم:** اگر چه این رنج ، مرا ساخته و ..... اگر دشمن از حاکم عقب نشینی کرده باشد.

**بند سی و ششم:** به خودم قول دادم ، هیچ وقت درد و رنج خود ..... را نسل دیگری پرداخته است.

**قلمرو زبانی:** طاقت فرسا: کاری خسته کننده / غفلت: بی خبری / تاوان: زیان یا آسیبی که شخص به خاطر خطا کاری، بی توجهی یا آسیب رساندن به دیگران بیند.

**بند سی و هفتم:** یاد یک نامه تاریخی افتادم که در آن ، ..... یک پُر کرکس را بکنم ، خوشحالم.

### **قلمرو زبانی:** کرکس: پرنده ای از رده لاشخورها / بام: پشت بام

من زنده ام، معصومه آباد

### **درک و دریافت:**

- ۱) به اعتقاد شما چگونه می توان از ایثارگری آزادگان ، جانبازان و شهیدان تجلیل کرد؟ با تکریم و بزرگداشت آنان
- ۲) ثبت خاطرات دوره جنگ، چه نقشی در حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته است؟ این میراث گرانبهای را برای آیندگان به یاد گار خواهد گذاشت تا گرد و غبار فراموشی بر روی آن‌ها ننشیند و از یاد‌ها نزود.

### **رستم و اشکبوس**

### **درس دوازدهم**

سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است. توران: نام سرزمینی منسوب به تور پسر فریدون پادشاه

/ کیخسرو: نام سومین پادشاه از سلسله‌ی پادشاهی کیانیان پسر سیاوش و فرنگیس دختر افراسیاب، نام سه تن از پادشاهان سلجوقی آسیای کوچک. / افراسیاب: نام پادشاه ترکستان است.

هنگامی که کیخسرو در ایران بر تخت نشست، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی نشسته بود. سپاه توران به یاری سردارانی از سرزمین‌های دیگر به ایران می‌تازد. کیخسرو، رستم را به یاری می‌خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران، به میدان می‌آید و مبارز می‌جوید. یکی دو تن، از سپاه ایران پای به میدان می‌نهند اما سرانجام رستم، پیاده به میدان می‌رود. نبرد رستم با اشکبوس یکی از عالی‌ترین صحنه‌های نبرد تن به تن است که در آن طنز گویی و چالاکی و دلاوری و زبان آوری با هم آمیخته است.

**قلمرو ادبی:** بر تخت (شاهی) نشستن: کنایه از (شاه شدن) / پای به میدان نهادن: کنایه از وارد میدان جنگ شدن

### ۱- خروش سواران و اسپان ز دشت

**قلمرو زبانی:** اسب: اسب / بهرام: سیاره مریخ / کیوان: سیاره زحل / خروش: بانگ و فریاد،

**قلمرو ادبی:** تناسب (مراعات نظیر): بهرام، کیوان / بهرام و کیوان مجاز از « ستاره‌ها و یا آسمان » / کنایه: « خروش از بهرام و کیوان گذشتن » کنایه از « فریاد بلند » / بیت اغراق دارد.

**قلمرو فکری:** بانگ و فریاد بلند اسبان در میدان نبرد به اوچ آسمان رفت.

### ۲- همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل خروشان دل خاک، در زیر نعل

**قلمرو زبانی:** تیغ: شمشیر / ساعد: آن بخش از دست که میان مچ و آرنج قرار دارد. / لعل: سنگی گران بها به رنگ سرخ

**قلمرو ادبی:** تشبيه: (تیغ و ساعد: مشبه؛ لعل: مشبه به؛ سرخ خونین بودن: وجه شبیه / دل خاک: اضافه‌استعاری / نعل: مجازاً اسب / جناس: لعل، نعل / خاک: مجازاً زمین / اغراق (مصراع دو)

**قلمرو فکری:** شمشیر و ساعد سواران مثل لعل، سرخ و خونین شده بود. خاک در زیر پای سواران به ناله و فریاد در آمده بود.

### ۳- نماند ایج با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

**قلمرو زبانی:** ایج: هیچ، اصلاً (قید) / رنگ: نهاد

**قلمرو ادبی:** « با روی خورشید نماند رنگ » کنایه از « ترسیدن، خورشید تاریک شد » / « به جوش آمده خاک » کنایه از « مضطرب و آشفته، گرد و خاک بلند شده » / اغراق: به جوش آمدن خاک / تشخیص: خورشید روی داشته باشد / جناس: رنگ، سنگ

**قلمرو فکری:** گرد و خاک از میان کوه و سنگ بلند شده و جلوی نور خورشید را گرفته و تاریک شده بود.

### ۴- به لشکر، چین گفت کاموس‌گرده که گر آسمان را بباید سپرده

**قلمرو زبانی:** کاموس یکی از فرماندهان سپاه افراسیاب / گرد: پهلوان / سپردن: طی کردن

**قلمرو ادبی:** اغراق : آسمان را طی کردن

**قلمرو فکری:** کاموس دلیر به لشکر چنین گفت که اگر می خواهید آسمان را طی کنید.(کار خارق العاده ای بکنید)...

### ۵- همه تیغ و گرز و کمند آورید به ایرانیان ، تنگ و بند آوردید

**قلمرو زبانی:** گرز: نوعی اسلحه قدیمی دارای دسته‌ای که سر آن گرد و بزرگ بود و برای ضربه زدن به کار می رفت / کمند: دام و طنابی که در جنگ برگردان دشمن انداخته به جانب خود کشند. / تنگ: رنج و اندوه ، ضد فراخ

**قلمرو ادبی:** تناسب: تیغ، گرز و کمند / تیغ و گرز و کمند آوردن کنایه از: آماده شدن / بند و تنگ آوردن: کنایه از : سخت گرفتن و اسیر کردن

**قلمرو فکری:** تیغ و گرز بیاورید و عرصه را به ایرانیان تنگ کنید و با کمند آن ها را به بند بکشید.

### ۶- دلیری کجا نام او اشکبوس همی بر خروشید بر سان کوس

**قلمرو زبانی:** کجا: که (ویژگی سبک قدیم) / همی بر خروشید : بر می خروشید : مداوم نعره می کشید (ویژگی سبک قدیم در کاربرد ماضی استمراری) / کوس: طبل بزرگ ، دُهل

**قلمرو ادبی:** تشییه: (اشکبوس همانند طبل جنگی خروشید) / تشخیص: طبل بخروشد.

**قلمرو فکری:** پهلوانی که نام او اشکبوس بود همانند طبل جنگی مدام نعره و فریاد می کشید

### ۷- بیامد که جوید ز ایران ، نبرد به گرد سر هم نبرد اندر آرد

**قلمرو زبانی:** هم نبرد : حریف

**قلمرو ادبی:** ایران : مجاز از سپاه ایران / در مصرع اول : نبرد مجاز از حریف / «سر به گرد آوردن» کنایه از «ناپود کردن» / واج آرایی حرف : ن - ر

**قلمرو فکری:** به میدان جنگ آمد تا از ایرانیان مبارز بطلبید و آن مبارز را شکست دهد.

### ۸- بشد تیز رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

**قلمرو زبانی:** بشد : رفت / تیز: به سرعت - قید / خود: کلاه جنگی / گبر: نوعی جامه جنگی ، خفنان

**قلمرو ادبی:** ابر: مجاز از آسمان / اغراق: گرد و خاک به ابر برسد / جناس: گبر ، ابر

**قلمرو فکری:** رهام به سرعت با کلاه جنگی و زره به میدان جنگ رفت به گونه ای که گرد و غبارش به آسمان برخاست.

### ۹- بر آویخت رهام با اشکبوس بر آمد ز هر دو سپه ، بوق و کوس

**قلمرو زبانی:** برآویخت : جنگید / بوق : شیپور جنگی / کوس: طبل جنگی

**قلمرو ادبی:** تناسب : بوق، کوس / سپه: مجاز از افراد سپاه / کوس: مجاز از صدای بوق و کوس

**قلمرو فکری:** رهام با اشکبوس گلاویز شد و از هر دو سپاه صدای بوق و شیپور برخاست.

### ۱۰- به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهین شد ، سپهر آبنوس

**قلمرو زبانی:** گرز: وسیله جنگی / گران: سنگین / آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت و سنگین و گرانبه است.

**قلمرو ادبی:** تشییه: (زمین مانند آهن شد.) سپهر آبنوس شد. (تشییه) / اغراق: (آسمان تیره و تار شود از گرد و غبار) / زمین و سپهر مجاز از همه جا

**قلمرو فکری:** وقتی اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت زمین مثل آهن خود را محکم کرد و آسمان تیره و تار شد.

## ۱۱- برآهیخت رهام ، گرز گران غمی شد ز پیکار دست سران

**قلمرو زبانی:** برآهیخت: بر کشید / گران: سنگین / غمی شد: خسته و ناتوان شد / سران: پهلوانان (رهام و اشکبوس)

**قلمرو فکری:** رهام گرز سنگینش را بیرون کشید، دست آن ها از نبرد با گرز های سنگین خسته شد.

## ۱۲- چو رهام گشت از کشانی ستوه پیچیدزو روی و شد سوی کوه

**قلمرو زبانی:** ستوه: خسته و درمانده / شد: رفت، فرار کرد

**قلمرو ادبی:** روی پیچیدن کنایه از: روی برگرداندن، فرار کردن / روی و سوی: جناس ناقص اختلافی

**قلمرو فکری:** وقتی رهام از جنگ با اشکبوس درمانده شد، از او روی برگرداند و به سوی کوه فرار کرد.

## ۱۳- ز قلب سپاه اندر آشفت طوس بزد اسب ، کاید بر اشکبوس

**قلمرو زبانی:** قلب سپاه: مرکز سپاه / کاید: که باید /

**قلمرو ادبی:** اسب را زدن: کنایه از (راندن و حرکت دادن اسب)

**قلمرو فکری:** تو س فرمانده ی سپاه ناراحت شد، اسب را به حرکت درآورد تا برای مبارزه با اشکبوس به میدان جنگ باید.

## ۱۴- تهمتن برآشافت و با طوس گفت که رهام را جام باده است جفت

**قلمرو زبانی:** تهمتن: پهلوان، لقب رستم / مصراع دوم: رهام را جام باده: «را»: بدل از کسره، فک اضافه - جفت رهام / باده: شراب / جفت: همدم، یار / برآشافت: خشمگین شد.

**قلمرو ادبی:** جفت جام باده بودن: کنایه از اهل عیش و نوش بودن / تشخیص: (این که جام باده یار کسی باشد.) مصراع دوم کنایه از «رهام مرد جنگ نیست» / جناس: گفت و جفت

**قلمرو فکری:** رستم خشمگین شد و به تو س گفت، که رهام مرد جنگ و مبارزه نیست او مرد عیش و نوش است...

## ۱۵- تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون ، پیاده ، کنم کارزار

**قلمرو زبانی:** قلب سپه: مرکز سپاه / به آیین: آیین: قاعده و روش ← به آیین: مطابق روش (میدان جنگ)/ کارزار: جنگ

**قلمرو ادبی:** به آیین داشتن سپاه کنایه از: (فرماندهی درست و مطابق قواعد جنگ)

**قلمرو فکری:** تو از مرکز سپاه خوب محافظت کن من اکنون پیاده با او می جنگم.

## ۱۶- کمان ده ذه ۱، ده بازو فگند ده نند کم ده ، نند ته حند

**قلمرو زبانی:** کمان به زه : کمان آماده / چند: صفت مبهم / تیر: مفعول / به بند کمر بر : آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم (نشانه سبک قدیم)

**قلمرو ادبی:** کمان به زه: کنایه از «کمان آماده برای تیراندازی» / مراعات نظیر : کمان، زه ، تیر

**قلمرو فکری:** رستم کمان آماده را به بازوی خود افکند و چند تیر به بند کمر خود زد. (قرار داد)

## ۱۷- خروشید: کای مرد رزم آزمای هما وردت آمد، مشو باز جای

**قلمرو زبانی:** خروشید : فریاد زد / کی: که + ای / مرد رزم آزمای: مرد جنگجو : منادا - جنگجو : (صفت فاعلی مرخم) / هماورد: حریف / مشو باز جای: فرار نکن، بایست

**قلمرو ادبی:** مشو باز جای: کنایه از « فرار نکن »

**قلمرو فکری:** رستم فریاد زد که ای مرد جنگ طلب ، حریف تو آمد فرار نکن .

## ۱۸- کشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

**قلمرو زبانی:** خیره بماند : تعجب کرد / عنان : دهنء ، افسار

**قلمرو ادبی:** عنان گران کردن: کنایه از نگه داشتن اسب

**قلمرو فکری:** اشکبوس خندید و تعجب کرد، اسب را نگه داشت و ایستاد و رستم را صدا زد.

## ۱۹- بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

**قلمرو زبانی:** خندان: قید / را: جانشین حرف اضافه (برای تن بی سر) / که: در مصراع اول، حرف ربط و در مصراع دوم، نهاد است.

**قلمرو ادبی:** جناس: که ( مصراع اول و دوم ) / تن بی سر کنایه از : کشته شدن رستم / گریستان برای تن بی سر کنایه از : نوحه کردن و سوگواری / بیت دارای طنز است.

**قلمرو فکری:** اشکبوس با خنده گفت نام تو چیست؟ چه کسی بر تن بی سر تو گریه خواهد کرد؟ ( حتماً تو را خواهم کشت.)

## ۲۰- تهمتن چنین داد پاسخ که نام

**قلمرو زبانی:** کام: مجازاً به معنی « مراد ، آرزو » است.

**قلمرو ادبی:** جناس: نام ، کام / کام نمی بینی: کنایه از زنده نمی مانی

**قلمرو فکری:** رستم چنین جواب داد که چرا نام مرا می پرسی؟ بدون شک بعد از این زنده نخواهی ماند تا به آرزویت برسی.

## ۲۱- مرا مادرم نام، مرگ تو کرد

**قلمرو زبانی:** را : در مصراع اول ، بدل از کسره است ( فک اضافه ) ( مادرم نام من ...) / پتک : ابزاری مانند

چکش بزرگ فولادین / ترگ : کلاه خود

**قلمرو ادبی:** واج آرایی صامت های (م - ر - گ) / تشخیص: ( زمانه مانند انسانی است که با پتک مرا بر سرت خواهد کویید ) / ترگ: مجاز از سر / تشییه: من مانند پتکی هستم . / جناس: مرگ، ترگ / بیت دارای طنز است / پتک ترگ کسی بودن: کنایه از عامل مرگ او شدن

**قلمرو فکری:** مادرم نام مرا « مرگ تو » گذاشت و روزگار مرا وسیله ای برای مرگ تو قرار داد . ( در هر صورت من باعث مرگ تو هستم . )

## ۲۲- کشانی بدو گفت: بی بارگی به کشتن دهی سر به یکبارگی

**قلمرو زبانی:** باره: اسب / بی بارگی: بدون اسب / به یکبارگی: قید

**قلمرو ادبی:** سر: مجاز از « وجود رستم »

**قلمرو فکری:** اشکبوس به رستم گفت بدون اسب خودت را به کشن خواهی داد .

## ۲۳- تهمتن چنین داد پرخاش جوی : که ای بیهده مرد پرخاش جوی :

**قلمرو زبانی:** تهمتن: لقب رستم / پرخاش جو: جنگجو

**قلمرو فکری:** رستم به اشکبوس گفت: ای مرد جنگ طلب بیهوده ... ( این بیت با بیت بعد موقوف المعانی )

## ۲۴- پیاده ندیدی که جنگ آورد سر سرکشان زیر سنگ آورد؟

**قلمرو زبانی:** سرکش: دشمن / جنگ آوردن: جنگیدن

**قلمرو ادبی:** « سر زیر سنگ آوردن » کنایه از « نابود کردن » / جناس: جنگ ، سنگ / بیت دارای استفهام انکاری در معنای تأکیدی

**قلمرو فکری:** آیا تاکنون ندیدی که جنگجویان واقعی پیاده به جنگ می روند و جنگ طلبان را نابود می کنند .

## ۲۵- هم اکنون تو را ای نبرده سوار پیاده بیاموزمت کارزار

**قلمرو زبانی:** نبرده: کارآزموده ، ماهر / ت: متمم ( به تو ) / کارزار: جنگ

**قلمرو ادبی:** تضاد: سوار ، پیاده / در بیت طنز وجود دارد .

**قلمرو فکری:** ای جنگ جوی سواره اکنون پیاده جنگ کردن را به تو یاد می دهم .

## ۲۶- پیاده مرا زان فرستاد توس که تا اسپ بستانم از اشکبوس

**قلمرو زبانی:** زان: به آن دلیل / بستانم: بگیرم / پیاده: قید

**قلمرو فکری:** به این دلیل تو سر مرا پیاده فرستاد تا اسبت را از تو بگیرم و سوار آن شوم ... **مفهوم:** تحقیر اشکبوس

## ۲۷- کشانی بدو گفت: « با تو سلیح نبینم همی جز فسوس و مزیح »

**قلمرو زبانی:** کشانی: اشکبوس کوشانی / سلیح: سلاح ( سلاح مُمال سلاح ) / فسوس: مسخره کردن ، ریشخند / مزیح: مزاح ، سخنان غیر جدی ، شوخی ( مزیح مُمال مزاح )

**قلمرو ادبی:** سلاحی جز فسوس و مزیح با تو نمی بینم کنایه از: ( مرد جنگ نیستی واهل مزاح و مسخره بازی هستی ) .

**قلمرو فکری:** اشکبوس به رستم گفت: «تو سلاحی جز مسخره کردن و شوخی کردن نداری. (اهل جنگ نیستی.)

**۲۸- بدو گفت رستم: که تیر و کمان بیین تا هم اکنون، سر آری زمان**

**قلمرو ادبی:** «سر آری زمان» کنایه از «مرگت فرا رسیده است» / جناس: کمان، زمان / مراعات نظیر: تیر، کمان

**قلمرو فکری:** رستم گفت: این تیر و کمان را ببین که همین الان مرگت فرا می‌رسد.

**۲۹- چو نازش به اسب گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید**

**قلمرو زبانی:** نازش: نازیدن او / گرانمایه: قیمتی، ارزشمند

**قلمرو فکری:** وقتی رستم نازیدن او را به اسب خود دید کمان آماده خود را کشید.

**۳۰- یکی تیر زد بر برابر اسب اوی که اسب اندر آمد ز بالا به روی**

**قلمرو زبانی:** بر اول: حرف اضافه بر دوم: سینه / جناس: بر، بر

**قلمرو فکری:** آن چنان تیری بر سینه‌ی اسب او زد که اسب از بالا بر زمین افتاد.

**۳۱- بخندید رستم، به آواز گفت: که بنشین به پیش گرانمایه جفت**

**قلمرو زبانی:** جفت: همدم / گرانمایه جفت: اسب عزیز / جناس: گفت، جفت

**قلمرو ادبی:** بیت دارای طنز است.

**قلمرو فکری:** رستم خندید و با صدای بلند گفت اکنون پیش اسب عزیزت بنشین.

**۳۲- سزد گر بدای، سوش در کنار زمانی بر آسایی از کارزار**

**قلمرو زبانی:** سزد: شایسته است / ش: مضاف الیه (سر او) / کنار: آغوش / برآسایی: استراحت بکنی، آرام بگیری

**قلمرو ادبی:** بیت دارای طنز است.

**قلمرو فکری:** شایسته است اکنون سر اسب عزیزت را در آغوش بگیری و لحظه‌ای از جنگ کردن دست بکشی.

**۳۳- کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی لوز لوزان و رخ، سندروس**

**قلمرو زبانی:** سندروس: نوعی صمغ درختی زرد رنگ (در اینجا زرد بودن رنگ مورد نظر است)

**قلمرو ادبی:** تشبیه: رخ سندروس (چهره اش مانند سندروس زرد شد) / «رخ سندروس شدن» کنایه از «ترسیدن»

/ کمان به زه کرده: کنایه از کمان آماده تیراندازی / تن لرزان: کنایه از «ترس و وحشت» / واژ آرایی: «ز، ر»

**قلمرو فکری:** اشکبوس به سرعت کمانش را آماده کرد در حالی که ترسیده بود و بدنش می‌لرزید.

**۳۴- به رستم بر آنگه بیارید تیر تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر**

**قلمرو زبانی:** خیره خیر: بیهوده / به رستم بر: آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبکی)

**قلمرو ادبی:** استعاره مکنیه: بیارید تیر (تیر مانند باران بارید) / اغراق: باریدن تیر

**قلمرو فکری:** اشکبوس به سوی رستم تیرهای زیادی را پرتاب کرد. رستم به او گفت بیهوده ...

**۳۵- همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بد اندیش را**

**قلمرو فکری:** بدن و بازوی خود را به رنج می‌اندازی و روح پلید خود را دچار عذاب می‌کنی.

**۳۶- تهمتن به بند کمر ، برد چنگ گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ**

**قلمرو زبانی:** گزین کرد: انتخاب کرد / خدنگ: چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می‌سازند / چوبه: واحد شمارش «تیر»

**قلمرو فکری:** رستم دست برد به بند کمرش و یک تیر از چوب خدنگ را انتخاب کرد.

**۳۷- یکی تیر الماس پیکان ، چو آب نهاده براو چار پر عقاب**

**قلمرو زبانی:** الماس پیکان: دارنده پیکان پولادین ، پیکان تیز

**قلمرو ادبی:** تشبیه: نوک تیر مانند آب تیز (درخشان) بود.

**قلمرو فکری:** تیری برنده چون الماس که نوک آن را جلا داده و بر آن چهار پر عقاب بسته بودند (را انتخاب کرد).

**۳۸- کمان را بمالید رستم به چنگ به شست اnder آورده ، تیر خدنگ**

**قلمرو زبانی:** شست: انگشتی مانند از جنس استخوان بود که در انگشت شست می‌کردند و در وقت کمان داری، زه کمان را با آن می‌گرفتند

**قلمرو ادبی:** «چنگ» مجاز از «دست»

**قلمرو فکری:** رستم کمان را در چنگ گرفت و با شست تیر خدنگ را آماده ی پرتاب کرد.

**۳۹- بزد بر بر و سینه اشکبوس سپهر آن زمان ، دست او داد بوس**

**قلمرو ادبی:** تشخیص: آسمان مانند کسی است دست را می‌بوسد / اغراق: آسمان بیاید دست کسی را ببوسد / دست بوسیدن: کنایه از تشکر کردن / جناس: بر ، بر / واج آرایی: «ب ، س»

**قلمرو فکری:** رستم آنچنان تیر را بر سینه ای اشکبوس زد که آسمان از او تشکر کرد.

**۴۰- کشانی هم اندر زمان ، جان بداد چنان شد که گفتی ز مادر نزاد**

**قلمرو ادبی:** «جان دادن» کنایه از «مردن» / اغراق: در جان دادن اشکبوس به طوری که هرگز زاده نشد. / واج آرایی: صامت «ن»

**قلمرو فکری:** اشکبوس آن چنان به سرعت مُرد که انگار اصلاً از مادر زاده نشده است.

شاہنامه، فردوسی

## کارگاه متن پژوهی

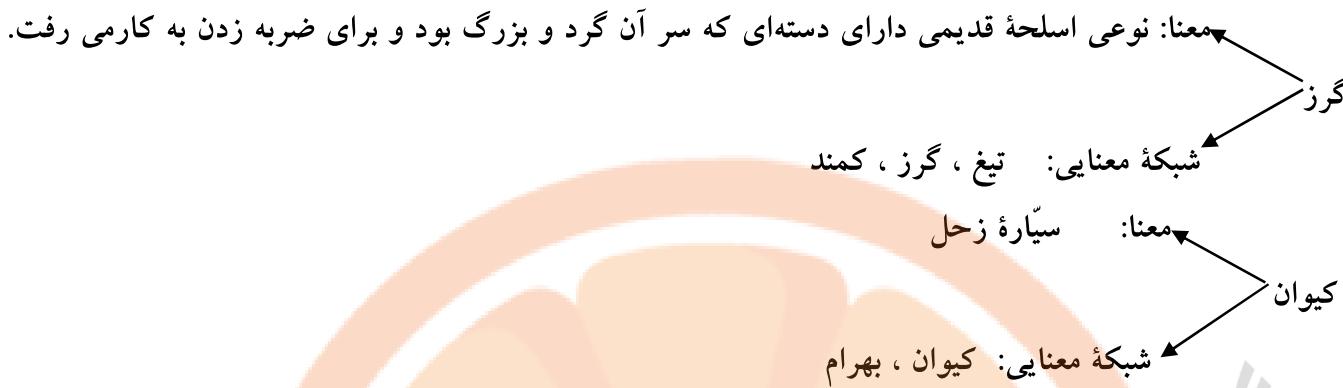
### قلمرو زبانی

۱- بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام، به نظر ساده برگردانید.

«بشد تیز ، رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر»

رهام به سرعت با کلاه جنگی و زره به میدان چنگ رفت به گونه ای که گرد و غبارش به آسمان برخاست.

۲- اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، برای هر واژه، شبکه معنایی



- ۳- در این درس، نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متمم پیدا کنید. به بند کمر بر - به رستم بر  
۴- چند کلمه ممال در متن درس بباید و بنویسید. سلاح (سلیح) مزاح (مزیح)

### قلمرو ادبی:

- ۱- مفهوم کنایی هر یک از عبارت‌های زیر را بنویسید:  
- عنان گران کردن: ایستادن  
- سر هم نبرد به گرد آوردن: شکست دادن  
۲- یکی از آداب حمامه، رجز خوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام ابیات درس می‌توانند نمونه‌هایی از این رجزخوانی باشند؟ ۲۱ و ۲۴ الی ۳۱، ۳۲  
۳- از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بباید و آن را توضیح دهید.

- بیت ۱: خروش سواران و اسپان ز دشت / ز بهرام و کیوان، همی بر گذشت / بیت ۷: بشد تیز رهام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر
- بیت ۱۰: به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهنهن شد سپهر آبنوس  
۴- در کدام ابیات، لحن بیان شاعر، طنزآمیز است؟ ۱۹ - ۳۱-۲۱ - ۳۵

### قلمرو فکری:

- ۱- چرا رستم از رهام بر آشفت؟ چون از میدان جنگ فرار کرده بود  
۲- به نظر شما، چرا رستم پیاده به نبرد، روی آورد؟ برای نشان دادن قدرت خود و تحقیر اشکبوس  
۳- بر پایه این درس، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید. اعتماد به نفس - بی باک - وطن پرستی - غیرت و تعصّب  
۴- از دید روحی- روانی چه ویژگی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می‌باییم؟ میهن دوستی و ملی گرایی - شجاعت - پهلوانی - حمامه.

### عامل و رعیت

ذوالنون مصری پادشاهی را گفت: «شنيده ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت، بر رعیت دراز دستی می‌کند و ظلم روا می‌دارد.» گفت: «روزی سزای او بدھم.»

### تجنج حکمت

گفت: « بلی ، روزی سزای او بدھی که مال از رعیت تمام ستده باشد. پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی ، درویش و رعیت را چه سود دارد؟ » پادشاه خجل گشت و دفع مضرت عامل بفرمود در حال.

**قلمرو زبانی:** پادشاهی را ( به پادشاهی) را حرف اضافه / ستده باشد: گرفته باشد / مصادره: جریمه کردن / خزینه: ممال خزانه / مضرت: زیان

**قلمرو ادبی:** درازدستی کردن: کنایه از « تجاوز و ستم »

سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفدان مردم درید

**قلمرو ادبی:** سر: مجاز از « گردن » / سر بریدن: کنایه از « کشتن » / بیت دارای مثل است.

**قلمرو فکری:** ارتباط معنایی دارد با: بند باید کرد سیلی را ز سر ( یعنی جلوی سیل را باید از سرچشمme گرفت. ) / و بیت : ای سلیم آب ز سرچشمme بیند / که چو پر شد نتوان بستن جوی.

گلستان ، سعدی

### گردآفرید

### درس سیزدهم:

گردآفرید، پهلوان شیرزن حماسه ملی ایران، دختر گزدھم است. گردآفرید دلاور با این که در داستان رستم و سهراب شاهنامه حضوری کوتاه دارد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. در رهسپاری سهراب از توران به سوی ایران، هنگامی که وی در جست و جوی پدرش، رستم است، با او آشنا می شویم. در مرز توران و ایران، دژی به نام « سپید دژ » است. گزدھم که یک ایرانی سالخورده است، بر آن دژ فرمان می راند و همواره در برابر دشمن، پایداری سرخختانه ای می ورزد و با این کار ، دل همه ایرانیان را به آن دژ امیدوار می سازد. سهراب ناچار است پیش از درآمدن به خاک ایران از این دژ بگذرد. در نبرد میان سهراب و هجیر، فرمانده دژ، سهراب بر او پیروز می شود . سهراب ، نخست می خواهد او را بکشد ، اما او را اسیر کرده، راهی سپاه خود می کند. آگاهی از این رویداد ، دژ نشینان را سراسیمه می سازد ، اما گردآفرید این واقعه را مایه ننگ می داند و بر می آشوبد و خود به نبرد او می رود. سهراب برای رویارویی با آن شیرزن به رزمگاه درمی آید و نبرد میان آن دو در می گیرد:

**قلمرو ادبی:** راهی می کند : کنایه از می فرستد.

که سalar آن انجمن ، گشت کم

۱- چو آگاه شد دختر گزدھم

**قلمرو زبانی:** گزدھم: نام یکی از پهلوانان ایرانی/سalar: فرمانده، منظور هجیر است. / انجمن: جمع، گروه، منظور، سپاه

**قلمرو ادبی:** کم گشتن کنایه از ناپدید شدن، اسیر شدن / واج ارایی « ا » / هنگامه ایهام » ۱- زمان ۲ - غوغای آوازه

**قلمرو فکری :** وقتی، گردآفرید آگاه شد که فرمانده آن سیاه کم شد.

**۲- زنی بود بر سان گردی سوار همیشه به جنگ اندرон ، نامدار**

**قلمرو زبانی:** برسان : مانند / گُرد : پهلوان - گردی سوار : سوار گرد / به جنگ اندرون: در جنگ ( دو حرف اضافه برای یک متمم ) / نامدار: سرشناس، مشهور

**قلمرو ادبی:** مصراع اول تشبیه - زن به گردی سوار

**قلمرو فکری:** زنی که مانند پهلوان سوار و در میدان جنگ همیشه مشهورو سرافراز بود.

**۳- کجا نام او بود «گردآفرید» زمانه ز مادر ، چنین ناوارید**

**قلمرو زبانی:** کجا: که / ناوارید: فعل ماضی از « آوریدن » = آوردن / زمانه: روزگار

**قلمرو ادبی:** تشخیص: زمانه / اغراق در مصراع دوم

**قلمرو فکری:** که نام او گردآفرید بودو روزگار چنین دختری را از مادر به دنیا نیاورده بود

**۴- چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله رنگش به کردار قیر**

**قلمرو زبانی:** لاله رنگش: به رنگ لاله ، سرخ رنگ / به کردار: مانند

**قلمرو ادبی:** لاله: استعاره از صورت / تشبیه: صورتش مانند قیر سیاه شد/ جناس: ننگ، رنگ / اغراق در مصراع دوم

**قلمرو فکری:** از شکست هجیر و تسلیم شدن او چنان شرمnde شد که رخسار زیبایش مانند قیر سیاه و عصبانی شد

**۵- پوشید درع سواران جنگ نبود اندر آن کار ، جای درنگ**

**قلمرو زبانی:** درع : زره - جامه جنگی که از حلقه های آهنی سازند. / اندر: در

**قلمرو فکری:** زره سواران جنگی را پوشید چرا که در آن جنگ تأخیر جایز نبود.

**۶- فرود آمد از دژ به کردار شیر کمر بر میان ، باد پایی به زیر**

**قلمرو زبانی:** دژ : قلعه / بادپا : اسب تند رونده / فرود آمد : پایین آمد

**قلمرو ادبی:** کمر بر میان بستن : کنایه از آماده شدن. / تشبیه : او مانند شیر آمد / بادپا: کنایه از اسب / بادپایی به

زیر: کنایه از سواره / جناس: شیر، زیر / کمر: مجاز از کمربرند

**قلمرو فکری:** مانند شیر از بالای دژ پایین آمد در حالی که آماده بود و سوار بر اسب تیز پایی شده بود.

**۷- به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی ویله کرد**

**قلمرو زبانی:** گرد : غبار / رعد : غرّش ابر ، تندر / ویله : آواز بلند ، فریاد زدن، نعره زدن

**قلمرو ادبی:** تشبیه: مصراع اول مانند گرد سریع آمد / مصراع دوم مانند رعد خروشان بود. / جناس: گرد ، کرد / رعد: تشخیص

**قلمرو فکری:** مانند دلاوری به پیش سپاه سهراب آمد و مانند رعد فریاد بلندی کشید و گفت :

**۸- که گردان کدام اند و جنگ آوران دلiran و کار آزموده سران**

**قلمرو زبانی:** گردان: پهلوانان / سران : فرماندهان، سرداران/ جنگ آور : جنگ جو

**قلمرو فکری:** که دلمازانه حنگجه لانه دلامدانه زنگانه دنار دناره کجا هستن؟

**۹- چو سهراپ شیر اوژن ، او را بدید بخندید و لب را به دندان گزید****قلمرو زبانی:** شیر اوژن : دلیر ، شیر افکن / گزیدن : گاز گرفتن**قلمرو ادبی:** مراعات نظیر: لب، دندان، بخندید، گزید / لب به دندان گزیدن: کنایه از تعجب کردن / شیر اوژن :

کنایه از قدرتمند، شجاع

**قلمرو فکری:** وقتی سهراپ شیر افکن او را دید خندید و از تعجب لبس را گاز گرفت.**۱۰- بیامد دمان پیش گرد آفرید چو دخت کمند افگن او را بدید****قلمرو زبانی:** دمان : خروشنده، مهیب، هولناک، غرّنده از روی خشم / دخت : دختر / کمند: طنابی که برای اسیر

کردن انسان یا حیوان به کار می بردند. / کمند افکن: کمند افکننده

**قلمرو ادبی:** کمند افکن: کنایه از جنگ جو**قلمرو فکری:** غرّنده و خشمگین به پیش گرد آفرید آمدو و قتی آن دختر جنگجو او را دید ...**۱۱- کمان را به زه کرد و بگشاد بر نبُد مرغ را پیش تیرش گذر****قلمرو زبانی:** بر: سینه / نبُد : نبود / مرغ: پرنده**قلمرو ادبی:** بر: مجاز از دست و بازو / کمان را به زه کرد: کنایه از آماده کردن. / مصراع دوم کنایه از « ماهر بودن »**قلمرو فکری:** کمان را آماده کرد و سینه اش را جلو آورد و بازوانش را گشود که هیچ پرنده ای نمی توانست از

جلوی تیر او رهایی یابد

**۱۲- به سهراپ بر ، تیر باران گرفت چپ و راست ، جنگ سواران گرفت****قلمرو زبانی:** به سهراپ بر : آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم. / گرفت: شروع کرد**قلمرو ادبی:** تضاد : چپ ، راست / مجاز: از همه جا / تیرباران: تشبیه اغراق**قلمرو فکری:** پشت سر هم به سهراپ تیر می انداخت و به شیوه سواران وارد جنگ شدند.**۱۳- نگه کرد سهراپ و آمدش ننگ برآشفت و تیز اندر آمد به جنگ****قلمرو زبانی:** تیز: به سرعت (قید)**قلمرو ادبی:** جناس» ننگ، جنگ / برآشفت: کنایه از خشمگین شدن**قلمرو فکری:** سهراپ نگاه کرد و ننگش آمد و خشمگین شد و به سرعت به جنگ او آمد.**۱۴- چو سهراپ را دید گردآفرید که بر سان آتش همی بردمید****قلمرو زبانی:** چو : وقتی (حرف ربط) / برسان : مانند**قلمرو ادبی:** تشبیه: سهراپ بر سان آتش همی بردمید.**قلمرو فکری:** وقتی گردآفرید سهراپ را دید که مانند آتش می خوشد ...**۱۵- سر نیزه را سوی سهراپ گره عنان و سنان را پر از تاب گره****قلمرو زبانی:** عنان: دهن، افسار / سنان: سی نزه

**قلمرو ادبی:** جناس: عنان، سنان / مصraig دوم: کنایه از آمادگی برای نبرد

**قلمرو فکری:** سرنیزه را به طرف سهراب گرفت و عنان (افسار) اسب را پیچ و تاب می داد (برای حمله بر حریف آماده می شد) و نیزه را بالای سرش می چرخاند

**۱۶- بر آشافت سهراب و شد چون پلنگ چو بد خواه او چاره گر بد به جنگ**

**قلمرو زبانی:** بد خواه: دشمن / چاره گر: حیله گر، با سیاست

**قلمرو ادبی:** جناس: شد، بُد / تشبيه: سهراب چون پلنگ

**قلمرو فکری:** سهراب عصبانی شد و مانند پلنگ خشمگین شد زیرا دشمن او در جنگ مهارت داشت و مُدبر بود.

**۱۷- بزه بر کمربند گرد آفرید زره بر برش، یک به یک، بردرید**

**قلمرو زبانی:** بَر (بر دوم در مصraig دوم): تن / یک به یک: قید / بردرید: پاره کرد

**قلمرو ادبی:** جناس همسان: «بر» دوم با سوم

**قلمرو فکری:** محکم به کمربند گرفت آفرید زد و نیزه سهراب حلقه های زره را که بر تنش (گرد آفرید) بود، یک یک بُرید.

**۱۸- چو بر زین بپیچید گرد آفرید یکی تیغ تیز از میان بر کشید**

**قلمرو زبانی:** میان: کمر / بر کشید: بیرون آورد

**قلمرو ادبی:** جناس: تیغ، تیز

**قلمرو فکری:** هنگامی که نیزه سهراب بر گرد آفرید خورد و او روی زین پیچید (گویی می افتد) تیغ تیز را از پهلویش بیرون کشید.

**۱۹- بزه نیزه او به دو نیم کرد نشست از بر اسپ و برخاست گرد**

**قلمرو زبانی:** او: سهراب / به دو نیم کرد: شکست / اسپ: اسب

**قلمرو ادبی:** جناس: کرد، گرد / گرد برخاستن: کنایه از به سرعت تاختن اسب / تناسب: نیزه، اسب

**قلمرو فکری:** و با آن (تیغ تیز) زد و نیزه سهراب را شکست و سوار بر اسپ شد و به سرعت حرکت کرد.

**۲۰- به آورده با او بسنده نبود بپیچید از و روی و برگاشت زود**

**قلمرو زبانی:** آورده: جنگ / برگاشت: برگرداند

**قلمرو ادبی:** روی پیچیدن: کنایه از فرار کردن، منصرف شدن

**قلمرو فکری:** چون توان مقابله با سهراب را نداشت روی برگرداند و به سرعت برگشت.

**۲۱- سپهد، عنان، اژدها را سپرد به خشم از جهان، روشنایی ببرد**

**قلمرو زبانی:** سپهد: سردار، منظور: سهراب / عنان را سپرد: افسار را رها کرد.

**قلمرو ادبی:** اژدها: استعاره از اسپ / «از جهان روشنایی ببرد» کنایه از «همه جا را تاریک کرد» / بیت اغراق دارد.

**قلمرو فکری:** سهراب افسار اسپ را رها کرد و بر گردان اسپ انداخت و چنان خشمگین شد که جهان را از خشم

تالیف: تا  
کاربر: احمدی

**۲۲- چو آمد خروشان به تنگ اندرش بجنبید و برداشت خود از سرشن****قلمرو زبانی:** به تنگ اندرش: نزدیک او. / خُود: کلاه جنگی / خروشان: فریاد زنان**قلمرو ادبی:** بجنبید: کنایه از به سرعت حرکت کرد.**قلمرو فکری:** وقتی سهراب فریاد کنان به نزدیک گرد آفرید رسید کلاه خُود او را از سرشن برداشت.

(بعضی گفته اند که خود گردآفرید سر و موی خویش را برخنه کرده است تا سهراب بداند که او مرد نیست. اما بسیار بعید به نظر می رسد. گویا مرسوم بوده است که برای تحیر طرف مغلوب، کلاه او از سرشن بر می داشته اند).

**۲۳- رها شد ز بند زره ، موی اوی درفشان چو خورشید شد ، روی اوی****قلمرو زبانی:** درخشان: درخشان**قلمرو ادبی:** تشییه: روی او مانند خورشید درخشان شد. / جناس: مو، او، رو**قلمرو فکری:** موهای گرآفرید از بند زره رها شد و صورت زیبای چون خورشیدش آشکار شد.**۲۴- بدانست سهراب ، کاو دخترست سر و روی او از در افسر است****قلمرو زبانی:** از در: شایسته، لایق / افسر: تاج، کلاه پادشاهی / بدانست: فهمید**قلمرو ادبی:** جناس: رو، او / تناسب: سر، افسر**قلمرو فکری:** سهراب فهمید که او دختر است و شایسته آن است که تاج بر سر بگذارد. (از خاندانی بزرگ است)**۲۵- شگفت آمدش ؟ گفت : از ایران سپاه چین دختر آید به آوردگاه؟!****قلمرو زبانی:** آوردگاه: میدان جنگ**قلمرو فکری:** تعجب کرد و گفت که از سپاه ایران این چین دختری به جنگ می آید؟!**۲۶- ز فتراک بگشود پیچان کمند بینداخت و آمد میانش به بند****قلمرو زبانی:** فتراک: ترک بند، تسمه ای که از عقب زین اسب می آویزند و با آن چیزی را به ترک می بندند / کمند: طناب / میان: کمر**قلمرو فکری:** از فتراک کمندش را گشود و بسوی گرد آفرید انداخت و او را گرفت.**۲۷- بدو گفت کز من ، رهایی مجوى چرا جنگ جویی، تو ای ماه روی؟****قلمرو ادبی:** تشییه: ماه رو**قلمرو فکری:** به او گفت که نمی توانی از دست من فرار کنی، ای زیبا روی چرا با من می جنگی؟**۲۸- نیامد به دامم به سانِ تو گور ز چنگم رهایی نیابی ، مشور****قلمرو زبانی:** به سان: مانند / گور: گور خر / چنگ: انگشتان دست / مشور: بیهوده تقلا و تلاش مکن.**قلمرو ادبی:** تشییه: تو مانند گور هستی و از آن بهتر / مجاز: چنگ (منظور «دست» است) / به دام آمدن: کنایه از اسیر شدن / گور: مجاز از شکار**قلمرو فکری:** شکار، مثلاً تا کنون به دست من نفتاده است نم، توانم از دست من: نحات نام، سمهوده تلاش نکنم.

**۲۹- بداست کاویخت گرد آفرید مو آن را جز از چاره ، درمان ندید**

**قلمرو زبانی:** آویخت: گرفتار شد، دچار شد. / گردآفرید: نهاد جمله است / چاره: فریب، حیله / درمان: راه حل

**قلمرو فکری:** گرد آفرید فهمید که گرفتار شده است برای رهایی از دست او جز حیله و تدبیر راه حلی ندید.

**۳۰- بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر میان دلیران به گردار شیر،**

**قلمرو زبانی:** به کردار: مانند

**قلمرو ادبی:** تشییه: به کردار شیر (سهراب مانند شیر)

**قلمرو فکری:** گرد آفرید رو به سهراب کرد و او را مخاطب قرار داد و گفت ای دلاوری که در میان پهلوانان مانند

شیر هستی.

**۳۱- دوشکر، نظاره برین گرز و شمشیر و آهنگ ما**

**قلمرو زبانی:** آهنگ: قصد، عزم جنگ / نظاره: تماشا

**قلمرو ادبی:** گرز و شمشیر: مجاز از جنگ

**قلمرو فکری:** سپاهیان دو طرف، جنگیدن و گرز و شمشیر و قصد جنگ ما را زیر نظر دارند

**۳۲- گنون من گشایم چینن روی و موی سپاه تو گردد پر از گفت و گوی**

**قلمرو ادبی:** جناس: روی، موی / گفت و گوی: کنایه از غیبت کردن، شایعه پراکنی

**قلمرو فکری:** اکنون من صورت و موهایم را باز می کنم سپاهیان تو برایت حرف در می آورند. و می گویند:

**۳۳- که با دختری او به دشت نبرد بدمی سان به ابر اندر آورد گرد**

**قلمرو ادبی:** اغراق / ابر مجاز از آسمان / به ابر اندر آوردن گرد: کنایه از به شدت جنگیدن

**قلمرو فکری:** که سهراب با دختری در میدان نبرد به شدت جنگید (به سختی توانست او را شکست دهد)

**۳۴- گنون لشکر و دژ به فرمان قست نباید بر این آشتی، جنگ جست**

**قلمرو ادبی:** تضاد: جنگ، آشتی / دژ: مجاز از ساکنان دژ

**قلمرو فکری:** اکنون سپاه و قلعه را به تو تسلیم میکنم با وجود این گونه صلح، نباید جنگید.

**۳۵- عنان را پیچید گردآفرید سمند سرافراز بر دژ کشید**

**قلمرو زبانی:** سمند: اسب مایل به زرد رنگ / دژ: قلعه

**قلمرو ادبی:** عنان پیچیدن: کنایه از برگرداندن اسب / تشخیص: سمند سرافراز

**قلمرو فکری:** گردآفرید افسار اسب را برگرداند و اسب سربلندش را به طرف دژ برد

**۳۶- همی رفت و سهراب با او به هم بیامد به درگاه دژ ، گزدهم**

**قلمرو زبانی:** همی رفت: ماضی استمراری / گزدهم: نام پهلوان ایرانی، پدر گردآفرید / درگاه: جلوی دروازه

/ به هم: با هم

**قلمرو فکری:** گردآفرید مرفت و سهراب، هم ام ام بود، تا این که گزدهم به درگاه قلعه آمد

**۳۷-در باره بگشاد ، گرد آفرید تن خسته و بسته ، بر دژ کشید**

**قلمرو زبانی:** باره : دیوار قلعه ، حصار / بسته : ناتوان ، کوفته ، عرق کرده / خسته: زخمی

**قلمرو ادبی:** باره: مجاز از قلعه / جناس: خسته، بسته

**قلمرو فکری:** گرد آفرید در دروازه را باز کرد و تن زخمی خسته و ناتوانش را داخل دژ انداخت.

**۳۸-در دژ بستند و غمگین شدند پر از غم دل و دیده خونین شدند**

**قلمرو فکری:** در دژ را بستند و ناراحت شدند(اهل دژ) و به شدت غمگین بودند و چشمانشان گریان بود

**۳۹-ز آزار گرد آفرید و هجیر پر از درد بودند ، برنا و پیر**

**قلمرو زبانی:** آزار: صدمه ، آسیب / برنا: جوان

**قلمرو ادبی:** برنا و پیر: مجاز از همه / تضاد: برنا، پیر

**قلمرو فکری:** از رنج و عذاب گردآفرید و هجیر تمام مردم غمگین و ناراحت بودند

**۴۰-بگفتند:»کای نیکدل ، شیرزن پر از غم بُد از تو ، دل انجمن**

**قلمرو ادبی:** تشبیه: شیرزن / دل: مجاز از وجود

**قلمرو فکری:** گفتند : ای زن پاک و دلاور، دل تمام مردم به خاطر تو غمگین بود

**۴۱-که هم رزم جستی ، هم افسون ورنگ نیاید ز کار تو بر دوده ننگ**

**قلمرو زبانی:** افسون: حیله، مکر / رنگ : نیرنگ / دوده : دودمان ، خاندان ، طایفه

**قلمرو ادبی:** جناس: ننگ، رنگ

**قلمرو فکری:** که هم جنگیدی و هم حیله و نیرنگ به کار برده و عمل تو باعث شد که دودمان ما شرمنده نباشد.

**۴۲-بخندید بسیار ، گرد آفرید به باره برآمد، سپه بنگرید**

**قلمرو فکری:** گرد آفرید بسیار خندیدو بالای قلعه آمد و سپاه را نگاه کرد.

**۴۳-چو سه را دید بر پشت زین چنین گفت : «کای شاه ترکان چین**

**قلمرو ادبی:** بر پشت زین: کنایه از سواره / شاه ترکان چین: استعاره از سه را / جناس: چنین، چین

**قلمرو فکری:** وقتی دید که سه را سوار بر اسب است، به او چنین گفت که ای شاه ترکان چین

**۴۴-چرا رنجه گشتی ، کنون باز گود هم از آمدن، هم ذ دشت نبرد**

**قلمرو زبانی:** چرا رنجه گشتی : آمدی، قدم رنجی کردی / بازگرد هم از آمدن : از آمدن به دژ چشم پوش

**قلمرو فکری:** چرا زحمت کشیدی (بیهوده) اکنون هم از درگاه دژ، هم از میدان نبرد برگرد.

**۴۵-تو را بهتر آید که فرمان کنی رخ نامور ، سوی توران کنی**

**قلمرو زبانی:** نامور: مشهور / آید: می شود، است ، مضارع اخباری / کنی: مضارع التزامی

**قلمرو ادبی:** فرمان کردن: کنایه از اطاعت کردن / رخ به توران کردن: کنایه از برگشتن به توران

**قلمرو فکری :** فرمان کردن: کنایه از اطاعت کردن (خواسته کردن) / رخ به توران کردن: کنایه از برگشتن به توران

## ۴۶- نباشی بس ایمن به بازوی خویش «خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش»

**قلمرو زبانی:** نباشد باشی (ماضی التزامی منفی)

**قلمرو ادبی:** مصراع دوم : مَثَل است . در نصیحت اللملوک آمده: «مثل تو چون ستوری بود که سبزه بیند و بسیار

بخورد تا فربه شود، و فربه او سبب هلاک او باشد، که بدان سبب او را بکشد و بخورند». / بازو: مجاز از قدرت

**قلمرو فکری:** به خاطر زور بازوی خود نمی توانی در امان باشی و خود را مانند گاو نادان به هلاکت مینداز.

شاہنامه ، فردوسی

### کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

۱- به کمک فرهنگ لغت، معانی «بر کشید» را بنویسید:

برکشیدن: بالا کشیدن / استخراج کردن / بیرون کشیدن / برآوردن / خارج ساختن .

۲- دو واژه از متن درس بیابید که با کلمه «فتراک» تناسب داشته باشد.

زین ( بیت ۱۸ ) - کمند ( بیت ۲۶ )

۳- در گذر زمان ، شکل نوشتاری برخی کلمات تغییر می کند، مانند : « سپید سفید » :

از متن درس ، نمونه ای از تحول شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید. اسب = اسپ

۴- در بیت های یکم و بیست و سوم، « چو » را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

در بیت یکم : « چو » به معنی « وقتی که » است و حرف ربط وابسته ساز است.

در بیت بیست و سوم : « چو » به معنی « مثل و مانند » است و حرف اضافه است.

۵- در کدام بیت ها « متّم » با دو حرف اضافه آمده است؟

زنی بود بر سان گرد سوار / همیشه به جنگ اندرون نامدار

به سهراب بر ، تیر باران گرفت / چپ و راست جنگ سواران گرفت

**قلمرو ادبی:**

۱- واژگان قافیه در کدام بیت ها ، دربردارنده آرایه جناس هستند؟ ۶ ، ۱۳ ، ۴۱ ، ۲۳ ، ۴۳

۲- مفهوم عبارت های کنایی زیر را بنویسید:

- سپهبد ، عنان اژدها را سپرد ( سهراب افسار اسب را رها کرد تا سریع تر برود )

- رخ نامور ، سوی توران کنی ( بهتر است به سوی سرزمین توران بروی )

۳- یک مَثَل از متن درس بیابید و در باره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا ، دو

مَثَل ، معادل آن بنویسید. خورد گاو نادان ز پهلوی خویش ؟ ( خوردن برای زیستن و ذکر کردن است /

**قلمرو فکری:**

۱- دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ ، چه بود؟ شکست گرد آفرید از سه راب

۲- معنا و مفهوم بیت زیر را به نظر روان بنویسید.

بپیچید زو روی و برگاشت زود  
به آورد ، با او بسنده نبود

چون توان مقابله با سه راب را نداشت روی برگرداند و به سرعت برگشت.

۳- فردوسی در این داستان ، گُردآفرید را با چه ویژگی هایی وصف کرده است؟ شجاع ، حیله گر ، زیبا ، ملّی گرا ، چاره جو

۴- بر پایه این توضیح ، این درس را با متن روان خوانی «شیرزنان» مقایسه کنید.

هر دو حمامه هستند، هر دو در دفاع از میهن را بیان می کنند، در هر دو قهرمانان ، زن هستند، متن « شیر زنان » حوادث خارق العاده ندارد.

**دلیلان و مردان ایران زمین****شعر خوانی:**

۱- چو هنگامه آزمون تازه شد

**قلمرو زبانی:** تازه شدن: رونق گرفتن ، پدید آمدن. / پرآوازه شد: مشهور شد / دگر باره: ترکیب و صفتی

**قلمرو فکری:** وقتی که زمان آزمون رسید بار دیگر، نام ایران مشهور شد.

۲- از این خطه نفر پدرام پاک و زین خاکِ جان پرور تابناک

**قلمرو زبانی:** خطه : سرزمین / نفر: خوب و مطبوع / پدرام: خرم و آراسته . / تابناک: درخشنان

**قلمرو ادبی:** خاک: مجاز از سرزمین

**قلمرو فکری:** از این کشور خوب، خرم و پاک که سرزمین جان پرور و درخشنان است.

۳- از این مرز فرخنده مود خیز کنام پلنگانِ دشمن ستیز

**قلمرو زبانی:** کنام: جایگاه و آشیانه حیوانات . لانه / فرخنده: مبارک

**قلمرو ادبی:** پلنگان : استعاره از دلاوران / کنام: استعاره از وطن

**قلمرو فکری:** از این کشور مبارک و دلاور پرور که وطن دلاوران دشمن ستیز است.

۴- دگره، چنان شد هنر آشکار کز آن خیره شد دیده روزگار

**قلمرو زبانی:** هنر: علم و فضیلت / دگره: بار دیگر / خیره شدن: متوجه شدن ،

**قلمرو ادبی:** تشخیص: دیده روزگار

**قلمرو فکری:** بار دیگر چنان علم و فضیلت آشکار شد که چشم روزگار متوجه شد.

۵- دلیلان و مردان ایران زمین هژیران جنگ آور روز کین

**قلمرو زبانی:** هژیر: پسندیده، خوب، چابک، چالاک / جنگ آور: شجاع، جنگ جو / روز کین: روز انتقام، هنگام جنگ.

**قلمرو فکری:** دلیران و مردان ایران که خوب و شجاع هستند هنگام جنگ ...

**۶- خروشان و جوشان به کردار موج**

**قلمرو زبانی:** فراز آمدن : جمع شدن / کران: طرف / خروشان: فریاد زنان

**قلمرو ادبی:** مصراع اول تشبیه دارد.

**قلمرو فکری:** فریاد زنان و خشمگین مانند موج از هر طرف جمع شدند.

**۷- به مردی به میدان نهادند روی جهان شد از ایشان پر از گفت و گوی**

**قلمرو زبانی:** روی نهادن : پرداختن

**قلمرو ادبی:** روی نهادن: کنایه از رفتن / جهان: مجاز از مردم جهان / گفت و گوی: کنایه از تعریف کردن

**قلمرو فکری:** با مردانگی به میدان نبرد رفند و مردم جهان از آن ها تعریف کردند.

**۸- که اینان ذ آب و گل دیگرند نگهبان دین، حافظ کشورند**

**قلمرو ادبی:** آب و گل: مجاز از سرشت

**قلمرو فکری:** اینان سرشتی دیگر دارند و نگهبان دین اسلام و کشور هستند.

**۹- بد انديش را آتش خرمن اند خدنگي گران بر دل دشمن اند**

**قلمرو زبانی:** را : فک اضافه (بدل از کسره : آتش خرمن بداندیش هستند) / خدنگ : درختی است با چوبی

بسیار سخت و محکم که از آن نیزه و تیر و زین اسب درست می کنند / گران: بزرگ ، سنگین / بد انديش: دشمن

**قلمرو ادبی:** خرمن: استعاره از هستی دشمنان / خدنگ: مجاز از تیر / تشبیه: آتش خرمن اند.

**قلمرو فکری:** آن ها هستی دشمنان را نابود می کنند و تیری بر قلب دشمنان هستند.

**۱۰- ز کس جز خداوند شان بیم نیست به فر هنگشان حرف تسلیم نیست**

**قلمرو زبانی:** شان : جایه جایی ضمیر: « ز کس جز خداوند بیم شان نیست » / بیم: ترس

**قلمرو ادبی:** فرهنگ: ایهام = الف) فرهنگ لغت ب) سنت (به نوعی ایهام تناسب) / مصراع دوم: کنایه از تسلیم

نشدن در برابر دشمن

**قلمرو فکری:** آن ها جز خدا از هیچ کس نمی ترسند و هرگز در برابر دشمنان تسلیم نمی شونند.

**۱۱- فلک در شگفتی ذ عزم شماست ملک، آفرین گوی دزم شماست**

**قلمرو زبانی:** فلک: آسمان / عزم: اراده / ملک: فرشته / رزم: جنگ

**قلمرو ادبی:** تشخیص: در شگفت بودن فلک / جناس: فلک، ملک - عزم، رزم

**قلمرو فکری:** آسمان از اراده شما شگفت زده است و فرشته، جنگ آوری شما را می ستاید.

**۱۲- شما را چو باور به یزدان بود هم او مر شما را نگهبان بود**

**قلمرو زبانی:** را : فک اضافه (باور شما) / یزدان: خدا / باور: ایمان، اعتقاد

درک و دریافت

- ۱- کدام ویژگی های شعر حماسی را در این سروده می توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید.
- زمنینه ملّی : خصوصیات و ویژگی های اخلاقی یک ملت را بیان می دارد
- ۲- یک بار دیگر شعر را با لحن حماسی بخوانید.

ادبیات داستانیگونه شناسیطوطی و بقّالدرس چهاردهم

- ۱- بود بقّالی و وی را طوطی ای خوش نوایی، سبز ، گویا طوطی ای**
- قلمرو زبانی:** وی را طوطی ای : وی طوطی ای داشت. / نوا : صدا، آهنگ. / گویا : سخن گو ( صفت فاعلی، بن مضارع « گو » + ا) / طوطی ای: ردیف / را ، گویا: قافیه
- قلمرو ادبی:** واج آرایی « ا » / سبز گویا: حس آمیزی
- قلمرو فکری:** مرد بقالی طوطی سبز رنگ و خوش آواز و زیبایی داشت.

**۲- در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران**

- قلمرو زبانی:** بودی : می بود / سوداگران: مشتریان / دکان ، سوداگران: قافیه
- قلمرو ادبی:** نکته گفتی: کنایه از شوخی کردن / واج آرایی « ن » / تکرار : دکان
- قلمرو فکری:** طوطی نگهبان دکان بود و با همه ای مشتریان شوخی می کرد.

**۳- در خطاب آدمی ، ناطق بُدی در نوای طوطیان حاذق بدی**

- قلمرو زبانی:** خطاب: سخن / ناطق: سخن گو / حاذق : ماهر.
- قلمرو فکری:** هنگام سخن گفتن با انسان ها بسیار خوش سخن بود ، و در آواز خواندن بسیار مهارت داشت. ( بهتر از همه می خواند)

**۴- جست از صدر دکان سویی گریخت**

- قلمرو زبانی:** جست: پرید. ( بُن مضارع : جَه ) / صدر : بالا
- قلمرو ادبی:** شیشه مجاز از ظرف

- قلمرو فکری:** طوطی از بالای دکان پرواز کرد و در این هنگام شیشه های روغن گل را شکست و روغن ها را ریخت.

**۵- از سوی خانه بیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ ، خواجه وش**

- قلمرو زبانی:** خواجه اش : صاحب طوطی

- قلمرو ادبی :** خواجه وش: کدخدا منش ( وش : پسوند شباهت است مانند « مهوش » یعنی مانند ماه.

**قلمرو فکری:** صاحب طوطی (مرد بقال) از خانه آمد به دکان آمد و در دکان بزرگانه ، با خیال آسوده(بی خبر) نشست.

**۶- دید پر روغن دکان و جامه چرب بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب**

**قلمرو زبانی:** جامه : لباس / کل: بی مو ، کچل / ضرب: ضربه

**قلمرو ادبی:** جناس: چرب، ضرب

**قلمرو فکری:** ناگهان دید که دکان پر از روغن است و لباسش چرب شده است، از شدت عصبانیت بر سر طوطی زد و طوطی تمام مو های سرش ریخت.

**۷- روزگی چندی سخن کوتاه کرد مرد بقال از ندامت آه کرد**

**قلمرو زبانی:** « ک » در روزگ ، نشانه اندکی

**قلمرو ادبی:** سخن کوتاه کرد: کنایه از « سکوت کردن، حرف نزدن » / کرد و مرد: جناس

**قلمرو فکری:** طوطی چند روز حرفی نزد مرد بقال بسیار پشیمان بود و آه می کشید. (که چرا طوطی حرف نمی زند).

**۸- ریش بر می کند و می گفت: « ای دریغ کافتاب نعمتم شد زیر میغ**

**قلمرو زبانی:** دریغ: افسوس (شبه جمله) / میغ : ابر

**قلمرو ادبی:** ریش برکنندن: بسیار ناراحت بودن / آفتاب نعمت: تشبیه (نعمت مانند آفتاب گرما بخش و زیباست)، آفتاب نعمت: باهم و یکجا استعاره از طوطی / آفتاب زیر میغ ماندن: کنایه از پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند / ریش: مجاز از موي

**قلمرو فکری:** مرد بقال بسیار ناراحت بود و پیوسته می گفت: صد دریغ و افسوس که طوطیم از دست من رفت.

**۹- دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر سر آن خوش زبان»**

**قلمرو ادبی:** دستم شکسته بود: کنایه از ناتوان شدن در انجام کاری / خوش زبان: مجاز از طوطی / تناسب : دست .

سر / واج آرایی « ن » / جناس : زمان و زبان - سر و بر

**قلمرو فکری:** ای کاش آن لحظه ای که بر سر طوطی می زدم دستم شکسته می شد و این کار را نمی کردم.

**۱۰- هدیه ها می داد هر درویش را تا بیا بد نطق مرغ خویش را**

**قلمرو زبانی:** درویش: فقیر و بیچاره / درویش را: « را » حرف اضافه / مرغ خویش را: « را » مفعولی / نطق: سخن / مرغ: طوطی

**قلمرو ادبی:** مرغ مجاز از طوطی / واج آرایی « ا »

**قلمرو فکری:** به هر درویش و بیچاره ای صدقه می داد تا شاید طوطی دوباره سخن بگوید.

**۱۱- بعد سه روز و سه شب ، حیران و زار بر دکان بنشسته بد ، نومیدوار،**

**قلمرو ادبی :** تضاد : روز و شب / تکرار : سه

**قلمرو فکری:** بعد از سه روز که متعجب نالان و نامیدانه در دکان نشسته بود ...

**۱۲- می نمود آن مرغ را هر گون شگفت، تا که باشد کاندر آید او به گفت**

**قلمرو زبانی:** شگفت : کارهای خارق العاده

**قلمرو ادبی:** جناس : شگفت و گفت / مرغ : مجازاً طوطی

**قلمرو فکری:** برای طوطی کارهای شگفت آمیز نشان می داد تا شاید طوطی سخن بگوید.

**۱۳- جولقی ای سر بر هنه می گذشت با سر بی مو چو پشت طاس و طشت**

**قلمرو زبانی:** جولقی: ژنده پوش ، درویش

**قلمرو ادبی:** تشبیه: سر بی مو مشبه، چو ادات ، پشت طاس و طشت: مشبه به / ایهام تناسب ( طاس: الف : نوعی

ظرف ب: بی مو « که در معنی دوم با کلمه « سر م تناسب دارد و مورد نظر شاعر نیست. )

**قلمرو فکری:** درویشی با لباس های کهنه و خشن از آن جا عبور می کرد در حالی که سرش از اصلاً مو نداشت.

**۱۴- طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که : « هی ، فلان!**

**قلمرو زبانی:** اندر گفت: به سخن / در زمان: فوراً / بانگ: فریاد / هی: شبه جمله / فلان: فلانی

**قلمرو ادبی:** « گفت » : مجاز از سخن

**قلمرو فکری:** طوطی فوراً شروع کرد به سخن گفتن و فریاد زد : ای فلانی با تو هستم ...

**۱۵- از چه ای کل ، با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟**

**قلمرو ادبی:** با کلان آمیختی: کنایه از کچل شدن / شیشه : مجازاً ظرف

**قلمرو فکری:** ای آدم بی مو تو چرا کچل شده ای؟ مگر تو هم شیشه های روغن را ریخته ای؟

**۱۶- از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را**

**قلمرو زبانی:** قیاس : مقایسه / خلق: مردم / دلق: لباس کهنه / صاحب دلق: درویش

**قلمرو ادبی:** جناس: دلق، خلق

**قلمرو فکری:** مردم از مقایسه طوطی خنديندند چرا که طوطی تصوّر می کرد آن مرد درویش هم مثل خودش است.

**۱۷- کار پاکان را قیاس از خود مگیر گو چه ماند در نبشن شیر و شیر**

**قلمرو زبانی:** قیاس : مقایسه / نبشن : نوشتن

**قلمرو ادبی:** جناس: شیر و شیر / واج آرایی « ش »

**قلمرو فکری:** کار انسان های پاک را با خودت مقایسه نکن؛ اگر چه این سنجش همانند نوشتن کلمه شیر (

درنده) و شیر (شیر نوشیدنی) باشد. ( به ظاهر این دو کلمه شبیه هم هستند اماً معنا یابان متفاوت است. )

**۱۸- جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق ، آگاه شد**

**قلمرو زبانی:** جمله: همه / زین سبب: به این دلیل / ابدال: مردان کامل ( ابدال جمع مكسر: بدک ، بدل ، بدیل )

**قلمرو فکری:** همه مردم روی زمین به همین دلیل گمراه شدند و تعداد کمی از انسانها از احوال مردان خدا آگاهی یافتند.

**۱۹- هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد ز آن نیش و زین دیگر عسل**

**قلمرو زبانی:** زنبور عسل: انسان خوب و آگاه / زنبور وحشی: انسان جاهم و ناآگاه

**قلمرو ادبی:** تضاد: نیش و نوش / مراعات نظیر: زنبور و عسل

**قلمرو فکری:** هر دو گونه زنبور (زنبور عسل، زنبور وحشی) از یک محل تغذیه کردند ولی نتیجه ای متفاوت در پی داشت، گونه ای عسل و گونه دیگر وسیله زهر به وجود آمد.

**۲۰- هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و ،زان ،مشک ناب**

**قلمرو زبانی:** سرگین: فضلہ ی چهار پایان / مشک: مادہ خوش بو که از ناف آهو به دست می آید.

**قلمرو ادبی:** جناس: آب - ناب / تضاد: سرگین - مشک / مراعات: مشک - آهو

**قلمرو فکری:** دو گونه آهو از یک نوع گیاه و آب تغذیه کردند اما از یکی فضلہ و از دیگری مادہ بسیار خوشبو حاصل شد.

**۲۱- هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و ،آن پر از شکر**

**قلمرو ادبی:** تضاد: پر ، خالی

**قلمرو فکری:** هر دو نی، از یک جا آب خوردند ولی یکی خالی از شکر و دیگری پر از شکر است.

**۲۲- صد هزاران این چنین اشیاه بین فرقشان هفتاد ساله راه بین**

**قلمرو زبانی:** اشیاه: شبہ، مانندها ، (اشیاح: شبّح، سایه ها)

**قلمرو ادبی:** اغراق / مصراع دوم: کنایه از تفاوت بسیار داشتن / دست به دست کسی دادن: کنایه از دوستی کردن

**قلمرو فکری:** هزاران گونه مثال این چنینی وجود دارد که در ظاهر یکی بوده و میان آن ها فرق بسیار وجود دارد.

**۲۳- چون بسی ابليس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست.**

**قلمرو ادبی:** جناس: دست ، هست

**قلمرو فکری:** به دلیل آن که شیاطینی با چهره آدمی وجود دارند؛ بنابراین نباید با هر کسی دوستی کرد.

ابليس آدم روی: کسی که باطن پاکی ندارد اما در ظاهر خود را آدم خوبی نشان می دهد.

مثنوی معنوی، دفتر اوّل، مولوی

## کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید:

ابر (میغ) آسوده (فارغ) چیره دست (حاذق) مردان کامل (ابdal)

۲- در باره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر ، توضیح دهید:

هدیه ها می داد هر درویش را  
تا بیابد نطق مرغ خویش را  
مصراع اول: به ( حرف اضافه )      مصراع دوم ( نشانه مفعول )

۳- در باره تحول معنایی کلمه « سوداگران » توضیح دهید.

سوداگران در قدیم به معنی مشتریان و خریدار و فروشنده بوده است و در زمانی تاجران با چهره مثبت؛ اما امروزه بیشتر جنبه منفی به خود پیدا کرده است.

۴- پسوند « وش » در کلمه « خواجه وش » به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند، بنویسید.  
مثل و مانند / مهوش ، پریوش

### **قلمرو ادبی:**

۱- کنایه ها را در بیت هشتم ( ریش برمی کند... ) بباید و مفهوم آن ها را بنویسید.  
ریش کندن : ناراحت شدن / آفتاب زیر میغ ماندن: پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند.

۲- اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده ، توضیح دهید.  
شاعر خواسته است تا با این تمثیل افراد ظاهر بین را هوشیار گرداند . و به مضرات ظاهری بینی تاکید کند.

۳- از متن درس ، نمونه ای برای انواع جناس بباید. خلق، دلق / دست ، هست / زبان ، زمان / شیر ، شیر.

### **قلمرو فکری:**

۱- بیت زیر ، بر چه مفهومی تأکید دارد؟  
- هر دو نی خوردند از یک آبخور      این یکی خالی و آن پُر از شکر  
- دست کان لرzan بُود از ارتعاش      وانکه دستی تو بلرzanی ز جاش  
- هردو جنبش آفریده حق، شناس      لیک، نتوان کرد این، با آن قیاس  
انسان ها ظاهري یکسان دارند اما یکی مرد خدایی است و دیگری نیست. از ظاهر نباید  
قضاؤت کرد

۲- با توجه به بیت « جمله عالم زین سب گمراه شد / کم کسی ز ابدال حق آگاه شد » :  
الف) مقصود از « ابدال » چه کسانی است؟ مردان خدا

ب) از نظر شاعر، علت گمراهی جمله عالم چیست؟ چون مردان حق را نمی شناسند.

۳- مولوی در بیت زیر ، آدمی را از چه چیزی بر حذر می دارد؟  
« چون بسی ابلیسِ آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست » به ظاهر انسان ها نباید فریفته شد -  
نفی ظاهري بینی

**کنح حکمت****ای رفیق**

**روزی حضرت عیسی روح الله می گذشت . ابلهی با وی دچار شد و .....**

**فلمرو زبانی:** سفاهت: بی خردی / بر سبیل تلطف: با نرمی و مهربانی / دچار شد: رو به رو شد / زبون: خوار، ناتوان / قهر: خشم/جور و جفا: ستم (ترادف) / کُلّ اناءٍ يَتَرَشَّحُ بما فيه: از هر ظرفی، آنچه که در درون اوست، ترشح می کند.

**فلمرو ادبی:** جناس: وفا و جفا / تضاد: جفا و مهر / مراعات نظیر: جور و جفا - مهر و وفا / تضمین: کل انا یترشح ... / سجع : عاقل، جاہل / جناس : می زاید می آید.

**فلمرو فکری:** آن شخص مسلم نداشت: آن شخص باور نکرد آغاز عربده و سفاهت نهاد: بانگ و فریاد و بی خردی آغاز کرد.

چرا زبون این ناکس شده ای و هر چند او قهر می کند، تو لطف می فرمایی: چرا در برابر این مرد نالایق و پست که درشتی و ستم می کند ، ناتوان گشته ای و ملایمت نشان می دهی ؟ از کوزه همان بروون تراود که در اوست:

آن کس که بدم گفت بدی سیرت اوست و آن کس که نکو گفت مرا خود نیکوست  
حال متکلم از کلامش پیداست از کوزه همان بروون تراود که در اوست

**فلمرو ادبی:** در این ایات حسن تعلیل و تمثیل دیده می شود .

**فلمرو فکری:** کسی که مرا بد می گوید ( بد می داند ) در حقیقت سرشت خود او زشت است و کسی که مرا خوب می داند، ذاتا انسان خوبی است. حال ( باطن ) سخن گو از کلامش معلوم می شود ( همان طوری که ) از کوزه آن می چکد که درونش است.

شیخ بهایی

**درس آزاد ( ادبیات بومی ۲)****خسرو****درس پانزدهم:****درس شانزدهم**

قالب: داستان کوتاه / درون مایه: اعتیاد، همنشین بد، فقر و طبقات اجتماعی / زاویه دید: اول شخص / از مجموعه داستان "عمو غلام" شامل ۱۲ داستان کوتاه

**بند اول : از سال چهارم تا ....جای خودش می نشست !**

**فلمرو زبانی:** ارتحالاً: بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن، بی درنگ / مبلغی: مقداری / احسنت: آفرین / شاخ: شاخه / شمشاد: درختی است دارای برگ های کوچک که همیشه سبز است و به عنوان زینت در باغ ها و باغچه ها کشت می شود.

**فلمرو ادبی:** « مثل شاخ شمشاد» کنایه از « شاد و خوشحال» / تشییه: مثل شاخ شمشاد / صدای گرم: حس آمیزی بند دوم : و اما سبک «نگارش .....احتیاجی به مرور نداشت.

**قلمرو زبانی:** تقریر: بیان کردن، بیان / از بر کردن: حفظ کردن / سبک: روش، شیوه / نگارش: نوشتن / منتخب: برگزیده / نصاب الصیبان: منظومه ای از ابونصر فراهی که در آن لغات متداول عربی را با معادل فارسی آنها به نظم آورده است این کتاب جزء کتابهای درسی مکتب خانه‌های قدیم بود / مرور: بازخوانی / کودکانه: صفت (تقلیدی کودکانه)

**بند سوم:** یک روز میرزا مسیح خان.....، انشای خود را می‌خواند.

**قلمرو زبانی:** دسته مفتولی: دسته سیمی / زنگار: زنگ فلزات، آئینه و جزء آن که معمولاً سبز رنگ است / زنگاری: منسوب به زنگار، سبز رنگ / ملتافت: متوجه / میرزا مسیح خان: میرزا و خان شاخص هستند برای مسیح / معلم انشا: بدل / عبرت: پند / گیرا: جذاب / سخت: خیلی، قید / دور بیضی: عینکی که فریم عدسی‌های آن به صورت بیضی باشد / درست و حسابی: کامل، بی عیب و نقص

باری، خسرو انشای خود را چنین آغاز کرد:

**بند چهارم:** باری خسرو انشای..... و گرد برانگیخته اند...

**قلمرو زبانی:** دی: دیروز / سرا: خانه / می‌شدم: می‌رفتم (فعل غیر اسنادی) / بروزن: محله / باری: خلاصه، به هر حال، القصه / کنج: گوشه / افراشتن: بلند کردن (بن‌ماضی: افراشت؛ بن‌مضارع: افزار) / گرد: گرد و خاک، غبار / برانگیختن: بلند کردن (بن‌ماضی: برانگیخت؛ بن‌مضارع: برانگیز) قلمرو ادبی: بال و پر افراشته در هم آمیخته و گرد برانگیخته اند: کنایه از جنگ و دعوا می‌کردن.

**بند پنجم:** در آن زمان، کلمات «دبستان».....رنگارنگ او بود.

**قلمرو زبانی:** محاوره: گفت و گو / متداول: رایج

**قلمرو ادبی:** «چشم‌های از خوشمزگی‌های رنگارنگ» کنایه از نمونه‌ای کوچک از شیرین‌کاری‌های گوناگون. حس آمیزی: «چشم‌های از خوشمزگی‌های رنگارنگ» حس آمیزی (خوشمزگی: چشیدنی، رنگارنگ: دیدنی) / خوشمزگی: کنایه از شوخ طبعی

**بند ششم:** انشای ارتحالی خسرو را عرض.....پولاد کوبند آهنگران».

**قلمرو زبانی:** لاجرم: ناگزیر / مخدول: خوار شده / غالب: چیره (هم آوا با قالب) / استرحام: طلب رحم / ضربت: ضربه، یک بار زدن / سخت: محکم / دیده: چشم / حریف: رقیب / نواخت: زد / صدمت: آسیب، کوفتن، ضربه زدن / به صدمتی: آن چنان کوفتنی، به شدت / لیکن: اما، ممال لکن / درویشان: جوانمردان / نه مناسب حال درویشان: ناجوانمردانه / مغلوب: شکست خورده (هم آوا: مغلوب: دگرگون شده) / نالان: ناله کنان / می‌کوفت: می‌زد (بن‌ماضی: کوفت؛ بن‌مضارع: کوب)

**قلمرو ادبی:** سپر بینداخت: کنایه از «تسلیم شد» / «جهان تیره شد پیش آن نامدار» تضمین شعر فردوسی: بزد تیر بر چشم اسفندیار - جهان تیره شد پیش آن نامدار / جهان تیره شد: کنایه از کور شد. / پولاد کوبند آهنگران: تضمین شعر فردوسی: چنانت بکوبیم به گرز گران - که پولاد کوبند آهنگران / غالب، مغلوب: تضاد و اشتقاد / است حام، حم: اشتقاء

## بند هفتم: دیگر طاقت دیدن نمایند..... بس چرب و نرم.

**قلمرو زبانی:** جستم: پریدم (بن ماضی: جست؛ بن مضارع: جه) / دشنه: خنجر / بسمل کردم: سرش را از تن جدا کردم / هلیم: نوعی غذا، مُمال هلام. / طاقت: تاب و توان / مغلوب: شکست خورده / برهانیدم: آزاد کردم / به...پرداختم: مشغول شدم / سزا: مجازات / سرش از تن جدا {کردم} : حذف فعل به قرینه لفظی / بسمل کردن: بریدن سر جانور، ذبح کردن جانوران / عبرت: پند و اندرز / هر دوان: هر دو تای آن ها، هر دو خروس / سرای: خانه

**قلمرو ادبی:** چون برق: «تشبیه و کنایه از «سریع» / تشخیص: خروس سنگدل / سنگدل: کنایه از «بی رحم» و تشبیه درون واژه ای / حلالش کردم: کنایه از «سر بریدن» / از رنج و عذاب برهانیدم: کنایه از کشتم / چرب و نرم: کنایه از مطبوع و لذیذ، خوردنی و دوست داشتنی

**«مخور طعمه جز خسروانی خورش ، پروردش»**

**قلمرو زبانی:** طعمه: غذا / خسروانی: شاهانه / خورش: غذا / که: زیرا / جان یابد: جانت یابد "ت" نقش مضاف الیه دارد ( مضاف الیه جان: جانت )

**قلمرو ادبی:** خورش: تکرار / مراعات نظیر: طعمه، خورش، مخور / واج آرایی: ر ، ش

**قلمرو فکری:** فقط غذایی شاهانه بخور تا جانت از آن غذا پرورده شود.

- به دل راحت نشستم و شکمی سیر نوش جان کردم:

**قلمرو ادبی:** کنایه: «به دل راحت نشستم » کنایه از «با آسودگی »

**«دمی آب خوردن پس از بدسگال بِ از عمر هفتاد و هشتاد سال»**

**قلمرو زبانی:** بدسگال: بد اندیش / به {است} از: حذف فعل به قرینه معنوی

**قلمرو ادبی:** «دمی آب خوردن» کنایه از «لحظه ای راحت بودن» / مصراع دوم: کنایه از «عمر طولانی» / دمی: مجازاً لحظه ای / هفتاد، هشتاد: جناس

**قلمرو فکری:** لحظه ای با آرامش زندگی کردن بعد از دشمن بد اندیش بهتر است از عمری طولانی همراه با نگرانی.

**بند هشتم: میرزا مسیح خان با چهره گشاده ..... مسائل اساساً مطرح نبود.**

**قلمرو زبانی:** دوات: مرکبدان ، جوهر / وقار: سنگینی / طمأنینه: آرامش / فرسوده: کهنه / ورانداز:

بررسی، بازرسی، بازدید / کرک: موهای ریزی که سر قلم جمع می شود / تمام: کامل / مناسب حال درویشان: طبق رفتار جوانمردان / بدسگالی: بد اندیشی / قول: گفته / اساسا: نقش قیدی دارد

**قلمرو ادبی:** گشاده: کنایه از شاد و خوشحال / انگشت استخوانی: کنایه از انگشت لاغر

**بند نهم: عرض کردم: ..... دوره ابتدایی را بگیرد.**

**قلمرو زبانی:** تصدیق نامه : گواهی نامه / گُمیت: اسب سرخ مایل به سیاه

**قلمرو ادبی:** « گُمیت‌ش لنگ بود» کنایه از «مشکل داشت» / ضعیف و ناتوان بود و از عهده کار برنمی آمد / یک

کف دست کاغذ: کنایه از کاغذ اندک / یک بند انگشت مداد: کنایه از مداد کوتاه / لای کتاب را باز کند: کنایه از

**بند دهم : من خانوادهٔ خسرو را .... قرآن برایش بخواند.**

**قلمرو زبانی :** اصلاً: در اصل، از نظر اصل و نسب / آقا رضا: بدل / مقدس: پاک

**قلمرو ادبی :** جان و دل: مجاز از « کل وجود » / دل خوشی و دل گرمی: کنایه از « امیدواری و خشنودی »

**بند یازدهم : دیگر از استعدادهای .... خسرو هم می‌خواند.**

**قلمرو ادبی :** « خشت زدن » کنایه از « پُر حرف بودن ». و تلمیح دارد به بیتی از نظامی " لاف از سخن چو در توان زد - آن خشت بود که پر توان زد " / با قربان و صدقه: کنایه از اظهار محبت و علاقه

**بند دوازدهم : خسرو موسیقی ایرانی، ..... را با آواز خوش شش دانگ خواند:**

**قلمرو زبانی :** شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی، گوشه‌ای از دستگاه شور / عتاب: سرزنش کردن / دانگ: بخش، یک ششم چیزی.

**قلمرو ادبی :** شور: ایهام: (۱- غوغاء، فتنه، آشوب ۲- یکی از دستگاه‌های موسیقی) / شش دانگ: کنایه از کامل (اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را ، کژ طبع جانوری)

**قلمرو زبانی :** اشترا: شتر / طرب: شادمانی ، خوشدلی / ذوق: نشاط، شادمانی، علاقه و استعداد برای یادگیری / کژ طبع جانور: ترکیب وصفی مقلوب (جانور کژطبع)

**قلمرو ادبی :** کژ طبع: کنایه از بی ذوق و بی استعداد / تو کژ طبع جانور هستی: تشبيه

**قلمرو فکری :** شتر با شعر خوانی عرب ، به وجود و شور می‌آید (شاداب می‌شود). اگر تو (با شنیدن این شعرها) نشاط و شادابی نداشته باشی جانور بی ذوقی هستی.

**بند سیزدهم : مدیر آهسته ..... صاحب دل بود.**

**قلمرو زبانی :** ادب: ادب دان / صاحبدل: عارف، آگاه

**قلمرو ادبی :** دم برنياورد: کنایه از حرف نزد

**بند جهاردهم : یک روز خسرو ..... کیف همراه آورده است!**

**قلمرو زبانی :** مؤلف: آشنا، مأنوس / حلبي: ورقه نازک فلزی از جنس حلب / ناشیانه: با بی تجربگی، غیر ماهرانه / بتة: بوته

**قلمرو ادبی :** « آفتتاب از کدام سمت برآمده » کنایه از « چه اتفاقی افتاده »، اتفاق و کار عجیب و خارق العاده و بر خلاف عادت همیشگی

**بند پانزدهم : زنگ اول، نقاشی داشتیم..... ، دستت خیلی قوت داره!**

**قلمرو زبانی :** ضمایم و تعلیقات (ضمایم: جِ ضمیمه / تعلیقات: جِ تعلیقه): وابسته‌ها و پیوسته‌ها و در این متن مقصود نشانه‌ای ارتشی است. / از روی طبیعت کشیده ام: از روی ذوق و استعداد طبیعی کشیده‌ام.

**قلمرو ادبی :** خود را جمع و جور کرد: کنایه از حالت جدی به خود گرفت / دستت خیلی قوت داره: کنایه از خیلی

**بند شانزدهم : خسرو در کیف را .... نعمت افزون کند.**

**فلمر و زبانی:** رهاورد: هدیه / نقش "ش" در تقدیم‌ش کرد: متمم است (به او تقدیم کرد) / حجب: شرم و حیا

**فلمر و ادبی:** دو دستی: کنایه از با احترام / باب دندان: کنایه از مطابق میل / بالا کشید: کنایه از خورد / شکر نعمت افزون کند: تضمین به بیتی از مولوی شکر نعمت افزون کند - کفر نعمت از کفت بیرون کند.

**بند هفدهم : گفتم خسرو آوازی .... پی موسیقی نرفت.**

**فلمر و زبانی:** فیاض: بخشند، فیض دهنده / اوان: وقت، هنگام، دوران / مطری: نوازنده و خواننده /

خودرو: خود رأی، خود سر / دیده: چشم / "ت" در حالت نکنم: مفعول / مسخرگی: لطیفه گویی، دلکشی / خودسر: بی باک، گستاخ، سرکش، خود رای / اندرز: نصیحت / پی: دنبال

**فلمر و ادبی:** همه قبیله من عالمان دین بودند: تضمین مصراعی از بیت سعدی همه قبیله من عالمان دین بودند - مرا معلم عشق تو شاعری آموخت.

**بند هجدهم : خسرو در ورزش ..... را گرفت.**

**بند نوزدهم : من دیگر او را و کارش به ولگردی کشید.**

**فلمر و زبانی:** فرو کوفت: شکست داد. / عنود: ستیزه کار، دشمن و بدخواه / منجلاب: محل جمع شدن آب‌های کثیف و بد بو / معاصی: جِ معصیت / منکر: زشت، ناپسند / مُسکر: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد مثل شراب. / شگرف: شگفت انگیز، عجیب، بی نظیر / حریف: هم نبرد / چالاکی: چابکی، سرعت، تنید و تیزی / "ت" در تکریم‌ش می‌کردند: مفعول / بد گهر: بد ذات / می: شراب / لهو: بازی و سرگرمی، آن چه مردم را مشغول کند. / لعب: بازی / لهو و لعب: خوش گذرانی / خفت: خواری، ذلت / فی الجمله: خلاصه

**فلمر و ادبی:** تشبیه: منجلاب فساد (فساد مانند منجلابی است) / قوی پنجه: کنایه از قدرتمند / در چشم به هم زدنی: کنایه از زمان بسیار کم / پشت او را به خاک رسانید: کنایه از شکست داد. / تنگ نظر: کنایه از بخیل، خسیس / رو نهان کرد: کنایه از پنهان شد و گوشه گیری کرد. / مرد میدان نبود: کنایه از ناتوان بود.

**بند بیست: روزی در خیابان او .... این همان خسرو است؟!**

**فلمر و زبانی:** تکیده: لاغر و باریک اندام. / "م" در نگاهم کرد: متمم / فروغ: نور، روشنایی

**فلمر و ادبی:** سیه روزی: تناقض (پارادوکس) / شیره، شیر: جناس / خون گرم: کنایه از با محبت / سردی: کنایه از بی مهری و افسردگی / سیه روزی: کنایه از بدبختی / بدبختی و سیه روزی می‌بارید: استعاره / چشم، چشم: جناس / چشم‌های درشت و پُر فروغش چون چشم‌های خشک شده، سرد و بی حالت شده بود: تشبیه / شیر: استعاره از خسرو / آن شیر بی باک را چون اسکلتی و حشتناک ساخته بود: تشبیه

**بند بیست و یک : از حاشش پرسیدم؛ .... گفتم: «خانه‌ات کجاست؟»**

**فلمر و زبانی:** گویی از ته چاه در می آمد: به سختی شنیده می‌شد. / من گوش استماع ندارم، لمن تقول: من

گوش شنوا ندارم به چه کسی می‌گویی. / می تراوید: می چکید (مثل چکیدن آب) / استماع: شنیدن، گوش دادن /

**فلمرو ادبی:** زهر خند: حس آمیزی / زهر خند: تشبيه درون واژه ای (تشبيه خنده به زهر) / از ته چاه در می آمد: کنایه از ضعیف و مبهم بودن صدا / من گوش استماع ندارم، لمن تقول: تضمین مصراوعی از بیت سعدی / چشمme ذوق و قریحه و استعداد: اضافه تشبيهی

### بند بیست و دوم تا پایان درس :

آه سوزناکی کشید و در جوابم خواند:

«کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید      قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام»  
و بدون خدا حافظی، راه خود را گرفت و رفت. از این ملاقات، چند روزی نگذشت که خسرو در گوشاهای، زیر پلاسی مندرس، بی سر و صدا، جان سپرد و آن همه استعداد و قریحه را با خود به زیر خاک برد.

**فلمرو زبانی:** پلاس: جامه ای کمارزش، گلیم درشت و کلفت / همی برد: فعل ماضی استمراری / "ش" در همی بردش: مفعول / مندرس: کنه، فرسوده

**فلمرو ادبی:** قضا همی بردش: تشخیص / واج آرایی "د" در بیت / جان سپرد: کنایه از مرد عبدالحسین وجданی

### کارگاه متن پژوهی

#### فلمرو زبانی:

۱- برای هر یک از واژه های زیر یک « معادل معنایی » و یک « هم آوا » بنویسید:  
قضا : معادل معنایی: تقدیر      هم آوا: غزا (جنگ) ، غذا

مغلوب: معادل معنایی: تسلیم      هم آوا : مغلوب

۲- از متن درس ، هفت واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

مخذول ، استرحم ، بدسگال ، وقار ، طمأنیه ، الزام ، غالب

۳- از متن درس برای هر یک از انواع جمله ، نمونه های مناسب بیابید.

ساده : از همه درس های حفظی بیست می گرفت.

مرکب : همه حیرت کردند که آفتاب از کدام سمت برآمده که خسرو کیف همراه آورده است.

۴- نقش دستوری ضمیرهای پیوسته را در جمله های زیر مشخص کنید:

الف) دیگر طاقت دیدنم نماند.      مضاف الیه ( دیگر طاقت دیدن من نماند.)

ب) (که ) جان یابدت زان خورش پرورش      مضاف الیه ( که جان تو از آن خورش پرورش یابد )

#### فلمرو ادبی:

۱- مفهوم هر یک از کنایه های زیر را بنویسید:

الف) باب دندان بودن : مطابق میل بودن  
ب) سپر انداختن: تسلیم شدن

ب) مرد میدان بودن: توانایی کاری داشتن  
ج) لنگ بودن کُمیت : ناتوان بودن

۲- یکی از شیوه های طنزنویسی ، نقیضه پردازی یا تقلید از آثار ادبی است ؟ نمونه هایی از کاربرد این شیوه را در

۳- آوردن بخشی از آیه ، حدیث ، مصraig یا بیتی از شاعری دیگر را در میان کلام « تضمین » می گویند. نمونه ای از آرایه تضمین را در متن درس بیابید.

زینهار از قرین بد ، زنهار سعدی

همان طور که می بینید سعدی در سروده خود، آیه ای از قرآن کریم (سوره بقره، آیه ۲۰۱) را عیناً آورده است.

### قلمرو فکری:

۱- در باره ارتباط مفهومی سروده زیر با متن درس توضیح دهید:

با بدان کم نشین که صحبت بد  
گر چه پاکی تو را پلید کند  
آفتایی بدین بزرگی را  
لکه ای ابر ناپدید کند  
هم نشینی با انسان های بد ، آدمی را به انحراف می کشاند و باعث سقوط و نابودی او می شود.

۲- به سروده های زیر از سعدی توجه کنید. هر یک با کدام قسمت از متن درس ، ارتباط معنایی دارد؟

هر آن که گردش گئی به کین او برخاست  
به غیر مصلحتش رهبری کند ایام  
کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید  
قضا همی برداش تا به سوی دانه و دام

چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او سخنی ز عشق گویند و در او او نباشد

از چهره تکیده اش بد بختی و سیه روزی می بارید. چشم های درشت و پُر فروغش چون چشم های خشک شده ، سرد و بی حالت شده بود. شیره تریاک ، آن شیر بی باک را چون اسکلتی و حشتناک ساخته بود. خدای من! این همان خسرو است؟! از حالش پرسیدم؛ جوابی نداد. ناچار بلندتر حرف زدم ؛ با صدایی که به قول معروف، گویی از ته چاه در می آمد، با زهرخندی گفت: «داد نزن؛ من گوش استماع ندارم، لمن تقول». فهمیدم که هم شده است

۳- اگر شما به جای نویسنده بودید ، این داستان را چگونه به پایان می رسانیدی؟

### طرادان

### روان خوانی:

چنین گویند که مردی به بغداد آمد و بر دراز گوش نشسته بود و بزی را رشته در گردن کرده و جلاجل در گردن او محکم بسته ، از پس وی می دوید .....

**قلمرو زبانی:** جلاجل: زنگ ، زنگوله / طرّار: دزد / موضع خالی یافت : مکان را خالی از مردم دید / کوچه تنگ

: کوچه کم عرض / دُنب : دُم

طرفه : عجیب ، شگفت آور / در این کوچه فروشد : در این کوچه به سمت پایین می رفت. / بر خود مُنْت دارم : احسان شما را بر خود می پذیرم. / تو را چه رسیده است ؟ : برای تو چه اتفاقی افتاده است ؟ / در این چاه نمی توانم شد: نمی توانم داخل این چاه شوم.

دستار: عمامه ، سربند / ملال گرفت: مرد به ستوه آمد. / پاس خود می دارم : از خود مراقبت می کنم.

### درگ و دریافت:

۱- به نظر شما، چرا شخصیت اصلی قصه، به چنین سرنوشتی دچار شد؟ به علت سادگی و زود باوری بیش از حد.

**ادبیات جهان****سپیده دم****گوشه شناسی****درس هفدهم**

**بند اول: تو را «جنوب» نامیدم**

**قلمرو ادبی:** جنوب: نماد «مقاومت و قیام»

**قلمرو فکری:** ای سرزمین جنوب لبنان، تو را به این دلیل «جنوب» گفتم.

**ای که رَدَای حسین را بِرْ دوش**

**قلمرو زبانی:** ردا: بالا پوش، جُبه / ای (کسی) که: حذف به قرینه معنوی و «داری» حذف به قرینه لفظی

**قلمرو ادبی:** تلمیح به حماسه عاشورا

**قلمرو فکری:** که ادامه دهنده آرمان‌های امام حسین (ع) هستی.

**و خورشید کربلا را در بِرْ داری**

**قلمرو ادبی:** استعاره: «خورشید کربلا» استعاره از امام حسین (ع) / خورشید کربلا را....: کنایه از ادامه دهنده

آرمان‌های امام حسین هستی.

و پیامبران بر می خیزند. / تلمیح به برانگیخته شدن پیامبران / خورشید کربلا: تشبيه

**قلمرو فکری:** و امام حسین (ع) روشی بخش اهداف تو است.

**ای سرخ گل که فداکاری پیشه کردی**

**قلمرو زبانی:** پیشه: شغل / سرخ گل: ترکیب وصفی مقلوب

**قلمرو ادبی:** «سرخ گل» استعاره از «امام موسی صدر» / ردای حسین: مجاز از روش و سلوک امام حسین / بر

دوش داشتن: کنایه از پذیرفتن مسئولیت / خورشید: نماد آگاهی و بصیرت

**قلمرو فکری:** ای امام موسی صدر، که در راه رسیدن به اهداف بلند، فدارکاری کرده ای.

**ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان بَوین / پیوند خورده ای**

**قلمرو زبانی:** برین: اعلی، بالایی

**قلمرو ادبی:** پیوند خوردن: کنایه از همراهی / زمین و آسمان: تضاد

**قلمرو فکری:** ای امام موسی صدر، که توانستی انقلاب زمینی (مبارزه با اشغالگران) رنگ بوی آسمانی (خدایی)

بخشی.

**ای سرزمینی کز خاکت / خوش‌های گندم می‌روید**

**قلمرو ادبی:** خوش‌های گندم: نماد فراوانی نعمت و برکت - خوش‌های گندم: مجاز و استعاره از زندگی

**قلمرو فکری:** ای سرزمینی که خاکت سرشار از برکت و سرسبی است.

**و پیامبران بر می خیزند**

**قلمرو ادبی:** پیامبران بر می خیزند: تلمیح به بعثت پیامبران از سرزمین لبنان و ...

**قلمرو فکری:** و این نشانه مقدس بودن سرزمین تو است که پیامبران از آن جا برخاسته اند.

\*\*\*

**بند دوم: تو را جنوب نامیدم**

**قلمرو فکری:** تو را به این دلیل جنوب نامیدم که

**ای کشتی های صیادی که مقاومت پیشه کرده اید**

**قلمرو ادبی:** تشخیص: کشتی های صیادی مقاومت بکنند. / مجاز: تمام لبنان حتی کشتی ها مقاومت می کنند. /

کشتی صیادی: مجاز از ماهی گیران

**قلمرو فکری:** ای کشتی هایی که در کمین دشمن هستید و مقاومت، پیشنه شماست

**ای ماهی دریا که مقاومت پیشه کرده اید**

**قلمرو ادبی:** تشخیص: ماهی مقاومت کند. / ماهی دریا: مجاز از رزق و روزی

**قلمرو فکری:** ای ماهی هایی که با مقاومت همگام هستید.

**ای دفتر های شعری که مقاومت پیشه کرده اید**

**قلمرو ادبی:** تشخیص: دفتر های شعر مقاومت کنند / دفتر شعر: مجاز از شاعران مقاومت

**قلمرو فکری:** ای دفترهای شعری که رسم مقاومت را می دانید و پایداری می سرایید.

**ای روز های عاشورا**

**قلمرو ادبی:** ای روزهای مانند روز عاشورا: تشییه / در ضمن تلمیح به کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا

**قلمرو فکری:** ای روزهای عاشورایی ( سرزمینی که همیشه شهدای زیادی را تقدیم می کنی. )

\*\*\*

**بند سوم: تو را جنوب نامیدم**

**قلمرو فکری:** تو را به این دلیل جنوب صدا زدم که تو را آب ها و خوش ها

**قلمرو ادبی:** آب: نماد «پاکی و حیات» / خوش: نماد «فراوانی نعمت و سرسبیزی»

**قلمرو فکری:** تو مظهر حیات و باروری و برکت هستی.

**و ستاره غروب نامیدم**

**قلمرو ادبی:** ستاره: نماد امیدواری، راهنمایی / غروب و سپیده دم: تضاد

**قلمرو فکری:** تو مثل ستاره غروب ، راهنمای مبارزه با اشغالگران هستی.

**تو را سپیده دمی در انتظار زاده شدن**

**قلمرو ادبی:** سپیده دم: نماد امیدواری / استعاره و تشخیص: سپیده دم در انتظار است. / در انتظار زاده شدن

سپیده دم: کنایه از نزدیک بودن پیروزی انقلاب

**قلمرو فکری:** تو سپیده دم پیروزی بر اشغالگران هستی.

## و پیکری در اشتیاق شهادت نامیدم

**قلمرو فکری:** و تمام لبنان آمادهٔ فدا کردن جان خود هستند.

## تورا انقلاب و شگفتی و تغییر نامیدم

**قلمرو ادبی:** شگفتی و تغییر: مراعات نظری

**قلمرو فکری:** تو انقلابی به پا کردی بر خلاف باورهای غلطی که نباید با اشغالگران مبارزه کرد، و شگفتی ساز شدی و باورها را تغییر دادی.

## تورا پاک و پاکیزه و ارجمند و توانا نامیدم

**قلمرو زبانی:** تو را پاک و پاکیزه و ارجمند و توانا نامیدم / تو: مفعول / پاک: مسنده / پاکیزه، ارجمند، توانا: معطوف (واو: عطف) / نامیدم: فعل

**قلمرو فکری:** تو ای سرزمین مقدس، پاک و توانا هستی.

\*\*\*

## بند چهارم: تورا جنوب نامیدم

**قلمرو فکری:** تو را به این دلیل جنوب نامیدم که

## ای چون سبزه برآمده از دفتر روزگاران

**قلمرو زبانی:** برآمده: رشد کرده

**قلمرو ادبی:** دفتر روزگاران: اضافهٔ تشییه / ای چون سبزه برآمده: تشییه

**قلمرو فکری:** تو در برابر سختی‌ها و مشکلات، مانند سبزه زیبا و با طراوت هستی.

## ای مسافر دیرین بر روی خار و درد

**قلمرو زبانی:** دیرین: قدیمی، کهن / «خار» هم آوا «خوار»

**قلمرو ادبی:** مسافر دیرین: استعاره از لبنان / استعاره: خار (رنج و سختی) / مسافر بر روی خار بودن: کنایه از در سختی بودن

**قلمرو فکری:** مقاومت و ظلم ستیزی تو سابقه‌ای طولانی دارد.

## ای چون ستاره، فروزان

**قلمرو ادبی:** چون ستاره: تشییه . فروزان: وجه شبه

**قلمرو فکری:** ای سرزمینی که در مبارزه با اشغالگران همانند ستاره ای می‌درخشی و راهنمای مبارزان هستی.

## ای چون شمشیر، درخشان

**قلمرو ادبی:** تشییه. درخشان: وجه شبه / شمشیر: نماد مبارزه

**قلمرو فکری:** ای سرزمینی که چون شمشیر همیشه درخشان برآن هستی.

## بگذار بوسه زنیم بر شمشیری که در دستان توست

**قلمرو ادبی:** «بوسه بر دست زدن» کنایه از «تشکر کردن»

**قلمرو فکری:** تو قابل ستایش و تمجید هستی.

## بگذار گرد و خاک قدم هایت را بر گیریم

**قلمرو ادبی:** گرد و خاک قدم هایت را بر گیریم: کنایه از «احترام گذاشتن - قدردانی»

**قلمرو فکری:** من با احترام گذاشتن به تو، تمام خستگی ها را از نتن بیرون می کنم.

\*\*\*

بند پنجم: ای سرور باران ها و فصل ها،

**قلمرو زبانی:** سرور: بزرگ / حمامه: دلاوری

**قلمرو ادبی:** سرور باران و فصل: اغراق / باران: نماد طراوت و رویش / فصل: نماد تغییر و دگرگونی /

مصراع: استعاره از امام موسی صدر

**قلمرو فکری:** تو برای ما رویش و طراوت می آوری و تو مرد تمام فصل ها (تغییرات) هستی.

## تورا عطری نامیدم که در غنچه ها خانه دارد

**قلمرو ادبی:** تشبيه (تو مشبه . عطر مشبه به )

**قلمرو فکری:** تو عطری در میان غنچه ها هستی که فعلا ناشناخته ماندی.

## تو را پرستو نامیدم

**قلمرو ادبی:** تشبيه: تو مشبه . پرستو مشبه به / پرستو: نماد آزادی و بشارت

**قلمرو فکری:** تو همانند پرستوی مهاجری هستی که برای ما آزادی را بشارت می آورد.

## ای سرور سروران!

**قلمرو فکری:** ای کسی که بزرگ همه هستی.

## ای برترین حمامه!

**قلمرو فکری:** ای کسی که برترین حمامه را خلق کردی. ( مقاومت در برابر اشغالگران )

\*\*\*

بند ششم: دریا متنی نیلگون است / که علی آن را می نویسد

**قلمرو زبانی:** گون: پسوند شباهت / نیل: آبی

**قلمرو ادبی:** تشبيه : دریا متنی نیلگون است / به انتظار مهدی: تلمیح

**قلمرو فکری:** دریای حقیقت (آزادی) مثل متن آبی نیلوفری است که علی (ع) نویسنده آن است.

## و مریم هر شب، روی شن ها / به انتظار مهدی می نشیند

**قلمرو فکری:** و حضرت مریم هر شب، روی شن های ساحل به انتظار حضرت مهدی می نشینند.(زنان لبنان در انتظار

عدالت هستند). انتظار مریم برای مهدی (ع) نشان دهنده این است که انتظار مفهومی فرا دینی و فرا مذهبی است

## و گل هایی را می چیند / که از انگشتان شهیدان می رویند

**قلمرو ادبی:** استعاره مکنیه (انگشتان به خاک یا گلستانی تشبیه شده که از آن گل می روید.)

**قلمرو فکری:** و در انتظار گل هایی است که شهدا زمینه ساز ظهور آن هستند. (زنان لبنان از ثمرة خون شهیدان بهره مند می شوند.)

\*\*\*

**بند هفتم:** تاریخ روزی ، روستای کوچکی را/ از روستاهای جنوب به یاد خواهد آورد

**قلمرو ادبی:** تشخیص: تاریخ چیزی را به یاد بیاورد.

**قلمرو فکری:** تاریخ همیشه نام روستای کوچکی را به یاد خواهد داشت.

که «معركه» خوانده می شود.

**قلمرو ادبی:** ایهام: معركه : الف) میدان جنگ ب) نام روستا ( روستای «معركه» در جنوب لبنان ، زادگاه اجداد امام موسی صدر است.)

**قلمرو فکری:** که نام آن معركه است.

**روستایی** که با «صدر» ش؛ با سینه اش / از شرافت خاک و کرامت انسان بودن دفاع کرد

**قلمرو زبانی:** شرافت: شریف بودن / کرامت: جوانمردی، بخشش

**قلمرو ادبی:** ایهام : صدر : ۱- امام موسی صدر ۲- سینه / خاک: مجاز از سرزمین / شرافت خاک: تشخیص

**قلمرو فکری:** روستایی که با امام موسی صدر ، برای دفاع از شرافت سرزمین و انسانیت قیام کرد.

\*\*\*

**بند هشتم: سرورم ! ای سرور آزادگان !**

**قلمرو فکری:** آقایم ، ای سرور آزادگان

در زمانه سقوط و ویرانی/ جز تو ، کسی نمانده است.

**قلمرو فکری:** در زمانه ای که همه در برابر اشغالگران تسليم شده اند و به فکر خود هستند ، تنها تو هستی که پرچم مبارزه را برافراشته ای و نجات بخش ما هستی.

که در زندگی ما نخل و عنب و تاکستان بکارد

**قلمرو زبانی:** نخل: درخت خرما / عنب: انگور / تاکستان: باغ انگور

**قلمرو ادبی:** نخل و عنب و تاکستان: نماد سرسیزی و برکت و نعمت / نخل و عنب و تاکستان: مراعات نظری

**قلمرو فکری:** این تو هستی که به ما زندگی می بخشی و امیدوارمان می سازی.

جز تو کسی نمانده است. / مگر تو! / مگر تو!

پس درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای!

**قلمرو زبانی:** مگر تو: تکرار

**قلمرو ادبی:** درهای امید و روشنایی ، استعاره: امید و روشنایی مانند خانه ای است که در دارد ( می توان تشییه هم در نظر گرفت. « امید و روشنایی مانند دری هستند. ) / در گشودن: کنایه از امیدواری بخشیدن « سمعونی پنجم جنوب » نزار قبّانی ( ۱۹۲۳- ۱۹۸۸ ) ( با کاهش و اندکی تغییر )

**قلمرو فکری:** پس همچنان به ما امید ببخش.

### کارگاه متن پژوهی

#### قلمرو زبانی:

- اکنون برپایه نمونه های داده شده ، نمودارهای زیر را کامل کنید:  
 الف) تناسب  

ب) ترادف	بهشت
عفو	لاله زار
جوانمردی	سرسبزی
کرامت	طر
سخاوت	گل
بخشنده	
- از میان موارد زیر ترکیب های وصفی و اضافی را جدا کنید ؛ سپس هسته هر یک را مشخص نمایید.  
 ستاره غروب ( ترکیب اضافی ، هسته : ستاره ) / سرور آزادگان ( ترکیب اضافی ، هسته : سرور ) / مسافر دیرین ( ترکیب وصفی ، هسته : دریا ) / ماهی ( ترکیب اضافی ، هسته : ماهی ) / برترین حمامه ( ترکیب وصفی ، هسته : حمامه )
- در مصraig زیر ، نقش دستوری اجزای مشخص شده را بنویسید.

« پس ، درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای »

پس ( قید ) درهای امید و روشنایی ( گروه مفعولی ، در: هسته - امید : مضار الیه - روشنایی: معطوف به مضار الیه ) ( روی ( متمم ) ما ( مضار الیه ) بگشای ( فعل ) )

#### قلمرو ادبی:

- مصraig های زیر را با توجه به آرایه های « تشخیص ، کنایه و تشییه » بررسی کنید.  
 - ای چون سبزه برآمده از دفتر روزگاران ( تشییه : تو چون سبزه برآمده ای / روزگاران چون دفتر است )  
 - ای کشتی های صیادی که مقاومت پیشه کرده اید ! ( تشخیص )  
 - بگذار بوسه زنیم بر شمشیری که در دستان توست. ( کنایه : بوسه زدن : قابل ستایش بودن )
- کدام واژه مشخص شده ، « استعاره » به شمار می آید ؟ مفهوم آن را بنویسید.  
 « ای مسافر دیرین بر روی خار و درد / ای چون ستاره ، فروزان » خار: استعاره از درد و رنج و سختی  
 ۳) شاعر ، « باران ها » و « فصل ها » را در کدام مفاهیم نمادین به کار برد است ؟  
 باران: نماد طراوت و سرزندگی      فصل ها: نماد تغییر و دگرگونی
- از متن درس ، دو نمونه مراعات نظیر بیابید. باران ، عطر ، غنچه - کشتی ، ماهی ، دریا ، صیادی

## قلمرو فکری :

۱) دریافت خود را از سروده زیر بنویسید:

«تو را جنوب نامیدم / ..... / ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان بَرین / پیوند خورده ای ». به انقلاب مردم لبنان علیه اشغالگران رنگ و بویی خدایی بخشدید.

۲) در سروده زیر: « ای سرزمینی کز خاکت / خوشه های گندم می روید / و پیامبران بر می خیزند ». الف) کدام سرزمین مورد خطاب است؟ جنوب لبنان

ب) مقصود شاعر از مصraig های دوم و سوم چیست؟ اشاره به طبیعت و سرشتی است که این سرزمین ها دارند همان گونه که گندم از زمین سر بر می آورد پیامبران نیز از این سرزمین برانگیخته شده اند.

۳) از متن درس ، مصraigی را معادل معنایی قسمت مشخص شده بیايد:

«تو را سپیده دمی در انتظار زاده شدن / و پیکری در اشتیاق شهادت نامیدم». جواب: ای سرخ گل که فداکاری پیشه کردی.

۴) قبّانی در این بخش از شعرش بر چه نکته ای تأکید دارد؟ « ای که ردای حسین بر دوش داری / و خورشید کربلا را در برداری ... ». اهداف حسینی داری و امام حسین (ع) راهنمای تو است.

## مزار شاعر

## گنج حکمت

تیمور لنگ ، گاه سوار بر اسبی که لگامی زرین داشت .....

**قلمرو زبانی:** لگام: دهن، افسار / زرین : طلایی - صفت بیانی نسبی / نیا: جد ، پدربزرگ / زائر: زیارت کننده / نامدار: معروف / شاعر ایرانی: بدل فردوسی / چنگیز: بدل / آهنهin: صفت بیانی نسبی / آرمیدن: آسودن، خوایدن / کشور گشا: صفت فاعلی مرکب مرخم

**قلمرو ادبی:** سرگرم بودن: کنایه از مشغول بودن / سر فرود آوردن کنایه از: احترام گذاشتن / گشودن توں: کنایه از فتح کردن یا تصرف کردن / دست برداشتن : ترک کردن، منصرف شدن / غرق چیزی بودن: سرشار از چیزی بودن / بر خود لرزیدن : ترس و اضطراب / به سر بودن: کنایه از زندگی کردن / در معبد آرمیدن: کنایه از دفن شدن مفهوم : اعمال و رفتار انسان ها بازتاب دارند و به خودشان برمی گردند. و آثار انسان های برجسته و ظالمان روزگار حتی بعد از مرگشان، ماندگار است.

**درس هجدهم:****عظمت نگاه**

**بند اول :** ناتانائیل آنگاه که ..... به خود پردازی.

**قلمرو زبانی:** ناتانائیل (منادا): یک مخاطب و شخصیت خیالی / کاش: شبه جمله

**قلمرو ادبی:** پرداختن به ، کنایه از: توجه کردن و شناختن / پرواز، استعاره از حرکت به سوی معنویت

**قلمرو فکری:** مفهوم این بند: بهره گیری از کتاب برای خود شناسی.

**بند دوم :** ناتانائیل ، هر آفریده ای نشانه .... که بدان نگاه می کنی .

**قلمرو زبانی:** معطوف : بازگردانده شده / تصور : گمان ، پندار / ناتانائیل: بدل / درنگ : مکث ، / ناتانائیل: منادا

**قلمرو ادبی:** همه و هیچ ، است و نیست: تضاد / هر آفریده ای .... نیست: پارادوکس / خدا همه جا هست و نایافتنی است: پارادوکس

**قلمرو فکری:** عدم توانایی شناخت خدا / خداوند در همه جا هست / جاودانه بودن خداوند / فانی بودن همه غیر

از خدا / ای کاش « عظمت » در نگاه تو باشد: آرزو می کنم که اندیشه ات شکوهمند باشد.

**بند سوم :** ناتانائیل ، من به تو شور ..... دیگر سوخته است.

**قلمرو زبانی:** فسفر عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مشتعل می شود. / جمله اول چهار جزئی

با مفعول و متمم

**قلمرو ادبی:** تشییه: « اعمال ما وابسته به ماست، هم چنان که روشنایی فسفر به فسفر » ( نسبت اعمال ما به ما (مشبه) . نسبت روشنایی فسفر به فسفر (مشبه به) وابسته بودن: وجه شبه ) / « سوخته است »: کنایه از « رنج و سختی کشیدن » / مراعات نظری: روشنایی و فسفر

**قلمرو فکری:** ارتباط معنایی دارد با : « این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا »  
« هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند »

مفهوم این بند : رسیدن به تعالی به خود ما بستگی دارد. / اعمال ما را می سوزاند: اعمال ما وابسته به ماست: راست است که ما را می سوزاند اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد و اگر جان ما ارزش داشته باشد برای این است که سخت تر از جان های دیگر سوخته است.

**بند چهارم :** نیکوتین اندرز ....، صاف و روشن است.

**قلمرو زبانی:** اندرز: پند، نصیحت/ نیکوتین اندرز: ترکیب وصفی / نیلگون: به رنگ نیل (آبی سیر)/ آه: شبه جمله

**قلمرو ادبی:** بار به دوش گرفتن: کنایه از خدمت کردن یا پذیرفتن سختی کاری ( تحمل کردن ) / مانند کردن چشم به آسمان و آسمان به نیل: تشییه

**قلمرو فکری:** ( مفهوم بند: کمک به دیگران / طرز فکر و نگرش جدید )

**بند پنجم :** ناتانائیل ، با تو ..... چمنزارها غرق در شبنم بودند.

**قلمرو زبانی:** به مم خاست: بلند مم، شد. ( اهمیت اسلام و معنایم ) / ناتانائیا: منادا

**قلمرو ادبی:** انتظار کشیدن دشت و پذیرای آب شدن: تشخیص / سبک شدن گرد و غبار: کنایه از خشکی بیش از حد زمین / باران و خشکی: تضاد - زمین و هوا: تضاد / ترک خوردن زمین برای خواستن آب بیشتر: حسن تعلیل

**قلمرو فکری:** توصیف پایان شب و رسیدن صبح

**بند ششم:** آسمان را دیده ام .... غرق در شب نم بودند

**قلمرو زبانی:** سپیده دم: صبح زود

**قلمرو ادبی:** انتظار کشیدن آسمان و رنگ باختن ستاره ها: تشخیص / لرزیدن کنایه از: اشتیاق فراوان داشتن / رنگ باختن کنایه از: غروب کردن، ناپدید شدن / غرق در ... شدن کنایه از زیاد بودن / اغراق: غرق در شب نم بودن / سپیده دم، آسمان، ستاره، چمنزار، شب نم: مراعات نظری

**بند هفتم:** ناقانائل، کاش هیچ انتظاری ..... به چه کار می آید؟

**قلمرو زبانی:** تملک: مالک شدن ، دارا شدن - تصاحب: صاحب و مالک چیزی شدن

**قلمرو ادبی:** رنگ هوس نگرفتن « از روی هوس نبودن چیزی » / تشبيه: ( چشمان: مشبه . آسمان نیلگون : مشبه به . صاف و روشن بودن : وجه مشبه . مانند: ادات ) / تشخیص: انتظار کشیدن دشت / زمین پذیرای آب شود / در انتظار بودن آسمان / مراعات نظری: آسمان و ستاره ها / چمنزارها و شب نم / هوا و زمین

**قلمرو فکری:** مفهوم این قسمت: همه پدیده ها در انتظار هستند. ( تسلیم در برابر خدا و تقدیر او . بی ارزش بودن هوا و هوس )

**بند هشتم و نهم:** ناقانائل، تنها خداست ..... یگانه دارایی آدمی ، زندگی است.

**قلمرو زبانی:** تمایز: فرق گذاشت، جدا کردن / قائل: پذیرفتن / بامداد: صبح سپیده دم / پگاه: صبح زود

**قلمرو ادبی:** خدا وجود خوشبختی: مراعات نظری / شامگاه، بامداد: تضاد / فرو می رود و زاده می شود: تضاد / مانند کردن زندگی به دارایی: تشبيه / فرو مردن: کنایه از غروب کردن / زاده شدن: کنایه از طلوع کردن / درد سر: کنایه از مشکلات

**قلمرو فکری:** مفهوم: یکی بودن خوشبختی و خدا - توصیه به داشتن جهان یینی تازه - شگفت زده شدن نسبت به پدیده ها - زندگی، تنها دارایی انسان

**بند دهم و یازدهم:** برای من « خواندن .... گسترده تو دل انگیز است.

**قلمرو زبانی:** مرجع ضمیر « آن »: شن های ساحل / مبنی: بنا شده، ساخته / نثار: پیشکش کردن، افشارندن / گسترده: عرصه، میدان / نفی علم ظاهری ( اطمینان و یقین که از راه دیدن حاصل شود ) / ( توجه به زیبایی های معنوی در زمین ، تجلی زیبایی )

**قلمرو ادبی:** تناسب: شن و ساحل / چشم: مجاز از « نگاه، نظر، عقیده » / حس آمیزی: زیبایی لطیف / مهرم را نثار کنم ، کنایه از: « عاشق شدن » / شن نرم: پارادوکس / زیبایی عاشقانه زمین: تشخیص

**قلمرو فکری:** مفهوم: تأکید بر تجربه های شخصی و دانش عملی \* زیبا و دلنشیں بودن تمامی پدیده های جهان

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی:

- کدام واژه ها ، در متن درس ، برای شما جدید و غیر تکراری است ؛ معنای هر یک را بنویسید.
  - یک بند بنویسید و در آن ، سه نشانه ندا به کار ببرید.  
ناتاناییل با تو از انتظار سخن خواهم گفت - ای عقل مرا کفایت از تو - سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز ....
  - در جمله زیر نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید:  
« ناتاناییل ، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت ».
- منادا نهاد متمم مفعول

### قلمرو ادبی:

- عبارت زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید:  
« آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره های یک ، رنگ می باختند. چمنزار ها غرق در شبینم بودند ».
- تشخیص (آسمان در انتظار باشد) / (می لرزید) : کنایه از اشتیاق فراوان / تناسب (آسمان و ستاره / چمنزار و شبینم) / کنایه (رنگ باختن : محظوظ شدن) اغراق (غرق در شبینم بودن چمنزارها)
- در بند چهارم از متن درس، یک « کنایه » بباید و مفهوم آن را بنویسید.  
« سوختن » : کنایه از « رنج و عذاب و سختی کشیدن »

### قلمرو فکری:

- نیکو ترین اندرز نویسنده چیست ؟ در باره آن توضیح دهید.
- نویسنده در باره « انتظار » چه دیدگاهی دارد ؟
- هر یک از موارد زیر ، با کدام بخش از متن درس ، تناسب معنایی دارد ؟
- به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست      عاشقم بر همه عالم از اوست      سعدی  
هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواسته باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ای زیبای عاشقانه زمین ، شکوفایی گسترده تو دل انگیز است.
- بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو      کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آمد      مولوی  
اعمال ما وابسته به ماست، هم چنان که روشنایی فسفر به فسفر. راست است که ما را می سوزاند ، اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد. و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان های دیگر سوخته است.

- غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور      پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را      فروغی بسطامی  
آرزو مکن که خدا را جز در همه جا ، در جایی دیگر بیابی. هر آفریده ای نشانه خداوند است، اما هیچ آفریده ای  
نشان دهنده او نیست.

۴- کدام عبارت درس ، به مفهوم آیه شریفه « لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ » (انعام ، آیه ۱۰۳) ارتباط معنایی دارد؟

« هر آفریده ای نشانه خداوند است، اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست » و « خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید، و نایافتی است. »

۵- جمله « ای کاش، عظمت در نگاه تو باشد »، را با سروده زیر از سه راب سپهری مقایسه کنید.  
« چشم ها را باید شست ، جور دیگر باید دید ».

در هر دو متن می گوید باید نوع نگاه را عوض کرد، در هر دو عدم تقلید را مورد تأکید قرار می دهد . تغییر را باید از خود شروع کرد. پدیده ها ذاتاً زیبا هستند.

۶- در عبارت زیر، نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟ توضیح دهید.  
برای من « خواندن » این که شن ساحل ها نرم است ، کافی نیست؛ می خواهم پای برخنه ام این نرمی را حس کند. معرفتی که قبل از آن احساسی نباشد ، برای من بیهوده است ». تجربه شخصی

### سه پرسش

### روان خوانی

یک روز این فکر به سر تزار افتاد که اگر همیشه بداند چه وقت باید کارها را شروع کند.....

**فلمنو زبانی:** تزار: پادشاهان روسیه در گذشته / چاووش در داد: جار زد، بانگ زد / چاووش: کسی که پیشاپیش قافله حرکت می کند و آواز می خواند. / رایزن: مشاور / اندیشه ور : اندیشمند / پیشامد: رخداد، حادثه

**فلمنو ادبی:** مو به مو اجرا کردن: کنایه از « بسیار دقیق انجام دادن کاری »

پاسخ فرزانگان به پرسش دوم تزار نیز به همین اندازه گونه گون بود. گروه اول گفتند که .....

**فلمنو زبانی:** کشیش: پیشوای مذهبی، روحانی مسیحی / راهب: عابد مسیحی / ژنده: کهنه، فرسوده / باعچه می بست: باعچه درست می کرد / کرت: قطعه کوچک زمین که در آن چیزی کاشته باشند.

**فلمنو ادبی:** باریک میان: کنایه از « لاغر »

تزار نزد او آمد و گفت: « ای راهب فرزانه، نزد تو آمده ام که .....

**فلمنو زبانی:** فرزانه مرد: ترکیب وصفی مقلوب ( مرد فرزانه ) / چنبر: دایره، حلقه / جویا: جستجوگر، ورانداز کردن: اندازه چیزی را با نگاه تعیین کردن

**فلمنو ادبی:** تشبيه: مثل مار چنبر زد.

### درک و دریافت:

۱- کدام شخصیت داستان بیشتر مورد توجه شما قرار گرفت ؟ چرا ؟

## نیايش

## الهی

الهی، به حُرمت آن نام که تو خوانی و به حُرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب که می توانی.

الهی، عاجزم و سرگردانم؛ نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه دانم، دارم.

الهی، در دل های ما جز تخم محبت مکار و بر جان های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار و بر کشت های ما جز باران رحمت خود مبار. به لطف، ما را دست گیر و به کرم، پای دار.

الهی، حجاب ها را از راه بردار و ما را به ما مگذار.

**قلمرو زبانی:** الله : الهی / منادا / منگار : نقش مبند، منگار / مبار : فعل نهی / کرم : بخشش ، لطف

**قلمرو ادبی:** تخم محبت : اضافه تشییهی / کشته ها : استعاره از اعمال انسان / باران رحمت : اضافه تشییهی / دست گرفتن: کنایه از حمایت کردن / تکرار : دانم / مگذار : کنایه از رها نکن / پای دار : ثابت قدم بودن  
خواجه عبدالله انصاری



تلاشی در مسیر موفقیت



- دانلود گام به گام تمام دروس ✓
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓
- دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓
- مشاوره کنکور ✓
- فیلم های انگیزشی ✓